

# مسائل بین المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

شماره ۶ (۷۲)

بهمن - اسفند سال ۱۳۵۳

# فهرست مقالات این شماره :

صفحه	مؤلف	عنوان
۱۴-۳	<u>ولا دیمیر شریبتسکی</u> عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکرائین	اهمیت بین المللی مناسبات ملی در اتحاد جماهیر شوروی
۲۳-۱۵	<u>تسولا د راگوی چوا</u> عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان	تجربه حزب کمونیست بلغارستان در ایجاد نیروهای مسلح انقلاب
۲۸-۲۴	<u>پروفیسور گرهارد هان</u> رئیس انستیتوی مناسبات بین المللی آکادمی دولت و حقوق جمهوری دموکراتیک آلمان	گسترش جنبه مبارزه در راه صلح
۳۳-۲۹	<u>لوتیس مانچس</u> دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست نیکاراگوئه	اراده کمونیست ها و حیرت عوامل محیط
۳۹-۳۴	<u>آنتونیو د یاش لورنسو</u> سردبیر روزنامه "آوانته"	ارتجاع پرتغال با بازی کلانی دست زد و مبالغ هنگفتی باخت
۴۷-۴۰	<u>کلود یوکواد را</u> عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی	رژیم محکوم به زوال
۵۲-۴۸	<u>عبد الله محمد</u> عضو کمیته اجرائیه جنبه آزاد پیشخ عربستان سعودی	رژیم سلطنت صعبور به عقب نشینی است
۶۱-۵۳	<u>ژان سوره کانال</u> نایب رئیس مرکز پژوهش های مارکسیستی (فرانسه)	بن بست استعمار نو

# اهمیت بین‌المللی مناسبات ملی در اتحاد جماهیر شوروی

ولا دیمیر شریبتسکی

عضو شوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب  
کمونیست اتحاد شوروی ، دبیر اول  
کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین

دو سال پیش، حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن جمع بندی نیمقرن تاریخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با حقانیت کامل اعلام کرد که مسئله ملی در کشور ما ، بشکلی که از دوران گذشته برای ما بجای مانده بود ، دیگر حل شده و حل این مسئله بحق در ردیف دستاوردهای انکارنا پذیر خلق شوروی قرار دارد .

طرح و تدوین تئوری ، برنامه و سیاست حزب کمونیست در مسئله ملی از خدما تاریخی و ای لنین است . او بنیانگذار نخستین دولت کثیرالمله کارگران و دهقانان در جهان است . حزب کمونیست اتحاد شوروی این میراث لنین را بطور خلاق بسط و تکامل داد و در ساختن علمی سوسیالیسم و کمونیسم آنرا تحقق بخشید . اسناد و مدارک بیست و چهارمین کنگره حزب ، گزارش لئونید برژنف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی \* درباره پنجاهمین سالروز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی \* در شمار آثار برجسته کمونیسم علمی اند که تئوری مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی را غنی تر ساخته اند . در این اسناد قانونمند ی پیشرفت مناسبات ملی در سوسیالیسم پیشرفته عمیقاً تجزیه و تحلیل شده و احکام مهم تئوریک درباره پیدایش اجتماع نوین تاریخی انسانهای معنی مردم شوروی و ارتباط متقابل دیالکتیکی پیشرفت و نزدیکی ملت‌ها و خلق‌های سوسیالیستی داده شده است . تجارب حل مسئله ملی در کشور ما و برقراری سیستم اصولاً نوین مناسبات میان ملت‌ها و فعالیت کنونی حزب کمونیست اتحاد شوروی در این زمینه بحق توجه‌مگان را بخود جلب میکند . تئوری و پراتیک ساختمان کشور کثیرالمله شوروی منبع بی پایان اندیشه‌ها ، اشکال و شیوه‌های ایجاد دگرگونیهای عمیق در مناسبات ملی در جهتتی است که با منافع و آرمانهای تمام خلق‌ها مطابقت دارد .

یکی از مضامین مهم

دوران معاصر

همگان بدین امر معترفند که بفرنجی و تنوع از مشخصات مناسبات ملی در جهان کنونی است . لنین خاطر نشان ساخت که : " این مسئله یک مسئله جهانی و بدون اغراق یک مسئله جهانی است " ( ۱ ) . وجود پیشرفت در تمام ملت‌ها و مناسبات ملی طی چند دهساله اخیراً انکارناپذیر است .

در بخش عظیمی از کره ارض یعنی در جامعه کشورهای سوسیالیستی مناسبات متقابل اصولاً نوی ملت ها و ولت ها برقرار گردیده که درونمای استقرار اشکال عالی زیست مشترک انسانها را نزدیک تر میکند . سیستم استعماری امپریالیسم از هم پاشیده شد . در عرصه تاریخ دهها کشور نواستقلال پدید آمد . باورشکستگی رژیم فاشیستی در برتقال آخرین ساعات زندگی آخرین امپراطوری استعمار فرامیرسد .

اما در عین حال این نیز روشن است که در حل مسئله ملی نارسائیهائی وجود دارد . حدت این مسئله در برخورد های میان کشورها ، در کشورهای جداگانه و میان خلقها و اقلیت های ملی بروز میکند . کشورهای امپریالیستی میکوشند بقایای مستعمرات خویش را حفظ کنند و به خلقهای آزاد شده از بند استعمار اشکال تازه استثمار را تحمیل نمایند . و بدین منتهی و راز شیوه های نواستعماری چپاول و غارت استفاد میکنند . میراث استعمار در وقاره افریقا و آسیا باشدت بیشتری بجشم میخورد . موجودت رژیم های نژاد پرستانه در رودزیا و جمهوری افریقای جنوبی از جمله بقایای شوم تاریخی و جریحه دار ساختن خشونت آمیز افکار عمومی مترقی بین المللی است . هنوز گمان تشنج مخاطره انگیز در خاور نزدیک که معلول تجاوز اسرائیل بر کشورهای همسایه و سیاست صهیونیستی عدم شناخت حقوق ملی خلق عرب فلسطین است وجود دارد . مسئله اقلیت های ملی و نژادی در ایالات متحده امریکا ، این درجهان سرمایه داری ، با همان حدت و شدت سابق باقی است . مشک قدیمی سکنه فرانسوی و کانادائی کشورکانادا امتنا باشدت مییابد . در اروپای غربی هم که پیش از صد سال است پدیدایش ولت های ملی بطور کلی انجام یافته برخورد های ملی بی پایان نرسیده است . کافی است تراژدی استر ، و خامت مناسبات جوامع فلا مانند ووالا ون بلژیک و یا اعمال شدن حقوق ملی اقلیت ها در ایالت باسک ، کاتولیتی و گالیسی از طرف رژیم فرانکورا یاد آور شویم .

علل پدیدایش چنین پدیده هائی ، خلاف آنچه ایدئولوگ های بورژوائی مکرر در کربیان می دارند ، نه در حس برتری نژادی و ملی یا احساس حقارت ویژه این یا آن گروه از انسانها ، بلکه در سرشت سرمایه داری معا صراست . برابری حقوق ملی که در قوانین اساسی یکسلسله از کشورهای بورژوائی قید گردیده فاقد هرگونه ضمانت اجرایی است و مرتباً زیر پا گذارده میشود . همانطور که لنین بموقع خود خاطر نشان ساخت ، اگر چه تضاد های آشتی ناپذیر طبقاتی در کشورهای بورژوائی مسائل ملی را عقب زده است ، هر روز آنها را پیشتر صحنه درام سیاسی \* ( ١ ) همواره امکان پذیر است . بروز دشمنی و اختلافات ملی اغلب به سیاست بورژوائی انحصاری که در بسیاری از موارد تعصداً بد آنها دامن میزند ، وابسته است . و از این پدیده برای استتار منویات خویش و رسیدن به هدف های طبقاتی و ضد خلقی خود استفاد میکند . بطور مثال ، محافل امپریالیستی معینی طی سالهای متعدد ی به تشنج و اختلاف میان ترکها و یونانیهای قبرس ، بمنظور ریشه کن کردن استقلال این کشور و وابسته کردن آن به نقشه های پیمان آتلانتیک شمالی ، دامن میزدند . چندی پیش ، هنگامیکه دولت رژیم نظامیان یونان به قانون اساسی و حقوق قانونی قبرس تجاوز کرد و آن حوادث خونین را بوجود آورد ، همان محافل میکوشیدند از معضل مناسبات ملی در جزیره بمنظور اختفای ماهیت وقایع استفاد کرد و مراحل های مطلوب خود را به اهالی قبرس تحمیل کنند .

بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم این موضوع را با ثبات رسانند که مسئله ملی در جوامع سرمایه داری حل نشدنی است و جمیع تجارب تاریخی نیز این نکته را تایید میکند . ولی اختلافات و مسائل بخرنج ملی در دوران کنونی مقدراً اجتناب ناپذیر نیستند . جامعه بشری میتواند و باید این مسائل را

حل کند . بدین منظور میبایست با استثمار انسان از انسان پایان داده شود و ملل اجتماعی مولد آنها برطرف گردند .

ساختن جامعه سوسیالیستی در کشور ما برای نخستین بار عملاً به جهانیان نشان داد که مناسبات واقعی برادرانه و با حقوق برابر میان خلقها چگونه است . تردیدی نیست که تمام خلقها در تمام ازمه تجربه پیشرفت مناسبات ملی در اتحاد شوروی راجح خواهند نهاد .

### آزمایشگاه تجربه تاریخی

در کشور کثیرالمله ما مسئله ملی یکی از مسائل مهم استراتژی کلی مبارزه در راه سوسیالیسم بود . مبارزه در اطراف مسئله ملی برای تمام خلقهای روسیه تزاری سابق در دوران انقلاب و پس از آن در مرحله جنگ داخلی و داخله جنگی امپریالیستی به بخش جدائی ناپذیر مبارزه سیاسی تبدیل گردید . فراکسیون های مختلف بورژوازی ملی ، مثلاً بورژوازی ملی اوکرائین ، در صف مخالف توده های زحمتکش ، که گرد طبقه کارگر باید فولوی انترناسیونالیستیش متحد شده بودند ، قرار داشتند .

بورژوازی اوکرائین که زیرشمارهای جمهوری " دموکراتیک " یا " مستقل " منویات خویش را استتار کرده بود در واقع امر بمنزله نیروی ضد ملی عمل میکرد که گاهی به آنتانت و زمانی به امپریالیسم آلمان یا نیروی خارجی دیگری تکیه میکرد . تمام آنها با استفاده از تنفرد برینه زحمتکشان نسبت به رژیم مطلقه میکوشیدند اوکرائین را از روسیه شوروی جدید جدا سازند . حال بینیم بجه علت توده های زحمتکش از بلشویک ها که هوادار یک کشور واحد کثیرالمله بودند ، پیروی کردند ؟

اولا بدین سبب که حزب لنین حل مسئله ملی را با هدفهای مبارزه طبقاتی پرولتاریا و دهقانان پیوند داد . مارکسیست ها - لنینیست ها بر این عقیده بودند که آزادی ملی خلقهای ستمکش روسیه بدین آزادی اجتماعی و بدین انقلاب سوسیالیستی غیر ممکن است . مردم زحمتکش اوکرائین هم به تجربه دریافته اند که از احزاب بورژوازی ملتگرا ( ناسیونالیست ) هیچ انتظاری خوب و خوشی نمیتوانند داشته باشند . پیروزی انقلاب سوسیالیستی هم بنویس خود ، بدین وحدت زحمتکشان تمام ملتها ی کشور ما غیر ممکن میباشد .

ثانیا بدین دلیل که بلشویک های لنینی چنان راهحلی برای مسئله ملی پیشنهاد نموده و از آن دفاع میکردند که دموکراتیک ترین راهحل بود و منافع تمام ملت ها سازگار در میآید . آنان از حقوق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا حد جدا شدن و تشکیل کشور مستقل دفاع میکردند . در همین حال هوادار وحدت و اوطلبانیه ملل بشرط برابری حقوق کامل و واقعی بودند .

ثالثا بدین سبب که حزب لنین همواره در عمل نشان داد که فداکارترین و پیگیرترین مبارز هم بر علیه ستم امپریالیستی است که در روسیه قبل از انقلاب حکمروا بود و هم بر ضد نیروهای است که میکوشند در پشت کلماتی نظیر " دموکراتیسم " و حتی " سوسیالیسم " زحمتکشان یک کشور کثیرالمله را از یکدیگر جدا سازند . لنین در پاسخ اقدامات عظمت طلبانه نسبت به اوکرائین از جانب " دموکرات های " در دولت موقت بنام حزب بلشویک ها میگفت : " دموکراتیک نیست ، آقای کرنسکی ! " ( ۱ ) . علاوه بر این او زحمتکشان را دعوت میکرد که " بهیچوجه و حتی برای یک دقیقه هم باشد " ( ۲ ) نه به بورژوازی روسیه ، نه به بورژوازی اوکرائین اعتماد نکنند و اتحاد انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی را با جان و دل حفظ کرده و تحکیم بخشند .

تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ادامه بلا واسطه امر انقلاب کبیرا کتب بود . برای

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ، ( بزبان روسی ) جلد ۳۴ ، ص ۲۵۳ .

۲ - همانجا ، ص ۳۴۲ .

نخستین بار در تاریخ چند ملت نه با جبار بلکه همیل خود در یک اتحاد دولتی متحد گردیدند . آرمان های دیرین خلقها درباره برادری انترناسیونال بواقعیت پیوست . این پیش بینی بنیانگذاران کومنیسم علمی که با زمین رفتن تضاد های آشفتگی ناپذیر طبقاتی . مناسبات خصمانه میان ملت ها نیز بر طرف میگردد . تمام وکمال با ثبات رسید .

روشن است که مناسبات نوین ملی بتدریج شکل میگرفتند و همانطور هم بتدریج و مرحله بمرحله شکل رسانی و دولتی میافتند . نخست اتحاد جماهیر شوروی در عرصه نظامی پدید گردید ، بر سر وحدت سیاست خارجی توافق بعمل آمد ، پس از آن ادارات مشترک اقتصاد تحقق پذیرفت و بالاخره دولت واحد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ایجاد گردید . این گام نه پایان بسط و تکامل سازمان دولتی ملی ، بلکه تنها آغاز شکفتگی واقعی آن بود . اگر در سال ۱۹۲۲ فقط چهار جمهوری اتحاد واحدی را بوجود آوردند ، اینک این اتحاد ۱۵ جمهوری را در بر میگیرد که ۲۰

جمهوری خود مختار ، ۸ ایالت خود مختار و ۱۰ ناحیه ملی را شامل میشوند . وحدت و برادری تمامت ها و خلقهای کشورها که در محبوحه اکثریت با عرصه وجود نهاد در رجحان مبارزه در راه تحقق برنامه لنینی ساختمان سوسیالیسم آبدیده گردید . عظیمترین ساختمانهای نخستین برنامه های پنج ساله با مساعی مشترک بوجود میآید و قدرت عظیم اقتصادی و دفاعی کشورها استحکام مییافت . هر جمهوری برای تمام کشور و تمام کشور برای یکایک جمهوریها کار میکرد . خلقها اتحاد جماهیر شوروی در بر توجدهت فشرده مساعی خویش صنعتی کردن کشور ، جمعیتی نمودن ( کلکتیویزاسیون ) کشاورزی و انقلاب واقعی فرهنگی را بانجام رساندند .

جنگ کبیر مبینی آزمون بسیار دشوار قابلیت زیست و نیرومند نگه داشتن سوسیالیستی بود . پیروزی خلق شوروی استواری نظام سوسیالیستی و خلل ناپذیری دوستی لنینی خلقها را با ثبات رساند و این واقعیت را بطرز مضمینی تأیید کرد که خلقهای برادر فقط در یک اتحاد واحد قادر خواهند بود دستاوردهای انقلابی و آزادی و استقلال خویش را حفظ کنند .

تجربته تاریخی کشورشوراها گواه بر این است که هنگام حل مسائل مربوط به پیشرفت و تکامل سوسیالیستی ملل پیش از هر چیز برابری سیاسی آنها تأمین میگردد . ولی سوسیالیسم نمیتواند تنها به این اکتفا کند . کسب برابری سیاسی با تأمین برابری اقتصادی و فرهنگی تکمیل میشود . تحقق سایر اندیشه های انترناسیونالیسم سوسیالیستی از قبیل پیشرفت همه جانبه و نزدیکی ملل بیکدیگر همکاری برادرانه و کمک متقابل خلقها و تشبیه دوستی و وحدت انترناسیونالیستی آنها بر پایه ساختمان مشترک جامعه بدون طبقات و وابسته به حل این معضل است . طبقه کارگر رهبری پیشاهنگ کومنیست خود نیروی قاطع دگرگونیهای دوران نماز اجتماعی و اقتصادی و از جمله حل سوسیالیستی مسئله ملی است . این طبقه همواره با عالی ترین درجه انترناسیونالیسم ، احساس قوی عدالت اجتماعی و مسئولیت سرنوشت سوسیالیسم متمایز بوده است .

ناجودی ستم ملی و طبقاتی ، ساختمان جامعه نوین و تأمین وحدت بین المللی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان با شدیدترین مبارزات حزب کومنیست بر علیه انواع گوناگون ناسیونالیسم بورژوازی و شوینیم عظمت طلبانه همراه بوده است . از جمله کومنیست های اوکراین در همان سالهای ۲۰ ملتگرایانی مانند شومسکی ، و خویلف و دیگران را که میکوشیدند دوستی خلقهای اوکراین و روس را تضعیف کرد مورد راکار ساختمان سوسیالیسم اخلاص نمایند ، افشا کرده و از نظر ایدئولوژی تارومبار ساختند . حزب در مقابل بازی با احساسات ملی که درک و تصور آن غلط و سرافراحتی بود بطور پیگیر تمایلم لنین درباره مسئله ملی ، موضع روشن انترناسیونالیستی طبقه کارگر ، ایدئولوژی سوسیالیستی و برادری و همکاری خلقها را عنوان میکرد .

ایجاد در گرونیهای عمیق در وضع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملل مناطق در افتاد روسیه سابق تنها بر پایه کمک همجانبه به ملتها و خلقهای عقبافتاده سابق از طرف ملل پیشرفتهتر و بیشتر از هر چیز از طرف خلق روس و طبقه کارگر قهرمان آن امکان پذیر گردید. این کار قهرمانانه تمام طبقه و تمام مردم بود که بنام سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری تحقق یافته بود.

وحدت و همکاری متقابل خلقهای شوروی در تولید مواد مختلف بشکلی بارز جلوه گر میشود. در اثر همکاری برادرانه و دامنه وسیع همکاری میان ملت ها چشمی نظیری در پیشرفت اقتصاد تمام جمهوریهای شوروی بوقوع پیوست، در همین حال ملل عقب مانده مناطق در افتاده با سرعت بیشتری ترقی کرد و خود را بسطح پیشرفته ها میرساندند. بطوریکه اگر حجم تولیدات صنعتی طی پنج سال موجودیت اتحاد جماهیر شوروی بطور کلی در تمام کشور ۳۲۰ بار افزایش یافته، همین رقم در کازاخستان شوروی ۶۰۰ بار، تاجیکستان شوروی و ارمنستان بیش از ۵۰۰ بار و در قرقیزستان شوروی بیش از ۴۰۰ بار افزایش را نشان میدهد.

ولی از این آمار نباید چنین نتیجه گرفت که در اثر ادغام مشترک اقتصاد تنها خلقهایی که در گذشته از لحاظ صنعتی عقب مانده بودند، بهره مند گردیدند. مناطق پیشرفته صنعتی نیز به این امر نینفع بودند که اقتصاد آنها بمنزله بخشی از یک مجموعه واحد اقتصاد توده ای با اتکا به منابعی که از لحاظ وسعت و مهارت کشور نظیر هند اورد بسط و تکامل یابد. میدانیم که جدائی قهرآمیز جمهوری های اطراف دریای بالتیک که از لحاظ صنعتی نسبتا پیشرفته بودند از اقتصاد مشترک اتحاد شوروی طی دوران از ۱۹۱۹ تا آخر سال ۱۹۴۰ موجب فلج شدن اقتصاد آنان در بسیاری از رشته ها در آن دوران گردید. بعکس مردم اوکراین شوروی در جامعه جماهیر شوروی و اتحادیه آنها با اتکا به کمک و پشتیبانی آنها و در نتیجه با بهره بردن نیروهای خویش واقعا توانست استعداد های خود را بمقیاس گسترده بکار انداخته و محیط وسیعی برای استفاده از نیروی کار خود بیابد.

فراورده های صنعتی کنونی اوکراین بیشتر از دیگر مناطق و مهارت فراورده های تمام کشور در سال ۱۹۴۰ بیشتر است. قدرت صنعتی جمهوری ۱۰ بار افزایش یافته است. سطح رفاه و فرهنگ زحمتکشانی بی اندازه بالا رفته است. تا انقلاب بیش از ۷۰٪ مردم اوکراین بیسواد بودند، اینک تمام اهالی جمهوری باسوادند. بر تعداد کادرهای ملی با تخصص عالی افزوده شده است. اینک در موسوم از سکنه قادر بکار در جمهوری دارای سواد عالی و متوسطه است. در اقتصاد ملی جمهوری سوسیالیستی اوکراین تقریبا ۴ میلیون کارشناس در پیله مشغول بکار است. نزدیک به یک میلیون و ششصد هزار نفر در موسسات آموزش تخصصی تحصیل میکنند. اوکراین بوقفیت های عظیمی در رشته های دانش، ادبیات و هنر شوروی نائل گردیده و بهترین دستاوردهای آن شهرت جهانی یافته اند.

خلق اوکراین که اینک وارد مرحله شکفتگی همه جانبه و عصر واقعاتی تاریخ خود گردیده است بمنظور عظیم خلاق سیاست لنینی حزب کمونیست و انترناسیونالیسم پرولتری در جریان زندگی نموده و از خویش بی بهره ای ناسیونالیست ها ی بورژوازی اوکراین باشکست کامل سیاسی و ایدئولوژیک مواجه گردیدند. اندیشه ها و نظریات ضد سوسیالیستی آنان را مردم اوکراین مردود دانستند و خود آنها به گروههای مهاجری مبدل شده اند که خصائص اخلاقی را از دست داده و سازمانهای جاسوسی امپریالیستی همکاری میکنند.

در کشور ما حق ملت ها در تعیین سرنوشت خویش عملا تحقق یافته و هر یک از آنها دارای سازمان دولتی ملی است. مسئله تامین برابری سطح پیشرفت اقتصادی خلقها بطور کلی حل شده و برابری واقعی آنها در تمام عرصه های زندگی اجتماعی نیز تحقق یافته است. ملتهای سوسیالیستی تشکیل

گردیده است که از عقیدت‌های آشتی ناپذیر اجتماعی وطنی رسته اند و ساختار ( استرکتور ) اجتماعی واحدی دارند . خلق شوروی از طبقات و گروه‌های اجتماعی دست وطنی که آنها را وحدت زندگی اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی ، هدفهای مشترک و جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی بهم پیوند داده تشکیل شده است . تمام افراد شوروی اعم از اینکه در این یا آن جمهوری زندگی میکنند ، پسران و دختران یک میهن سوسیالیستی و میهن پرستان پرشور کشور شوروی هستند . تعلق به خلق کبیر شوروی افتخار بزرگی برای زحمتکشان اوکرائین است . مردم اوکرائین دوستی باتمام خلقهای اتحاد شوروی را که ماتمام موفقیت‌های تاریخی خود را بدان مدیون هستیم بمنزله مگرا نیاها ترین گنجینه خود حراست کرده و تحکیم خواهند بخشید .

### نوع عالی

#### مناسبات ملی

تجربه کشور شوروی نشان داده است که مناسبات ملی در هر یک از مراحل نوین ساختن سوسیالیسم و کمونیسم بسط و تکامل می یابند و دارای خصوصیت معینی هستند . روشن است که خلق شوروی بمنزله وحدت تاریخی نوین انسانهای ارگانیک سوسیالیسم زنده و پرتحرک است . مناسبات ملی در جامعه ما واقعیتی است که در پیرویه پیشرفت دائمی مسائل و وظائف تازه ای را مطرح میسازد . یکی از مهمترین قانونمندی های جامعه شوروی نزدیکی هر چه بیشتر تمامیت ها و مردم آنست . این پیرویه ملی بسط و تکامل جامعه سوسیالیستی پیشرفته هر چه روشن تر در زمین رفتن تدریجی اختلافات ملی و پدیدایش صفات مشترکی که ویژه مردم شوروی در تمام جمهوری ها و مرکب از بهترین - چهارتخصائل ملی آنانست جلوه گر خواهد شد .

حزب با تسریع جبری و مصنوعی این پیرویه مخالف است ، زیرا این پیرویه دارای خصلت عینیتی است و تمام جریان پیشرفت اجتماعی آنرا ضرور میسازد . طبیعی است که ضمن این جریان نخستین وظایف کمونیست ها و فاداری به توصیه لنین در این مورد است که سیاست بمنافع و پیشرفت هر یک از ملتها حد اکثر توجه میدول گردد . در همین حال حزب هر نوع کوششی برای کند کردن و متوقف ساختن پیرویه نزدیکی تمام ملتها و خلقهای اتحاد جماهیر شوروی و یا به این یا آن بهانه تثبیت انفراد و جدائی ملی را مردود می شمارد . چنین اقدامی مسلما با منافع کشور بطور کلی و منافع هر جمهوری بطور جداگانه و منافع ساختن کمونیسم و همچنین با ایدئولوژی انترناسیونالیستی کمونیست ها و مردم شوروی در تضاد خواهد بود .

گسترش و تکامل مناسبات بین ملتها در تمام شعبون زندگی اجتماعی و تحکیم زیربنای اقتصادی ، نزدیکی ملت ها از مشخصات جامعه سوسیالیستی در حد کمال است . وحدت منافع ملی و بین المللی بر این پایه به بهترین وجهی حاصل میگردد . بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با در نظر گرفتن منافع کلی کشور شوروی و همچنین با توجه بشرايط پیشرفت هر یک از جمهوری های متشکله آن پیروی مستمرازشی لنینی تحکیم هر چه بیشتر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بسط و تکامل همه جانبه مجموع اقتصاد ملی واحد کشور را خواست و اراده حزب و مردم اعلام کرد . اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی اقتصاد تمام جمهوری ها را در بر میگیرد و بر پایه برنامه دولتی واحدی تکامل مییابد . تمرکز کوشش های تمام ملتها در کشور شوروی برای انجام وظائف اساسی قانونمندی است که کاملاً با منافع کشور هر یک از جمهوریها سازگار است . تعمیق تقسیم کار اجتماعی در داخل کشور که با در نظر گرفتن امکانات و نیازهای هر یک از جماهیر شوروی تحقق مییابد ، تخصصی و تعاونی کردن همه جانبه تولید ، گسترش همکاری و کمک برادرانه متقابل تمام ملتها و خلقهای



کشور، پروسه معینتی است که بمخصلت سوسیالیستی تولید و نیازمندیها، انقلاب علمی و فنی معاصر مشروط میباشد.

مردم شوروی درحالی حاضر وظائف پر مسئولیتی نظیر ایجاد زیربنای مادی - فنی کمونیسم تلفیقی ارگانیک دستاوردهای انقلاب علمی و فنی یا مزایا و برتریهای سوسیالیسم و تأمین اعتبار برای چشمگیر رفاه عمومی را انجام میدهند. انجام این وظائف بهمین المثلی شدن هر چه بیشتر زندگی اقتصادی، سیاسی و معنوی در کشور شوروی نیازمند است. حزب نیز بطور پیگیر این مشی را دنبال میکند. زیرا امکان میدهد تا نیروهای تولیدی را هر چه بهتر و عقلانی تر مستقر نموده، از منابع گوناگون کشور استفاده کرده و حداکثر هماهنگی فعالیت تمام مردم را تأمین ساخت.

حزب مانند گذشته توجه فراوانی به برابری سطح پیشرفت اقتصادی نواحی مختلف کشور مبذول میدارد. این پدیده را از جمله در سیمای مناطق غربی جمهوری ماکه در آنجا طی سالهای حکومت شوروی صنایع مدرن ایجاد گردیده، طبقه کارگران و با تخصص عالی متشکل گردیده و کادرهای روشنفکران توده ای آن رشد و افزایش یافته نمیتوان مشاهده کرد. اقتصاد این مناطق نسبت به حد متوسط تمام جمهوری، در پنجساله نهم جاری نیز، با سرعت بیشتری پیشرفت میکند. رشد تولیدات صنعتی جمهوری طی سه سال اول این برنامه پنجساله ۲۲٫۲٪، ولی در ایالت ترنوپلسکایا ۴۳٫۳٪، در وونسکایا ۵۳٫۳٪، در ایوانو-فرانکوفسکایا ۳۰٫۹٪ و در ایالت لووسکایا ۲۵٫۵٪ بوده است. موفقیت زحمتکشان این ایالات در پیشرفت علم و فرهنگ، آموزش و پرورش، بهداشت و در تمام عرصه های زندگی اجتماعی نیز قابل توجه است.

انترناسیونالیسم سوسیالیستی تمام قشرهای زندگی اجتماعی را تا اعماق اجتماع فرامیگیرد.

خصایک مشترکی که ویژه تمام مردم شوروی است در زمینه گوناگونی اشکال ملی فرهنگ نمایانتر میگردد. ارزشهای معنوی که در هر یک از جمهوریها ایجاد میگردد دستاورد مشترک همگان است. زبان روسی که از طرف تمام خلقهای کشور ماد او طلبانه بعنوان وسیله ارتباط و تفاهم بین ملت ها انتخاب شده دامنه گسترده ای یافته است.

کلکتیوهای مختلف پیش از هر چیز کلکتیوهای کارگری به تحکیم جامعه انترناسیونالیستی مردم

شوروی کمک میکنند. در جریان فعالیتهای تولیدی در این کلکتیوها، صفات عالی انسان شوروی شکست میگردد و پروسه فعال تربیت انترناسیونالیستی انجام می پذیرد.

زحمتکشان هر جمهوری در واقع یک کلکتیو کثیرالمله را تشکیل میدهند. در اوکراین شوروی غیر

از اوکرائینی ها که دوسوم اهالی را تشکیل میدهند افرادی که تعلق به ۱۰۰ ملت و خلق مختلف دارند، زندگی میکنند. بطور مثال، نمایندگان ملت های مختلف میان سکنه منطقه ماورا کارپات (زاکارپاتسکایا) دیده میشوند. در ناسیاستمیان آنان همواره روح دوستی و احترام متقابل حکومت میکند. ارگانهای حکومت خلق در این منطقه از لحاظ ترکیب خود انترناسیونالیستی است. اوکرائینی ها، روسها، مجارها، مولداوها، رومانی ها، آلمانیها، اسلواکیها، یهودیها، بلغارها، لهستانی ها و افرادی از ملیتهای بسیار دیگر در شوراهای بخش، شهر، ولایت نمایند فاند. آداب و رسوم و عادات شوروی دوران معاصر که برای همگان مشترک است در همه جا داخل در زندگی و گذران زحمتکشان ملیتهای مختلف میشوند. زحمتکشان آن منطقه با کلکتیوهای دوست و برادر در مناطق و جمهوری ها دیگروابط بسیار نزدیکی برقرار کرده اند. تدبیر در مدارس بزبانهای اوکرائینی، روسی، مجاری و مولداوی انجام میشود. برنامه های رادیو و تلویزیون و مطبوعات نیز بهمین زبانها انتشار مییابد.

باتشکیل هیستم جهانی سوسیالیسم ، انترناسیونالیسم پرولتری با مضمون جدید ایدئولوژیک شورویک واجتماعی و سیاسی غنی تر گردید و دایره نفوذ و تاثیر آن وسیع تر شد . انترناسیونالیسم سوسیالیستی مهمترین عامل پیشرفت اقتصاد ، فرهنگ ، زیست و تمام شئون زندگی خلقهای کشور های جامعه کشورهای سوسیالیستی است .

در این هنگام که اتحاد جماهیر شوروی شروع به ساختن زیربنای مادی - فنی کمونیسم کرد و کشورهای برادر سرگرم ساختن جامعه سوسیالیستی پیشرفته اند و وظیفه بسط و تکامل هر چه بیشتر همکاری های اقتصادی ، علمی - فنی و فرهنگی آنها در چهارچوب مجموعه برنامه همپیوندی ( انتگراسیون ) اقتصادی سوسیالیستی که مشترکاً تدوین کرده اند در برابر آنان مطرح میگردد . هماهنگی گسترده برنامه های جاری و آینده ، برقراری روابط پایدار در اساس ترین رشته های اقتصاد و در هم آمیختن هر چه بیشتر واحد های اقتصاد ملی عوامل نیرومند تسریع پیشرفت هر کشور سوسیالیستی بطور جداگانه و جامعه کشورهای سوسیالیستی بطور کلی است .

طبیعی است که تمام اینها در کارهای سازماندهی اقتصادی و تربیتی هر یک از جمهوریهای شوروی موثر است . بطور مثال ، اگر در گذشته کلکتویک موسسه اوکرائینی در تصمیمات و اقدامات خود نه فقط مصالح و منافع جمهوری خود ، بلکه مصالح و منافع تمام کشور را در نظر میگرفت ، اینک باید هر چه بیشتر در اندیشه مسائل مربوط به جامعه کشورهای سوسیالیستی نیز باشد . کمونیست های اوکرائین و زحماتشان سراسر جمهوری میکوشند هر چه فعالانه تر قرارهای پلنوم آوریل ( ۱۹۷۳ ) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره تشدید فعالیت ، بسط و ریویزیون هر چه بیشتر اقتصاد شوروی به پروسه همپیوندی سوسیالیستی را عملی سازند .

هدف سیاست خارجی طبقاتی و انترناسیونالیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی تحکیم وحدت کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است . لئونید برژنف تأیید نمود که : " ما میخواهیم سیستم جهانی سوسیالیسم خانواده متفق الرأی خلقهای باشد که با اتفاق جامعه نوینی میسازند و از آن دفاع میکنند ، با تجربه و دانش ها و خود متقابلاً یکدیگر را غنی تر میکنند ، خانواده متحد و استواری که انانها در سیمای آن نمونه جامعه آینده جهانی خلقهای آزاد را ببینند " ( ۱ ) .

### مسئله ملی و مبارزه

#### ایدئولوژیک

مسئله ملی یکی از شدیدترین قسمت های مبارزه ایدئولوژیک میان سوسیالیسم و سرمایه داری است . حزب کمونیست اتحاد شوروی با پیروی استوار از اصل لنینی انترناسیونالیسم پرولتری در اندیشه و عمل و در سیاست داخلی و خارجی درگیر مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیری با ناسیونالیسم بورژوازی ارتجاعی است . برآمد حزب برای پایه است که انترناسیونالیسم پرولتری و ناسیونالیسم بورژوازی و ایدئولوژی و سیاست متضاد و آشتی ناپذیر براند .

این حکم لنینی که در ناسیونالیسم ملت ستمدیده مضمون کلی در موکراتیکی وجود دارد که آماج آن ظلم و ستم است بر همگان روشن میباشد . حزب ما همواره پشتیبان مبارزات آزاد بیخشم ملی خلقها بر علیه امپریالیسم است .

در همین حال نباید فراموش کرد که ارتجاع میکوشد از ناسیونالیسم تنگ نظرانه وجدائی طلبی ( سپاریاتیسم ) بمنظور نفای افکنی و تضعیف وحدت نیروهای ضد امپریالیستی استفاده کند .

ناسیونالیسم بورژوازی هرچه بیشتر به رجم احزاب و طبقات سیاسی که از نیای کهنی که دوران تاریخی اش به سر رسید ، دفاع میکنند ، مبدل میشود . ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی و میلیتاریستی و حتی خونتاوی نظامی هیللی نیز آنرا به دیگر مباحثای خود افزودند .

محافل امپریالیستی و ناسیونالیستی های بورژوازی که در جهت منافع آنان گام بر میدارند میکوشند مسئله ملی را از دیگر مسائل اجتماعی جدا کرده و آنرا بالا تر از مبارزه طبقاتی و یا خراج از آن قرار دهند . این نوع تعبیر و تفسیر معضلات ملی کوششی است برای نفی و استتار تضاد های آشتی ناپذیر طبقاتی و متفرق ساختن صفوف طبقه کارگر ، جلوگیری از اتحاد انترناسیونالیستی آن ، استتار و تیرنگ سیاست امپریالیسم و مانع از پیشرفت مبارزات آزاد بیخسر ملی خلقها .

برکس یوشید ضمیمت که امپریالیستها و ایدئولوگ های آنها سعی دارند به هر قیمتی شده ، جامعه را متزلزل ساخته ، از داخل آنرا فاسد و تباه کرده ، سیاست لنینی ملی حزب کمونیست اتحاد شوروی و واقعیت جامعه شوروی را تحریف نمود و وضع زهر آگین نفاق و تفرقه میان خلقهای شوروی پیا شدند . این خود عبرت انگیز است که نیروهای مخاصم کمونیسم بر اساس برابری پایه ( پلاتفرم ) آنتی سوسیالیسم و ناسیونالیسم هر چه بیشتر به هم نزدیک میشوند . علاوه بر این ارتجاعی ترین محافل امپریالیسم میکوشند با تئوریهای گوناگون مد روزی نوعی هم رنگی ایدئولوژیک و سیاسی مزرورانها محیط به تخریب ایدئولوژیک بپردازند .

آنتی کمونیسم معاصر سعی دارد مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی را هم از موضع ناسیونالیسم افراطی تصویر نماید . دشمنان ما اغلب ناسیونالیسم را زیر شعار اصطلاح " ناسیونال کمونیسم " علم میکنند . زندگی نشان میدهد که ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم در شرایط انزوا و تنصص غیر ممکن است . چنین کوششهایی در عمل پیش از هر چیز در مناسبات اقتصادی بی اندازه زیان بخش اند ، زیرا بطور ناگزیر به هد رفتن کار اجتماعی ، تنزل سرعت رشد و در آخرین تحلیل بوابستگی به سرمایه داری می انجامد . از لحاظ سیاسی نیز چنین اقداماتی ارتجاعی و خطرناک اند ، زیرا موجب جدائی خلقها از یکدیگر شده ، گرایشهای ناسیونالیستی بورژوازی را در مان زده و میتواند منجر به از دست رفتن موفقیت های سوسیالیستی شوند .

ناسیونالیسم فعالانه از تمایلات ضد کمونیستی برای تضعیف مواضع جامعه کشورهای سوسیالیستی و تفرقه افکندن در جنبش کمونیستی جهانی استفاده میکند . هر قدر مبارزه ایدئولوژیک شدید تر میشود به هم پیوستگی ناسیونالیسم و رژیونیسم هم هر چه بیشتر افزایش می یابد . تئوری و پراتیک اشتباه آمیز مائوتسزم به نشان میدهد که شعارهای ناسیونالیستی جریان امورا چقدر از منافع واقعی خلقها متحرک می سازند . در این تئوری رژیونیسم و ناسیونالیسم با سوسیالیسم عظمت طلبانه دست به دست هم داده موجب شدند که تبلیغات چینی ها و امپریالیستها بمنظور تعویض تجزیه و تحلیل طبقاتی جهان معاصر با نظریه ژئوپلیتیک که از لحاظ تئوریک بی پایه و از نظر سیاسی زیان بخش است ، فوق العاد یکدیگر نزدیک شوند . لیدرهای مائوتسزم در مسیر پهلوان دانستن دستاوردهای انقلابی مردم چین و در راه آتش سوییسم و همکاری اپورتونیستی با نیروهای ارتجاعی امپریالیستی گام بر میدارند .

انترناسیونالیسم مظهری که موضع پرولتری و سوسیالیستی در مسئله ملی است ، کمونیست ها نه فقط چنانکه ایدئولوگهای بورژوازی میکوشند و نمود نمایند ، منکر منافع ملت ها و مسائل ملی نیستند بلکه بعکس ، بر ضد هر گونه منعی بطور آشتی ناپذیر مبارزه میکنند و از پیگیری ترین و با بر جاترین مبارزات پرستانند . کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ مسکو تأیید کرد که : " مارکسیست لنینیست ها هم چنین پرست و هم انترناسیونالیست اند ، آنها هم تنگ نظری ملی و هم نفی و یا کم بها

دادن به منافع ملی وهم گرایشهای سیطره جویی ( هژمونیک ) را رد میکنند . احزاب کمونیست بعنوان احزاب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان در عین حال پرچمدار منافع واقعی ملی نیز میباشند ، بر عکس این طبقات ارتجاعی اند که به منافع واقعی ملی خیانت میکنند " ( ۱ ) . حزب کمونیست اتحاد شوروی بر پایه های انترناسیونالیستی که لنین بنیاد نهاد رشد میکند و تکامل می یابد . این حزب بهترین نمایندگان طبقه کارگر ، دهقانان گلخوژی ، روشنفکران و پسران و دختران تمام طبقات های کشور شوروی را متحد میکند . حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره خود را یکی از واحدهای جنبش جهانی کمونیستی دانسته و میدانند و مناسبات خود را با احزاب برادری بر پایه مراعات پیگیر اصول انترناسیونالیسم پرولتری استوار میسازد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی از لحاظ ایدئولوژی ، ترکیب ، کیفیت فعالیت و اصول سازمانی خود حزب انترناسیونالیست ها است . با داخل کردن احزاب کمونیست جمهوریهای متحده در ترکیب خود نه فدراسیون احزاب ملی ، بلکه سازمان واحد سراسر اتحاد شوروی را که دارای برنامه و اساسنامه واحدی است بوجود می آورد . حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنزله نیروی سیاسی سمت دهنده ای عمل میکند که توده های زحمتکش کثیرالطه اتحاد شوروی را در خانواده انترناسیونالیستی دست و واحدی متحد میسازد .

### راه و رسم رفتار میلیونها

یکی از بزرگترین پیروزیهای حزب کمونیست اتحاد شوروی اینست که در نتیجه دگرگونی انقلابی که در آگاهی اجتماعی مردم شوروی پدید آمده ، انترناسیونالیسم آزادمان گروه کوچکی از کمونیست ها به اعتقاد راسخ و راه و رسم رفتار میلیونها تن از مردم شوروی وابسته به ملیتهای مختلف مبدل گردید . مسائل مربوط به بسط و تکامل مناسبات ملی در جامعه پیشرفته سوسیالیستی ، وظائف تربیت زحمتکشان باروخ دستی خلقها و انترناسیونالیسم پرولتری امروز نیز در مرکز توجه حزب کمونیست اتحاد شوروی و همه سازمانهای آن در ایالات و جمهوریها قرار دارد . تهیه و تدارک جشن پنجاهمین سالگرد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و برگزاری این جشن از لحاظ تشدید فعالیت های ایدئولوژیک و سیاسی و تربیت انترناسیونالیستی زحمتکشان اهمیت فراوان داشتند . ما میکوشیم تجارب بدست آمده را تثبیت کرده و تکامل بخشیم تا کاری که در دوران برگزاری این سالگرد انجام میگرفت بطور منظم ادامه یابد و تمام عرصه های زندگی اجتماعی ما را غنی تر سازد . از جمله منووم ماه مه ۱۹۷۴ کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین که مسئله وظائف سازمانهای حزبی جمهوری در مورد بهبود کارهای ایدئولوژیک و طبق قرارهای بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بررسی میکرد باین موضوع توجه فراوانی مبدول داشت .

سازمانهای حزبی جمهوری مابط و رهبر و طبق برنامه معین تدابیر مشخص و گوناگونی را برای گسترش دامنه تربیت زحمتکشان باروخ انترناسیونالیسم به مرحله اجراء فرمایا و روند . در این تدابیر استفاده کامل از تمام وسایل و اشکال تاثیر ایدئولوژیک و بیشتر از هر چیز از سیستم روشنگری حزبی ، مطبوعاتی تلویزیون و رادیو و موسسات فرهنگی و آموزش پیش بینی شده است . هنر و ادبیات ماکه از لحاظ مضمون سوسیالیستی و از لحاظ سرشت و ماهیت خود انترناسیونالیستی است ، نقش بزرگی در تربیت کمونیست زحمتکشان ایفا مینماید .

۱ - " کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری مسکو ، ۱۹۶۹ " . پراگ ، نشریات " صلح و سوسیالیسم " ۱۹۶۹ ، ص ۴۱ .

سیستم‌موزون تربیت انترناسیونالیستی رابطه ارگانیک آن با همه جنبه‌های کاراید تولوژیکی و از جمله تربیت باروچ میهن پرستی سوسیالیستی را لازم دارد . سال آینده همین سالگرد پیروزی تاریخی برفاشسم در جنگ کبیر میهنی برگزار خواهد شد . جشن سی امین سالگرد آزادی اوکراین - شوروی مرحله‌مبعی در تدارک مقدمات بزرگداشت این روز بسیار مهم بود . تبلیغ این اقدام قهرمانا تاریخی خلق شوروی یکی از اجزاء مهم تربیت زحمتکشان باروچ میهن پرستی شوروی و انترناسیونا - لیسم سوسیالیستی است .

جهان بینی کمونیستی زحمتکشان تحت تاثیر مجموعه واقعیت سوسیالیستی کشورها شکل میگیرد . بهمین سبب پیوند نزدیک کاراید تولوژیکی یا مبارزه در راه انجا موفقیت آمیز و ظائف مشخص ما ختمان کمونیسم را حزب انظار اصولی مهم میدانند .

مسابقه سوسیالیستی کلکتیوهای تولیدی در تمام جماهیر شوروی به سنتی بدل شده است . مثلا کارگران معادن زغال سنگ حوضه دنتس اوکراین و کوزنتسک در فدراسیون روسیه و کارگران کشاورزی کریمه و کوهان سالیان درازی است که با هم مسابقه میدهند .

زحمتکشان اوکراین شوروی نیز مانند جمیع مردم شوروی ضمن شرکت فعال در مسابقات سوسیالیستی سراسر کشور مساعی خویش را متوجه بهبود هر چه بیشتر کیفیت تولید و افزایش شریبخشی آن میکنند . از آغاز برنامه پنجساله در جمهوری ما ۵ میلیارد روبل فرآورده های صنعتی اضافه بر میزان پیش بینی شده تولید گردیده و مورد بهره برداری قرار گرفته است . حجم محصولات ناخالصی کشاورزی یا وظائف برنامه پنجساله مطابقت دارد . از مزارع جمهوری محصول غلات و گیاهان فنی خوبی برداشت شده است . وظائفی که به پیشرفت هر چه بیشتر اقتصاد و فرهنگ جمهوری در چهارمین برنامه پنجساله مربوط میشود با موفقیت انجام مییابد .

تربیت انترناسیونالیستی نیز مانند تمام کارهای ایدئولوژیکی حزب با ظاهرمساعی و هوو و جنجال بیگانه است . این امر متوجه دائم ، در نظر گرفتن پدیده های جدید زندگی اجتماعی و پیراتیمیک و تکمیل اشکال و شیوه های کار و همچنین مهارت ونوع برخورد نیازمند است . این تدابیر که با وحدت ارگانیک مرحله عمل در میآیند ، طبیعا ، در هر یک از افراد احساس وابستگی بیک خانواده واحد و اندیشه های انترناسیونالیستی را بوجود آورده و تقویت میکنند . افکار رواندیشه های انترناسیونالیستی نیز بنوبه خود بر روح و عقل افراد حاکم گردیده ، ایمان و عقیده را تابع خود ساخته و پیغمبرگفته کارل مارکس به پیوند هائی بدل میگردد که " بدون تلاشی ساختن قلب خود از آنها نمیتوان خلاصی یافت " ( ۱ ) . ایجاد روحیه آشتی ناپذیری با هر نوع پروزاید تولوژی خصمانه ، در همین حال لازمه انجام عملی مشی لنینی تقویت انترناسیونالیزاسیون جمیع عرصه های زندگی اجتماعی است که حزب کمونیست اتحاد شوروی تدوین کرده است . چنانکه میدانیم در جامعه اتحاد شوروی از دیرباز زطل عینتی و شرایطی که موجب درگیریهای بین ملتها و تضاد هائی آشتی ناپذیر بودند مرتفع شده است . ولسی رسوایا و بقایای ناسیونالیسم در آن هان و افکار بسیار جان سخت اند . آنها در روح و اندیشه افراد معینی که باندازه کافی رشد سیاسی ندارند میتوانند باقی بمانند و گاهی بشکل تجلی میالقه آمیز و پانحریف شده احساسات ملی ، محدودیت ملی و فروریججا و پیرهادان به مناسبات پدرسالاری و همشهریگری بروز کنند . سازمانهای حزبی در جریان تقویت تربیت انترناسیونالیستی زحمتکشان همه این نکات را در نظر میگیرند . رسوایا و بقایای گذشته که خود زندگی آنها را طرد کرده با شیوه زندگی

سوسیالیستی و خوشبینی اجتماعی و خصلت انساندوستانه و جمعی مناسبات میان انسانها کوه  
مختص بدانست عمیقاً بیگانه اند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در امر تربیت انترناسیونالیستی برای همکاری ایدئولوژیک با  
احزاب و کشورهای برادراهمیت خاصی قائل است . زندگی بطرزی مقنع نقش قاطع پرورسه های  
انترناسیونالیستی را که وحدت جامعه کشورهای سوسیالیستی را تحکیم می بخشد وی اساسی  
دکترین های مختلفی نظیر ساختمان " انفرادی " جامعه نو و " مدل " های ملی سوسیالیسم  
که قانونمندی های کلی رانفی میکنند ، آشکار میسازد . مبارزه مشترک در راه پاکیزگی مارکسیسم  
لنینیسم و برضد هرگونه تجلی اپورتونیسم و رویزیونیسم در جریان همکاری ایدئولوژیک احزاب پیش از  
پیش موثر واقع میگردد .

روابط انترناسیونالیستی گوناگون و دوستی زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی برادریه بخش  
بند است . ناپدید شدن اجتماعی ، سیاسی مردم شوروی مبدل گردیده است . بطور مثال ، برخی  
از مناطق اوکرائین دارای روابط برادری و دوستی با مناطق مختلف کشورهای سوسیالیستی اند .  
در امر همکاری ایدئولوژیک با سازمانهای حزبی محلی بویژه در نقاط هممرزبالمستان ، چکوسلواکی  
مجارستان و رومانی ماتجارب معینی بدست آوردیم . به عقیده ما آشنائی متقابل با پیروزیهای  
تاریخی و تجربه حل مسئله ملی موثرترین و مقنعترین برهان نیروی حیاتی زیست مارکسیسم - لنینیسم  
است .

گرایبها ترین تجربه حل موفقیت آمیز

گرایبها ترین تجربه حل موفقیت آمیز مسئله ملی و تکامل هر چه بیشتر مناسبات ملی در کشورها  
گواه انکارناپذیر پایه عمیق علمی ، قدرتناثیرورنده و جاندار بودن تئوری و سیاست حزب کمونیست  
اتحاد شوروی است . انترناسیونالیسم پرولتری و سوسیالیستی در دوران ما بیک از مهمترین عوامل  
ایدئولوژیک و سیاسی ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم و کمونیسم و تمهیق با زهم بیشتر پرورسه انقلابی  
جهانی و تسریع ترقی اجتماعی جامعه بشری مبدل گردیده است .

# تجربه حزب کمونیست بلغارستان در ایجاد نیروهای مسلح

تسولا دراگویچوا

عضو هیئت مرکزی  
حزب کمونیست بلغارستان

مسائل مربوط به فراگرفتن تمام اشکال مبارزه انقلابی، تغییر موقع شیوه های مبارزه هماهنگ با تغییر و تحول در اوضاع سیاسی و مسئله کار در ارتش به منظور جلوگیری از مورد استفاده قرار گرفتن آن وسیله نیروهای ارتجاعی و جلب آن بسوی جنبش دموکراتیک خلق و انقلاب همیشه مورد توجه کمونیست ها بوده است. تجربه حزب کمونیست بلغارستان که در پیروزیها و شکست ها بدست آمده، تجارب مثبت و منفی که بنظر ما هر دو نوع آن ارزنده است نشان میدهد که کار کمونیست ها در ارتش از نقطه نظر استراتژی مبارزه انقلابی تا چه اندازه مهم است.

سیاست حزب کارگری سوسیال دموکرات بلغارستان (سوسیالیست های محدود) و نظریات آن در باره جنگ و ارتش تا انقلاب اکتبر بر این تصور استوار بود که گویا انقلاب سوسیالیستی برای بلغارستان نمیتواند وظیفه ای نزدیک و بلاواسطه باشد زیرا کشور از نظر اقتصاد عقب مانده است و پیروان اقلیت اهالی آنرا تشکیل میدهد. حزب خصالت غیرعادلانه و امپریالیستی جنگ اول جهانی را بر مبنای ساخت و میان ارتش فعالیت میکرد ولی قادر نبود اوضاع مشخص روز را بشوکی ارزیابی کند و وظیفه بدست گرفتن حکومت را مطرح نمیکرد. از طرف دیگر رهبری حزب به اقدامات برخی از کمونیست ها و فعالان حزبی بر علیه نفوذ سیاست ناسیونالیستی و صلیباریستی در ولت های بیرونی توجیهی نداشت و مقاومت و اعتراض میراژان را بر علیه شرکت بلغارستان در جنگ های بالکان (سالها ۱۹۱۳-۱۹۱۴) و در جنگ اول جهانی متشکل ساخت و شورش های سرپاژان را رهبری نکرد. جنبش ضد جنگ در ارتش در اکثر موارد فقط جنبه تبلیغاتی و آزیتاسیون داشت.

شورش و نافرمانی سرپاژان پس از انقلاب فوریه روسیه و پیروزی پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت را بگریزید و نادری نبود. رهبری این شورشهارا در برخی از موارد افسران ذخیره یا سوسیالیست های محدود که تعدادشان هم کم نبود بعهده میگرفتند. تحت تاثیر تجربه کمیته های سرپازی در روسیه و در نتیجه فعالیت های سازمانی حزب کمیته های سرپازی در هنگ ها، گردانها و دسته های ارتش بلغارستان نیز بوجود آمد. ولی حزب در آن هنگام رهبری متمرکزی برای آنها بوجود نیاورد. عصیان سرپاژان که در سپتامبر ۱۹۱۸ بوقوع پیوست پس از روسیه نخستین کوشش برای تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی بود. حزب کارگری سوسیال دموکرات بلغارستان (س.م.س) که بمیاشدن عصیان را باید از خدمات بزرگ آن بحساب آورد، در واقع عصیان را بدون رهبری سیاسی و نظامی گذاشت و آنرا با مبارزه توده های مردم در داخل کشور پیوند نداد. این یکی از ازل ملهم-عد م موفقیت عصیان بود.

در اعلامیه ای که هم طرز اجرا بر نامه حزب بود و از طرف کنگره ای که در تاریخ تحت عنوان نخستین کنگره حزب کمونیست بلغارستان ( سر. م. م. ) ثبت گردیده ( سال ۱۹۱۹ ) بتصویب رسید ، پیروزی انقلاب پرولتری در بلغارستان دیگر بمنزله وظیفه نزدیک یکی در نظر گرفته شده و در آن قید گردیده است که حزب باید از تمام وسائل و امکانات مبارزه انقلابی " از اقدامات جمعی و اعتصابات توده ای سیاسی تا عصیان مسلح " استفاده نماید ( ۱ ) . بدین ترتیب حزب بدون آنکه از گسترده تر شدن اشکال فعالیت علنی امتناع ورزد مبارزات غیرعلنی را نیز با قاطعیت آغاز کرد و ایجاد سازمانهای نظامی ویژه و خویش و فعالیت انقلابی پر دامنه در صفوف ارتش پادشاهی را هدف خود قرار داد .

جنب کمیته مرکزی حزب ، هیئت عالی جنگی انقلابی ایجاد گردید . وظیفه آن عبارت بود از رهبری مستقیم ایجاد و تحکیم سازمان نظامی غیرعلنی در تمام کشور ، مسلح کردن توده ها ، بوجود آوردن شبکه کسب اخبار و اطلاعات بر ضد موسسات بورژوازی و همچنین فعالیت در ارتش و میان افراد نه خیره . در این هیئت کمیسیونهای سازماندهی و تجهیز ، تسلیحات ، اطلاعات و فعالیت در ارتش تشکیل داده شد . کمیته مرکزی حزب بطور مستمر فعالیت هیئت عالی جنگی انقلابی را تحت نظر خود داشت و قرارها و دستورات آنرا تایید میکرد . کمیسیونهای نظامی مرکب از سه عضو سازمانهای ایالات ، شهرهای بزرگ ، حومه و اطراف و دیگر نقاط مسکونی را رهبری میکردند . این کمیسیون ها بنوبه خود تابع کمیته های مربوطه حزبی بودند .

گروههای جنگی غیرعلنی کوچکترین واحد و پایه سازمانهای نظامی را تشکیل میدادند . تقریباً تمام اعضای توده حزبی پس از بررسی دقیق باین گروهها ملحق میشدند . این یک سیستم انعطاف پذیر و نسبتاً خوب استوار شده ای بود که پامبختگی خصلت غیرعلنی یک سازمان نظامی است . این واحد ها که بر اساس محل زیست بوجود آمده بودند ، تابتوان بسرعت آنها را برای انجام مأموریتهای نظامی گرد هم آورد ، میبایست در آستانه و در جریان عصیان مسلح بسرعت واحد های بزرگتر و حتی گردان های ارتش انقلابی بوجود آورند . اعضای حزب کار با صلاحاتی که در اختیار داشتند و ساختمان آنها را فرامیگرفتند و با اشکال گوناگون عطیات نظامی در شرایط مختلف آشنا میشدند . به آنها آژیرهای تعلیماتی ، تجهیزات افراد ، تاکتیک نبرد در نقاط مسکونی تعلیم داده میشد و میزان آمادگی واحد های برای شروع عطیات در حالات مختلف و در جریان عصیان که در پیش بود ، آزمایش میشد . سازمان نظامی با جدیت فراوان اسلحه گرد میآورد و برای نگهداری آنها انبارهای مخفی تهیه میکرد . مصادره نه خایر اسلحه بورژوازی و وارد کردن اسلحه بنا و مخفی از دیگر کشورهای منابع گردآوری اسلحه برای حزب بود . دریافت اسلحه از اتحاد شوروی ، وسیله قایقهای موتوری و از راه دریای سیاه اهمیت زیادی داشت . حزب در عین حال توجه مخصوص به تمام انبارهای اسلحه دولت بورژوازی که از مکان آنها اطلاع پیدا میکرد مبدول میداشت تا از آنها در جریان عصیان برای مسلح کردن توده های مردم استفاده شود .

حزب بر این عقیده بود که پرولتاریا هنگامی میتواند با دشمن طبعاتی خود بطور موفقیت آمیز بجنگد که از جهات مثبت و منفی آن با اطلاع باشد ، از اسلحه ، شمشیر و شیوه کار و پیروزی از وضع ارتش و پلیس آگاهی داشته باشد . بهمین سبب نیز سازمان نظامی دستگاه کسب اخبار و اطلاعات را بوجود آورد تا اطلاعات لازم درباره کار و برنامه های دستگاه دولت و همچنین سازمانهای فاشیستی را برای آن گرد آورد . سازمان نظامی بکمک این دستگاه کسب خبر از نیا و نقشه های دشمن که بر علیه جنبش انقلابی بود بموقع مطلع میگردد .



حزب باد نظر گرفتن این رهنمود لنین که " بدون ( ایجاد تفرقه و پراکندگی در ارتش ) هیچ انقلاب بزرگی سرنگرفته نمیتواند سر بگیرد " ( ۱ ) کار انقلابی قابل توجهی میان سربازان و قسمت فرماندهی انجام پیدا کرد . گامهای نخستین برای ایجاد گروههای مخفی کمونیست از سربازان افسران و درجه داران در میان آنها و یادگیرندگان برداشته شده بود . این گروه ها سیاست حزب را تشریح میکردند ، افراد تازه را با سازمانهای خود جلب میکردند و اخبار و اطلاعات بدست آورده و حزب را با اسلحه تامین مینمودند . مقصود اصلی و اساسی از فعالیت آنان این بود که مقدمات الحاق قسمت های مختلف ارتش به توده های عیان کنند ، را فراهم آورند و اگر این عمل مقدور و ممکن نباشد ، حداقل نظام و ترتیب را در این قسمت ها مختل ساخته و استفاده از آنها برای سرکوب انقلاب را غیر ممکن سازند .

تبلیغ و آرتیسیمون مارکسمستی - لنینمستی در مطبوعات علنی و غیر علنی نقش مهمی ایفا میکرد ، زیرا ضمن آن اهمیت مبارزه طبقاتی مسلحانه تشریح میکرد بد و رهنمود های حزب و وسیله مطبوعات ، انتشار می یافت . روزنامه علنی " ارتش خلق " میان مردم محبوبیت زیادی داشت . کمیته مرکزی حزب حتی در دشوارترین دوره های مبارزه امکاناتی برای انتشار شبنامه ها و جزوه های ویژه که وسائل موثری برای آمادگی جنگی حزب و سازمان جوانان بودند پیدا میکرد . سازمان نظامی اقدامات فراوانی برای تباهی ارتش و روانگی که پسران سربازان شدن در کریمه در بلغارستان مستقر شده بود انجام داد . به جنبش یازگرداندن سربازان بهمیشتان کمک کرد و نیات و مقاصد فاشیست ها را آشکار کرد و یکسلسله از اقدامات آنرا خنثی نمود . حفاظت خانه خلق که کمیته مرکزی ، هیئت تحریریه " راهبوتنیچسکی وستنیک " در آن مستقر بود و حفاظت کلبه های حزب ، کتابفروشی ها و نمازگاه کارگران ، حوزه های حزبی ، میتینگ ها و برخی از کارکنان حزبی بهمیده سازمان نظامی حزب کمونیست بلغارستان واگذار شده بود .

این فعالیت همه جانبه سازمان نظامی نشان میدهد که حزب تا حد زیادی اشکال و شیوه های مبارزه غیر علنی را فرا گرفته بود .

ولی متأسفانه هنگامیکه در ژوئن سال ۱۹۲۳ بوزووازی بزرگ بکمک ارتش بکودتای فاشیستی دست زد و دولت دموکراتیک اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان را که از سال ۱۹۲۰ حکومت را در دست داشت و ازگون ساخت ، سازمان نظامی منظم و نیروهای انقلابی کمونیست ها بد و نامتفاده ماند . دلیلش این بود که رهبری حزب که اوضاع روز و خود کودتارا غلط ارزیابی کرده بود به تمام نیروهای نظامی حزب دستور داد بیطرف بمانند و آنان که با اعضا اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان در تضرر به حکومت فاشیستی همکاری میکردند دستور داد بمبارزه مسلحانه پایان دهند . نیروهای سال جوان انقلابی حزب بکمک کمیتن این اشتباه را بسرعت تصحیح کردند . کمیته مرکزی در جلسه تاریخی خود ( ۷ - ۵ اوت ۱۹۲۳ ) مشی تدارک عیان مسلح را اتخاذ کرد . نقشه طرز عمل و تکنیک عیان نیز تهیه شد . کمیته مرکزی در آستانه عیان کمیته عالی نظامی - انقلابی را به وجود آورد . در شهرستانها نیز کمیته های انقلابی تأسیس گردید . بزودی دسته ها ، گردانها و در برخی از نقاط هنگ های برپایه سازمان نظامی موجود تشکیل شد . این واحدها بر اساس مرحل دست تشکیل یافتند ، اما در برخی از شهرها و روستاها و بخش ها دسته ها و گروههای انقلابی بر اساس تولید یعنی در معادن و کارخانه ها هم بوجود آورده شد .

حزب بعوازاات ایجا د نیروهای مسلح انقلاب تدابیر تکمیلی دیگری برای تشدید کارمیان سرپازان هم اتخاذ کرد زیرا خوب میدانست که ارتش تکیه گاه عمده دشمن است ، ولی چنانکه وقایع بعدی نشان داد ، معلوم شد که این فعالیت بسیار محدود و ناکافی بوده است .

هنگامیکه عصیان مسلح سپتامبر ( ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۳ ) که حزب کمونیست بلغارستان آنرا سازمان داده و رهبری میکرد آغاز گردید ، واحدهای عصیانگرتخت رهبری فرماندهان دلیرتودهای باآنکه خوب مسلح نبودند در ۱۰ شهر و بیشتر از ۴۰ روستا حکومت کارگری - دهقانی برقرار کردند . اصول اساسی و خصائل اصلی ارتش عصیانگرتقلابی در نبرد بانیروهای مسلح فاشیست هاشکسل گرفته و تجلی میکرد . این اصول و خصائل عبارتست از : نقش رهبری حزب کمونیست ، سطح عالی آگاهی سیاسی ، وفاداری به منافع طبقه کارگرتوتمام زحمتکشان ، آمادگی برای فداکاری و تنفر عمیق نسبت بدشمنان خلق . نیروهای عصیانگرتقلابی با استفاده از تجارب ارتش سرخ بوجود آمده و می جنگیدند .

عصیان باخسوت و بیرحمی از طرف دشمن سرکوب گردید . چنانکه میدانیم حزب در مسهای عصیان و شکست آنرا فراگرفت . از جمله ، ضعف امور نظامی نیز مورد تجزیه و تحلیل واقع شد و این نتایج از آن بدست آمد : عدم کفایت کوشش در راه جلب ارتش بطرف تودهای عصیان کننده و برپهسا دادن به اهمیت ترکیب خلقی توده های سرپازان و براین پایه پیدایش چنین تصویری که آنها خیلی زود بعصیان کنندگان خواهند پیوست ، ضربات عمده واحدهای عصیانگرتد همه جاتوجه اشغال و تصرف سرپازخانه ها نبود ولی آخر . تجربه نشان داد که برای بیرون آوردن ارتش از تحت سلطه دشمن فعالیت درازمدت و شدید انقلابی میان سرپازان و دارابودن تکیه گاه میان فرماندهان پیشرو و مترقی ضرورت دارد . در غیر این صورت با وجود آنکه اکثریت سرپازان را فرزندان کارگران و کشاورزان تشکیل میدهند ، از آنها برای سرکوب جنبش انقلابی نیز نمیتوان استفاده کرد ، همانطور که هنگام عصیان سپتامبر اتفاق افتاد و ارتش در جریان عصیان آلت گوش بفرمان دولت فاشیستی باقی ماند . این امر که برخی از واحدها نیز فقط به اقدامات تدافعی اکتفا کردند بنویه خود در پیشرفت حوادث اثر منفی داشت . همانطور که لنین تعلیم میداد - دفاع بمنزله مرگ و نابودی عصیان است - این راهم باید در نظر داشت که میان مناطق انقلابی که در جوار یکدیگر بودند تشریک مساعی لازم نبود ، جنبش چریکی ( پارتیزانی ) نمیتوانست پشت جبهه دشمن را دچار هرج و مرج کند نیز وجود نداشت . عصیان در همه جا همزمان آغاز نشد و به فاشیست ها امکان داد تا کانون های عصیان را یکی پرازدیگری خاموش کنند .

کنفرانس حزبی ویتوشا ( در ماه مه ۱۹۲۴ ) پراز تجزیه و تحلیل اوضاع کشوری بعد از عصیان سپتامبر و توجه به تناسب نیروها به این نتیجه رسید که از اعتلای جنبش انقلابی هنوز کاسته نشده است و به همین سبب مشی تدارک عصیان مسلح مجدد را بتصویب رسانید . در جریان کارهای بعدی توجه فراوانی بقامده کردن نیازهای نظامی - تکنیکی عصیان مبذول گردید . سازمان نظامی بلاد رنگ و با سرعت احیا میگردد . در شرایط نوین تر و فاشیستی وظائف این سازمان هم از لحاظ حجم کار و هم از نظر اهمیت بعراتب افزایش یافت . این وظائف را بطور اختصار میتوان چنین فرمولبندی کرد : احیاء ، گسترش و تحکیم سازمانی دستگاه نظامی - تکنیکی و آموزش نظامی - تکنیکی گروهها رزمی و تحریک بخشیدن به واحدهای عصیان کننده و تامین اسلحه لازم و کسب اخبار و اطلاعات نظامی و سیاسی شریخش و برقراری ارتباط نظامی و فنی سریع و منظم .

کمیسیون نظامی مرکزی جنبش مرکزی حزب مستقیما سازمان نظامی راهبری میکند . کمیسیون

دارای شعبه‌های زیرین بود : سازمان ، تسلیحات ، کار رارتش و شعبه کسب اخبار و اطلاعات و ارتباط نظامی و فنی . کشور به چند منطقه نظامی تقسیم شده بود . برای هر منطقه ستاد سازمان نظامی ایجاد گردیده بود .

حزب کمونیست بلغارستان با توجه بد رس‌های عصیان سپتامبر کار خود را در رارتش گسترده و عمیق‌تر کرد . از آژیتاسیون و تبلیغ به ایجاد سازمانهای انقلابی سربازی و فعالیت شدید برای جدا ساختن ارتش از بورژوازی پرداخت . جنب کمیسیون نظامی مرکزی کمیسیون مخصوصی برای رهبری این کار بوجود آورده شد . از طرف حزب در ایالات و بخش‌های مختلف افرادی که مسئولیت انجام ایروظیفه بعهد آنها واگذار شد ، منصوب گردیدند . در واحدهای مختلف ارتش گروه‌های ضد ملیتاریسم و در یادگانها کمیته‌های سربازی ایجاد شد . تعداد اعضای هر گروه بسبب شرایط دشوار کار غیرعلنی و مخفی کاری عمیق از ۳ تا ۵ نفر بسیررستی یک د بیر نمیتوانست بیشتر باشد . در شهرهایی که چند واحد ارتشی مستقر شده بود برای رهبری کار گروهها و هماهنگ ساختن فعالیت آنها کمیته‌های سربازی یادگان ایجاد میشد .

روابط متقابل سازمان نظامی و حزب در اصل بر همان اساس پیش از عصیان سپتامبر برقرار بود . باین معنی که تمام قرارها و دستورهای سازمان نظامی پس از تصویب و تایید کمیته مرکزی حزب بعور اجرا گذارده میشد . فعالیت شعبه‌های پائین تر سازمان نظامی با توافق ارگانهای حزبی مربوطه انجام میگرفت .

تمام فعالیت‌های سازمان نظامی عمیقاً مخفیانه انجام میشد . به انتخاب و واریسی اعضای آن توجه خاصی مبذول میگردد . تنها کسانی باین سازمان راه مییافتند که وفاداری خود را به اندیشه‌های کمونیستی باثبات رسانده و از لحاظ جسمی قادر به انجام کار و وظایف نظامی باشند . اما اغلب اعضای اتحادیه توده‌ای کشاورزی بلغارستان که وابسته به جناح چپ آن بودند نیز در ردیف غیر حزبی‌های پاکدامن و صدیق که آمادگی خود را برای مبارزه فداکارانه با فاشیسم نشان داده بودند در این سازمان عضویت می یافتند . معمولاً کادرهای رهبری از بین افراد جنگیده قدیمی ، افسران ذخیره و در برخی از موارد از میان افسران مشغول خدمت انتخاب میشدند .

در آغاز سال ۱۹۲۵ بوروی کمیته مرکزی مقیم خارجه بسبب تثبیت نسبی سرمایه داری و فروکش جنبش انقلابی دستور اد تاشی آماده شدن برای عصیان مسلح را تفسیر داده و جنبش گسترده همگانی بر علیه حکومت فاشیستی و دفاع از منافع مستقیم زحمتکشان آغاز گردید . متأسفانه رهبری حزب در داخل کشور رهبری سازمان نظامی نتوانستند بعوق وضع جدید را تشخیص دهند و استراتژی و تاکتیک نوی اتخاذ کنند که عقب نشینی منظم و خارج ساختن نیروهای انقلابی از زیر ضربات دشمن و تفسیر شکل فعالیت آنان میان توده‌ها را تامین کند .

سازمان نظامی بدون توجه به فقدان وضع انقلابی در کشور به تدارک عصیان مسلح ادامه میداد . این سازمان در قبال ترورخونین فاشیستی بیك سلسله اقدامات تروریستی دست زد و بدین ترتیب نیروهای خود را بعقابر وسیعتری زیرضربه دشمن قرار داد .

سازمان نظامی در سال ۱۹۲۵ متحمل تلفات سنگینی شد . شرایط برای کار حزبی فوق العاده دشوار گردید . با اینهمه این بار هم در عزم و اراده حزب به ادامه مبارزه خلی وارد نیامد . کوشش عمده حزب در سالهای بعد متوجه گسترش ارتباط آن با توده‌ها ، نفوذ در اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای جوانان ، زنان و فرهنگی بود . در عین حال حزب میکوشید با احزاب و سازمانهای گوناگون غیر فاشیستی و از جمله سازمانهای ارتشیان بمنظور مبارزه در راه دفاع از منافع زحمتکشان و حقوق دموکراتیک آنان ارتباط برقرار سازد . این فعالیت زمینه را برای وحدت نیروهای میهن

پرست در جنبه وسیع میهنی که نقش عظیمی در مبارزه بر علیه فاشیسم ایفا کرد، فراهم ساخت، مقاومت مسلحانه خلق مادر دوران سالهای ۱۹۴۴ - ۱۹۴۱ جزء جدائی ناپذیر این مبارزه، نقطه اوج آن و نتیجه مجموعه فعالیت حزب ما در راه ایجاد نیروهای مسلح انقلاب در کشور بود. با وجود آنکه فاشیسم آلمان کاملاً بر بلغارستان فرمانروائی میکرد، برخلاف دیگر کشورهای اروپا کشوری اشغال شده نبود، دستگاه دولتی آن نابود نگردیده و ارتش آن سرکوب نشده بود. هیئت حاکمه کشور با مهارت از احساسات ملی مردم سوءاستفاده میکرد و افسانه "تحقق آرمان ملی" یعنی شوینیسم بلغارستان بزرگ را رواج میداد. حزب در شرایط دشوار برهبری گئورگی دیمیتروف، بویا پیغه انترناسیونالیستی خود عمل کرد و کمونیستها و رومیسیتها (یعنی اعضای سازمان اتحاد جوانان کارگر) را براه مبارزه هدایت کرد و توانست مقاومت همگانی بر علیه فاشیسم را سازمان دهد. حزب ما بلاواسطه پس از حمله آلمان فاشیست بر اتحاد شوروی مشی مبارزه مسلحانه بر علیه هیتلریهاود ستشاندگان بلغاری آنان آماده کردن خلق بلغارستان برای عصیان مسلح را اتخاذ کرد. بوری سیاسی کمیته مرکزی ۲۴ ژوئن ۱۹۴۱ قرار شروع مبارزه مسلحانه بطیاس گسترده را به تصویب رسانید. در این قرار ایجاد واحدهای چریک، گروههای رزنده در شهرها و روستاها بمنظور تخریب و ضربه زدن به دشمن و تشکیل گروههای غیرعسلی در ارتش پادشاهی برای کارمیان توده های سربازان پیشینی شده بود. فقط چند روز پس از تصویب این قرار نخستین واحد چریک بوجود آمد.

گسترش سریع جنبش چریکی و فعالیت های گروههای رزنده تجدید سازمان و تجدید نیروهای مسلح جنبش مقاومت ضد فاشیستی به ارتش عصیانگرای بیختر خلق را ضروری ساخته بود. در بهار سال ۱۹۴۳ طبق قرار کمیته مرکزی حزب کشور به ۱۲ منطقه عملیات جنگی و عصیان تقسیم گردید. هر منطقه ستادی داشت که اعضای آنرا معمولاً فرمانده، کمیسیسیاسی، معاون آنان و رئیس ستاد تشکیل میدادند. تقریباً تمام مناطق ۱۲ گانه نماینده تامالاختیار کمیته مرکزی حزب نیز فعالیت میکرد. رهبری مجموعه عملیات مناطق نامبرده با ستاد کل ارتش عصیانگرای بیختر خلق بود. ستاد کل هم تحت رهبری مستقیم و مستمر بوری سیاسی کمیته مرکزی حزب و وظایف خود را انجام میداد.

ایجاد ارتش آزاد بیختر خلق بمنزله مرحله جدیدی در تشکیل نیروهای مسلح انقلابی و پیشرفت جنبش مقاومت ضد فاشیستی بود. واحدهای چریک و گروههای رزنده ای که در شهرها و روستاها عمل میکردند و سازمانهای انقلابی سربازی همه تحت رهبری ستاد کل ارتش آزاد بیختر خلق و ستاد های منطقه ای فعالیت میکردند. در اوت سال ۱۹۴۴ یک لشکر چریک، نه تیپ، سی و هفت دسته و چندین قسمت مستقل ارتش آزاد بیختر خلق را تشکیل میدادند. علاوه بر این شبکسه گسترده ای از کسانیکه به چریکها کمک میکردند وجود داشت. تعداد این افراد بیش از ۲۰۰ هزار نفر بود. بدین ترتیب حزب توانست ارتش آزاد بیختر خلق را بمثابة تکیه گاه مسلح جنبش انقلابی و مبارزه در راه بدست آوردن حاکمیت سیاسی و بمنزله نیروی اصلی ضریقی عصیان بوجود آورد. علیرغم عدم تکافوی اسلحه چریکها بمنبرد قهرمانانه با پلیس فاشیستها و واحدهای ارتش و ژاندارمری می پرداختند، به انبارهای لوازم و مهماتی که به ارتش هیتلری تعلق داشت دستبرد میدادند، نقاط مسکونی را تصرف میکردند و فهرست اسامی کسانی را که میبایست تحت پیگرد و شکنجه و فشار قرار گیرند نابود میساختند. علاوه بر اینها چریکها میبایستگ های سیاسی تشکیل میدادند و دشمنان غدار خلق را مجازات میکردند.

ارتش آزاد بیخسر خلق از لحاظ ترکیب خود واقعا یک ارتش توده ای بود ، رزمندگان و فرماندهان آن از افراد طبقه کارگر و دهقانان تهیه دست و خرد و پاوروشنفران توده ای تشکیل میگردد . این ارتش از نظر خصیلت سیاسی خوبش ارتش طبقاتی و انقلابی بود که حزب کمونیست آنرا بوجود آورده و بلا واسطه رهبری میکرد . رزمندگان و فرماندهان آن با روح اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی میهن پرستی واقعی و انترناسیونالیسم پرولتری و دوستی با اتحاد شوروی و از خود گذشتگی کامل نسبت به امر انقلاب پرولتری شریعت میشدند .

کمونیست های بلغارستان که تجربه فراوان انقلابی آموخته بودند در دوران مبارزه مسلحانه برضد فاشیسم ( سالهای " ۱۹۴۴-۱۹۴۱ " ) بکار درون ارتش بورژوازی توجه فراوان داشتند . مشی اصلی در این کار در قرار پرولتری سیاسی کمیته مرکزی مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۴۱ که از آن نام بردیم تعیین شده بود . حزب با یادآوری لزوم تشکیل قسمت های چریک و واحدها و گروه های رزمنده ، ایجاد تباهی و هرج و مرج در ارتش را نیز هدف خود قرار داده بود تا به این ترتیب مانع استفاده از ارتش بر علیه جنبش مقاومت ضد فاشیستی گردد . حزب در همین حال میکوشید تا بتدریج ارتش را بمسوی مردم جلب کند . حزب ما با در نظر گرفتن رهنمود های لنین به ارتش نعمتنامه بنامه ایزار و آلتی درست در آوردن سته بورژوازی و دولت سلطنتی - فاشیستی ، بلکه بمنزله جزئی از توده های مردم که از فرزندان کارگران و دهقانانی که میتوان آنها را با انقلاب جلب نمود و در مبارزه با دشمن مورد استفاده قرار داد نیز توجه داشت . به همین سبب گئورگی دیمتروف یکی از عمدترین وظایف جنبه میهنی را " بپروان آوردن ارتش از جنگ در آورد سته فاشیست ها و سلطنت طلبان و اتخاذ تدابیر قاطع برای جلوگیری از مورد استفاده قرار دادن ارتش برضد مردم " ( ۱ ) تعیین کرد . یکسال پس از این او یاد آور شد که : " اگر مردم و ارتش دست بدست هم داد و به طور قاطع بر علیه هیئت حاکمه دست نشانده هیئت ریها بمبارزه برخیزند و دولت واقعاتی بلغارستان را بوجود آورند " ( ۲ ) بلغارستان نجات خواهد یافت .

کمیته مرکزی حزب به واحدهای چریک و گروه های رزمنده دستوار داد ضربات خود را متوجه میرو های هیئت ریه در کشور و واحدهای پلیس و ژاندارم سازند ولی از هر پروود رگیرشدن با ارتش احتسراز کنند . در گیرشدن و بنبرد با قسمت های ارتش بلغارستان فقط در مواردی مجاز بود که خود آنها با بر علیه پارتیزان ها وارد در مبارزه شوند . رهبری حزب و فرماندهان واحدهای چسریک با تمام وسائل ممکنه سرپازان را آگاه میکردند که چریک ها ما پل نیستند با ارتش بلغارستان بچنگند و میخواهند دوش بدوش ارتش بر علیه دشمنان واقعی خلق یعنی اشغالگران هیئت ریه و در آورد سته فاشیست و سلطنت طلب مبارزه کنند .

اتخاذ چنین تاکتیکی نسبت به ارتش نتیجه قانومند تجزیه و تحلیل عمیق و علمی و ارزیابی اوضاع و احوالی بود که مبارزه رهائی بخش خلق بلغارستان بر علیه فاشیسم و دستگاه سلطنت در آن جریان مییافت . جدا کردن ارتش از دولت فاشیستی و جلب آن بمسوی مردم یکی از وظایف میهنی بود که در پرتو جنبه میهنی که گئورگی دیمتروف بنهاد گذاران بود گنجانده شده و با جدیت تمام انجام میشد . حزب موفق شد در ارتش پادشاهی شبکه گسترده ای از سازمانهای حزبی و رسیستی بوجود آورد . حزب در همان آغاز جنگ دوم جهانی در جستجوی اشکال ویژه کار میان جوانانی بود که مییاست

۱ - گئورگی دیمتروف ، مجموعه آثار ( بزبان بلغاری ) ، جلد ۱۱ ، صوفیه ۱۹۵۴ ، ص ۱۰۹

۲ - همانجا ، ص ۱۲۲ .

بخدمت در ارتش خوانده شوند ، پیش از آنکه آنها را بسربازخانه ها گسیل دارند . کمیته مرکزی حزب این وظیفه را بطور عمد و بعهد و رسمیت ها یا اعضای سازمان جوانان مانهاد . آنها با تکالیفی که برایشان معین شده بود روانه سربازخانه ها میشدند . پیش از هر چیز سیاست بیطرفی نسبت بطرفین وارد در جنگ را تبلیغ میکردند و خصلت امپریالیستی و گروه بندی را روشن مینمودند و تشریح میکردند که حزب در راه صلح واقعی در بالکان و سراسر جهان مبارزه میکند و چنین صلحی فقط با امضای قرارداد دوستی و همکاری متقابل با اتحاد شوروی امکان پذیر است . در همین حال جوانان ضد فاشیست را دعوت میکردند تا با استفاده از دوره خدمت در ارتش بکاربردن اسلحه را فراگیرند و با جدیت کامل باین کار بپردازند . ولی حمله آلمان فاشیست با اتحاد شوروی ایجاد تغییرات اصولی در این کار را ایجاد میکرد . از بیطرفی دیگر اصلانعتوانست سخنی هم در میان باشد . کمیته های ایالتی و سازمانهای محلی ر.س. ( R.M.S ) فهرستی از تمام اعضای سازمان که در ارتش خدمت میکردند تهیه نمودند . سعی آنها در این بود که بطور دقیق بدانند کی در کجا خدمت میکند و در کدام قسمت است . با سربازخانه ها ارتباط منظم برقرار بود و گروههای ضد فاشیست از سربازان جوان بطور کامل مخفی تشکیل میگرفتند . برای آنها مسئله اینطور مطرح میشد که هر یک از آنها باید خود را سرباز ارتش سرخ بدانند ، حتی یک سرباز هم به جبهه شرق نباید فرستاد ! با گسترش مبارزات چریکی رسمیت ها همچنین از هرامکانی برای جلب سربازان ارتش به خدمت واحدهای چریکی ضد فاشیست استفاده میکردند . بدین ترتیب سازمان جوانان مانقش مهمی در کار میان سربازان ایفا کرد .

کمونیت ها و رسمیت ها بطور موازات کار سیاسی میان توده های سربازان برداشتن اسلحه و مهمات و وسایل نظامی لازم برای برآوردن نیازمندیهای واحدهای چریکی و گروههای رزمنده از سربازخانه ها را نیز سازمان میدادند ، وسائل فرار سربازانی را که در معرض خطر بازداشت بودند آماده میکردند و به کارهای تخریبی و ایجاد بی نظمی و اغتشاش در سربازخانه ها دست میزدند . تعداد سربازانی که از سربازخانه ها گریخته و به ارتش آزادی بخش خلق می پیوستند روز افزون بود . بعدها واحدها و قسمت های کاملی با تمام تسلیحات خود به عصیان کنندگان ملحق میگرددند . این واقعیت نشان میداد که " واحدهای ارتش انقلابی از خود ارتش هم بیرون میآید " ( ۱ ) . از این واحدهای سربازان یک تیپ و چند هنگ و دسته پارتیزانی بوجود آورده شد .

دولت فاشیستی از وضع ارتش بخوبی آگاه بود . با وجود فشار شدید از طرف هیتلر ، دولت مصمم با استفاده از ارتش بلغارستان بر علیه ارتش شوروی نگرددید . بلغارستان تنها کشور اروپایی بود که با وجود عضویت در بلوک هیتلری ، حتی یک سرباز هم به جبهه خاور فرستاد . این پیروزی بزرگ حزب کمونیست بلغارستان بود .

در اثر تعرض نیرومند قوای جبهه سوم اوکرائین و رسیدن آنها بمرزهای کشور ما و رنتیجه مبارزه آزاد بیختر فزاینده مردم ، اوخراوت و اوایل سپتامبر ۱۹۴۱ در کشور وضع انقلابی پدید آمد . عملیات واحدهای چریکی خصلت فوق العاده قاطع و گسترده ای بخود گرفت . دیگری سلسله از نواحی کشور در واقع تحت کنترل نیروهای چریکی قرار داشت . روحیه انقلابی مردم بسرعت بالا میرفت . روند انقلابی بطور غیر قابل تصور پدیده ای در ارتش نیز بسط و تکامل می یافت و نه فقط توده های وسیع سربازان بلکه افسرانی را هم که از تعیلات میهن پرستانه برخوردار بودند در بر میگرفت .

تعدادی از واحدهای پادگان صوفیه روزهای پیش از عصیان ۹ سپتامبر ۱۹۴۴ خود را در اختیار ستاد کل نیروهای عصیانگر قرار داد و اعلام داشتند که آماده اند تا در ویش بدوش نیروهای چریک، گروههای رزمند و کارگران اعتصابی ضربه اصلی را بدولت فاشیستی وارد سازند. این واقعه‌ی است که شب ۹ سپتامبر ۱۹۴۴ يك هنگ تانك و چند گردان و گروهان از پادگان صوفیه در کنار گروههای رزمند و واحدهای چریک در عملیات رزمی برای بدست گرفتن حکومت در پایتخت شرکت داشتند. در چنین اوضاع و احوالی خلق عصیان‌کننده تحت رهبری حزب کمونیست بلغارستان و در نتیجه حملات ظفرنمون ارتش شوروی و اقدامات قاطع ارتش آزاد بیخوش خلق در یکتاخوری فاشیستی سلطنتی را واژگون ساخته و حکومت را بدست خود گرفت.

خبر پیروزی عصیان موجب پیوستن دسته جمعی سربازان و افسران میهن پرست به جبهه میهنی گردید، سربازان انقلابی آندسته از افسرانی را که بجنایات خونین دست میزدند خلع سلاح و بازداشت میکردند. نظامیان در کنار چریک‌ها و زحمتکشان در برقراری حکومت آزاد بیخوش خلق در سراسر کشور بطور فعال شرکت میکردند. در آن هنگام تقریباً تمام قسمت‌های ارتش خود را در اختیار ستادها ارتش آزاد بیخوش خلق، رهبری واحدهای چریک و کمیته‌های جبهه میهنی گذاردند. بدین ترتیب در جریان عصیان ارتش از جنگ هیئت حاکمه سلطنتی - فاشیستی بدرا آورده شد و بدست حکومت جدید در موکراتیک خلق درآمد. شرکت ارتش در استقبال همگانی مردم از ارتشهای کشور شوروی برادر تجلی درخشان روح انقلابی و تغییراتی بود که در ارتش پدید آمده بود.

این نکته را باکمال علاقه یادآور میشویم که بنظر ما در آن هنگام تمام تجارهایی که حزب طی سالهای مبارزه در جریان موفقیتها و آزمایش‌های دشواری دست آورده بود، تمام درسهای دشواری که آموخته و عمیقاً درک کرده بود، در عملیات کمونیست‌ها تمرکز یافته و سنگ زهرناشی پیروزیهای ما را بوجود آورد. حزب با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع داخلی و بین المللی که در جریان مبارزات ضد فاشیستی و بلافاصله پس از پیروزی عصیان ۹ سپتامبر ۱۹۴۴ ایجاد گردیده بود ارتش سابق را منحل نکرد، بلکه بدوباره سازی آن برپایه انقلابی پرداخت. این خط مشی به حفظ وحدت نیروهای در موکراتیک در کشور، انجام موفقیت آمیز جنگ میهنی بر علیه آلمان هیتلری کمک کرد و شرایط مطلوب برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی را تامین نمود.

حزب ما بهنگام انجام وظیفه ایجاد و تحکیم ارتش خلق بمنزله نیروهای مسلح حکومت در موکراتیک خلق خردمندی سیاسی فراوان و دوراندیشی و توانائی تطبیق اصول عام مارکسیسم - لنینیسم در شرایط مشخص تاریخی کشور ما را از خود نشان داد.

# گسترش جبهه مبارزه در راه صلح

## گره‌ها در مان

پروفسور، رئیس دانشکده مناسبات  
بین‌المللی آکادمی دولت و حقوق  
جمهوری دموکراتیک آلمان

سیر مناسبات بین‌المللی در مان ما را میتوان با تغییرات عمیقی که گواه نفوذ فزاینده نیروهای صلح و سوسیالیسم است توصیف کرد. بدون تردید مهمترین نتیجه این تغییرات عبارت از این است که "جنگ سرد" که از طرف دولتها ی امپریالیستی که همشان تشدید اختلافات کشورهای سازمان اجتماعی گوناگون است، آغاز گردیده بود در رهتوسیاست کاهش‌تشنجی که از طرف اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اعمال میگردد، هرچه بیشتر شامل گذشته‌ها میشود. اصول همزیستی مسالمت‌آمیز و اقمیات زندگی بین‌المللی بدل میگردد. همکاری میان کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی در رشته‌های گوناگون بسط و تکامل مییابد.

بدون شك عمده‌ترین نتیجه سیاست سازنده و صلحجویانه عبارت از این واقعیت است که هم اکنون سی سال است حفظ و حراست صلح در کره ما و جلوگیری از تشدید و تبدیل برخورد های مسلحانه منطقه‌ای به برخورد جنگی بمقیاس جهانی و جستجو و یافتن راحل های سیاسی برای آنها میسر گردیده است.

البته این را نمیتوان نادیده گرفت که در برخی از محافل بورژوازی غرب چرخش به مسیر کاهشی تشنج با عدم رضایت وحشی باد شمنی روبرو شده است. مخالفان کاهش تشنج برخلاف محافظه واقع‌بینی که قادرند تناسب نیروها در عرصه بین‌المللی را بحساب آورند، بی‌میل نبودند جریان حوادثی را که در سالهای ۷۰ آغاز گردید بمقیاس بزرگ‌اند. این آنها هستند که سابقه تسلیحات را دامن میزنند، میکوشند تا قراردادهای موجودی را که اصول همزیستی مسالمت‌آمیز را آنها گنجانده شده و تأیید گردیده بی اثر سازند و انعقاد قراردادهای جدیدی در باره تجدید تسلیحات و پیشرفت همکاریهای اقتصادی بین‌المللی آزاد، با حقوق برابر و بدون تبعیض را بفرنج و دشوار میکنند. آنان برای مدلل ساختن مشی خصمانه خود نسبت به کاهش تشنج میکوشند از جمیع پدیده‌های مثبتی که مولود پیشرفت سرمایه‌داری در این مرحله است مانند: مشکلات اقتصادی، تورم، دشواریها تأمین انرژی و مواد خام و بی‌ثباتی فزاینده اوضاع سیاسی داخلی برخی از کشورهای سرمایه‌داری و سایر استقاده کنند.

اما تجزیه و تحلیل حوادث با امکان میدهد با اطمینان چنین نتیجه بگیریم که علیرغم این واکنشها مبارزه بر علیه خطر جنگ جهانی جدید به مرحله تازه‌ای وارد میشود که در نما گسترده استواری صلح



همگانی را در برابر ما میگذاید .  
سوسیالیسم موجود کنونی  
در صلح است

باتفسیراتی که در عرصه بین المللی بوقوع پیوسته چنین سئوالی با تمام دشواریهایش مطرح میشود که مبارزه در راه صلح و مبارزات ضد امپریالیستی نسبت بهم چه نسبتی دارند . این سئوال خواه از لحاظ تئوریک و خواه پراتیک بخصوص با این سبب حادث و حیاتی است که امروزه برابر ما این وظیفه قرار دارد که پروسه‌ها هتر تشنج را غیر قابل بازگشت سازیم .

احزاب کمونیست برای این عقیده اند که حفظ صلح در دوران ماضی اصلی پیشرفت جامعه بشری است . امروز این مطلب بر همه روشن است که مبارزه در راه صلح با منافع و چشم انداز ترقی اجتماعی بایکدیگر بی‌تور و بالکتیکی بستگی دارند . جنگی که بمعنای امحاء زندگی انسانها و نیروهای تولیدی باشد چیزی جز آخرین حد بروز و اعمال سیاست امپریالیستی نیست . علل بروز چنین سیاستی همانطور که مارکسیسم - لنینیسم بطوری قانع کننده با ثبات رسانده ، در آخرین تحلیل ، در وجود و سلطه سرمایه بمنزله مناسبات اجتماعی مبتنی بر ظلم و استثمار نهفته است . به همین سبب باطل ساختن نقشه های جنگی محافل تجار و کارمندی وارد ساختن ضربه ای بزرگ بر امپریالیسم است .

از سوی دیگر نوسازی اجتماعی که از نظر کمونیست ها هدف از آن ایجاد شرایط لازم برای آزادی نیروهای خلاق افراد و تمام جامعه است ، آزادی انسان از ترس و وحشت از جنگ را هم بطور ارگانیک شامل میگرد . این یکی از بنیادهای مارکسیسم انقلابی است که بر علیه " سیاست خارجی که مخاطر هدفهای جنایت بار از پیشد او ریهای ملی سو " استفاد میکند و در جنگهای غارتگرانه خون انسانها را میریزد و ثروت های خلق را بباد میدهد " مبارزه ای قاطع برخاسته و از سیاست خارجی پشتیبانی میکند که سمت اصلی آن مخالفت با جنگ است . نهضتی که در راه اعمال چنین سیاستی پدید آمده " بخشی از مبارزه کلی در راه آزادی طبقه کارگر است " ( ۱ ) .

باید ایش مارکسیسم - لنینیسم یعنی نظریه علمی طبقه کارگر از روی هزاران ساله جامعه بشری در باره صلح پایدار از حالت وهم و خیال و کمال مطلوب غیر قابل دسترسی خارج شد . خدمت تاریخی و گرانمای طبقه کارگر و بیانگر نیروی خلاق آن این واقعیت است که طبقه کارگر در پرتوتشوری انقلابی خویش شرایط عینی برقراری صلح را کشف کرد ، و از " اسراری " که موجب پیدایش جنگ می شوند پرده برداشت و شرایط و علل بروز جنگها را فاش و برملا ساخت . سوسیالیسم با اتکا به این دانش و آگاهی موفق شد عشق و علاقه انسانها به صلح را بیهک واقعیت اجتماعی مبدل سازد که سنگ زیربنای مادی آنرا پروسه انقلابی ساختمان جامعه نو سوسیالیستی تشکیل میدهد . این جامعه چنان جامعه ایست که بطوریکه مارکس پیشگویی کرد " اصل بین المللی آنرا صلح تشکیل میدهد زیرا تمام خلقهای حاکم و فرمانروای مشترک خواهند داشت و آنهم کار است " ( ۲ )

کشورهای سوسیالیستی که در عصر ما یعنی در عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم از سیاست فعال و پیگیر صلح بقیاس جهانی پیروی میکنند بهیچوجه منافع معین خاص خود را در نظر ندارند . آنها بیانگر عمیقترین و مهمترین خواستها و تمایلات جامعه بشری اند . رفیق برژنف در کنگره جهانی نیروهای صلح دوست در مسکو چنین اظهار داشت : " ما با دفاع از اصول همزیستی مسالمت آمیز

۱ - مارکس و انگلس ، مجموعه آثار ، ( بزبان روسی ) جلد ۱۶ ، ص ۱۱ .

۲ - " جلد ۱۷ ، ص ۵ .

بخاطر آن چیزی مبارزه میکنیم که برای میلیاردها مردم روی زمین از همه چیز عزیزتر است و آن برخورد آرزو از حق زندگی کردن و ورهائی از خطرات نابودی آن در شعله‌های آتش جنگ است. بدین ترتیب ما در عین حال در راه تأمین شرایط مساعد بین المللی برای جلوگیری از امر ترقی اجتماعی تمام کشورها و خلق آنها نیز مبارزه میکنیم" (۱).

از این روسیاست صلح دوستی اتحاد شوروی و تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی با منافع حیاتی، همو واحد های جنبش انقلابی عصر ما را از این با منافع حیاتی تمام خلقها تطابق دارد. در حقیقت افزایش نیرومند سوسیالیسم موجود و استحکام مواضع بین المللی آنست که حل معضلاتی را که خود موجودیت جامعه بشری وابسته بدانها است ممکن و میسر میسازد. سرنوشت جامعه بشری هر چه بیشتر با سرنوشت سوسیالیسم بستگی پیدا میکند.

در واقع نیز بین نیروهای ضد امپریالیستی که در راه مبارزه بخاطر صلح متحد گردیده اند پیش از همه طبقه کارگری که از لحاظ دولتی متشکل گردیده یعنی سوسیالیسم موجود در رسیمای جامعه کشورهای سوسیالیستی مشخص و متمایز میگردد. در پرتو تاثیر و نفوذ این طبقه است که اصول همزیستی مسالمت آمیز عامل ثابتی در مناسبات میان کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی میگردد. تغییراتی عمیقی که در مسالمت مناسبات بین المللی بوجود آمده در همین موضوع بازتاب خود را یافته است.

در عین حال معلوم است که سیاست همزیستی مسالمت آمیز میانگر مبارزه طبقاتی است که در عرصه بین المللی میان سوسیالیسم و سرمایه داری وجود دارد. کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی برای اعمال چنین سیاستی در مناسبات میان کشورهای با سازمان اجتماعی گوناگون ارزش استراتژیک قائلند. رفیق هونگر اظهار داشت که: "هدف از این سیاست مقابله اجتناب ناپذیر میان سازمان اجتماعی است که آخرین روزهای موجودیت خود را میگذرانند، با سازمان اجتماعی که آینده بدان تعلق دارد. مقابله ای که طی آن از برخورد های نظامی احتراز میشود و برای حقوق حاکمیت و خلل ناپذیری مرزهای هر کشور احترام قائل است" (۲). همزیستی مسالمت آمیز زمینه وحدت و بوجود میآورد که سابقه تاریخی دو سیستم اجتماعی در آن بکاملترین وجهی جریان پیدا میکند. اهمیت همزیستی مسالمت آمیز برای مبارزه انقلابی در آنست که مساعدترین شرایط بین المللی را تأمین میکند، زیرا در حقیقت، در دوران صلح از یکطرف سوسیالیسم میتواند برتریهای خود را بطور کامل پدیدار کند و از طرف دیگری ثباتی و محکومیت بزوال امپریالیسم برای میلیونها تن از انسانها واضح و روشن میگردد.

تمام آنچه در شرایط گاهشتر نتیجه بین المللی حاصل گردیده به روشنی نشان میدهد که مشی سیاست خارجی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی به تجلی قانونمندی ترقی اجتماعی توان تازه ای می بخشد و مقیاس جنبش ضد امپریالیستی را وسعت میدهد. سیاست همزیستی مسالمت آمیز که تنظیم کننده مناسبات میان کشورهای دارای سازمان اجتماعی گوناگون است نعمتها مانع مبارزه در راه استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی نیست، بلکه بدان کمک میکند. کسانی که تصور میکنند همزیستی مسالمت آمیز عبارت از سند مصونیت سرمایه داری ارتضادها و برخورد های اجتماعی است اشتباه میکنند. بسط و تکامل روند انقلابی اجتنابناپذیر است؛ زیرا در زمینه اقتصادی و اجتماعی خود امپریالیسم رشد و نمود میکند. ل. برژنف در سخنرانی خود در کنفرانس جهانی نیروهای صلح دوست

۱ - ل. برژنف، با خط مشی لنینی، جلد چهارم، مسکو، ۱۹۷۴، ص ۳۳۶.

۲ - روزنامه "نویسرد و پچلاند"، ژوئیه ۱۹۷۴، صفحات ۴ - ۵.

با این موضوع توجه کرد و چنین اظهار داشت : " یادآور میشوم که لنین ، این انقلابی سترگ گفت : انقلاب بر پایه قرارداد و باسفاشر تحقیق نص یابد . بدین سخنان میتوان افزود که انقلاب ، مبارزه طبقاتی و جنبش‌رهایی بخش ملی را نیز نمیتوان نه باسفاشر و نه با قرارداد ملغی کرد . روی زمین نیروی که بتواند روند سرسخت نوسازی زندگی اجتماعی را به عقب بازگرداند وجود ندارد . آنجا که شوکولونیالیسم موجود است ، مبارزه در راه آزادی ملی وجود خواهد داشت . آنجا که استثمار وجود دارد ، مبارزه در راه آزادی کار خواهد بود . آنجا که تجا و موجود است مقاومت بر علیه آن نیز وجود خواهد داشت " ( ۱ ) .

در کشورهای سرمایه داری در پرتو وجود سیاست همزیستی سلامت آمیز شرایط مساعد تری برای مبارزه طبقه کارگرو تمام زحمتکشان در راه بهبود وضع خودشان و گسترش حقوق دموکراتیک و برای موفقیت جنبش‌رهایی بخش ملی و ترقی اجتماعی پدید میآید . فاکت‌های بیشمار و از جمله وقایع پرتقال و یونان این موضوع را تأیید میکند . این بهمیچوجه تصادفی نیست که در واقع در اوضاع واحوال کاهش تشنج و رونمای پاکیزگی کامل از لگه ننگ فاشیسم در برابر اروپا گشوده شده است . ریشه کن ساختن ظلم و ستم استعماری در گنبدیصائو ، موزامبیک و آنگولا با موفقیت جریان دارد . زمینه مبارزه بر علیه استعمار ، نژاد پرستی و آپارتاید گسترش مییابد . برای تسریع مجموعه جریان دموکراتیزاسیون مناسبات بین‌المللی که در قرارهای ششمین اجلاسیه ویژه مجمع همگانی سازمان ملل متحد از آن یاد شده امکانات تازه ای پدید میگردد .

#### مهمترین جهات مبارزه در راه صلح

بزرگی وضع کنونی در این است که نه فقط اتحاد تداوم‌یافته و تازه و تازمتری بمنظور جلوگیری از تعطیلات جداگانه تجا و کارای راهیاب میکند ، بلکه در عین حال ابتکارهای مستمری راهم که در جهت تحکیم پایه و ساختار ( استروکتور ) صلح همگانی باشد لازم دارد . کمونیست‌ها بر این عقیده اند که همگام با تعمیق کاهش تشنج جنبه مبارزه در راه صلح نیز باید گسترش یابد . امروز چند سمت مهم این مبارزه در نظر ما مجسم میگردد .

یکی از آنها با کانونهای برخورد های منطقه ای کنیروهای امپریالیستی آتش‌آزاد امن زده اند ارتباط دارد . سیاست از کشانیده شدن مابقی جهان در این قبیل برخورد ها جلوگیری کرد و هر جا هم که آنها جنبه مسلحانه بخود گرفته اند باید راهی برای حل سیاسی آنها بطوریکه پاسخگوی منافع قانونی خلقها باشد ، یافت . این مسئله پیش از هر چیز مربوط به وضع خاور نزدیک و قبرس است . در حال حاضر برای آنکه کاهش تشنج سیاسی با کاهش تشنج نظامی تکمیل گردد شرایط آماده شده است . ضرورت برداشتن گامهای قاطع در این سمت بویژه از این لحاظ مسجل میگردد که با اثرات پیشرفت های علمی و فنی را در امر نظامی در نظر بگیریم . ادامه مسابقه تسلیحاتی منابع عظیم مادی و معنوی را که میتوانستند برای حل معضلات حیاتی مهم جامعه بشری مورد استفاده قرار گیرند از گردونه خارج ساخته و به دور بیند . پایان دادن به این اسراف و تبذیر بیخردانه شروتهای عظیم یکی از مهمترین وظائف مبارزه در راه صلح است . با توجه باین مطالب گفتگویی که میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا بر سر محدود ساختن سلاحهای هسته ای استراتژیک جریان دارد اهمیت بسزایی کسب میکند . در مذاکراتی که درباره تقلیل متقابل نیروهای مسلح و تسلیحات در اروپای مرکزی در بین آغاز گردیده ، کشورهای سوسیالیستی نیز مساعی خود را بکار

میبرند تا روند کاهش تشنج سیاسی در اروپا با گامی مشابه آن در عرصه نظامی تکمیل گردد . ظاهراً در این زمینه پیش از هر چیز اقداماتی لازم است که با انجام آنها امکان استفاده از دستاوردهای علمی و فنی برای تکمیل بیشتر زینت سلاح از بین برود و برای افزایش نیروی ویرانگر آن حدی معین گردد . منع آلوده ساختن محیط زیست برای مقاصد نظامی که اتحاد شوروی ضمن پیشنهاد های خود در سازمان ملل متحد مطرح ساخته ، خواست مهم زمان ما است .

همکاری اقتصادی و علمی و فنی کشورها پایه مادی تشنج زدائی را تشکیل میدهد ولی استفاده از امکانات موجود در این زمینه تازه آغاز میگردد ، اگرچه باید گفت که تبعیض بازرگانی در حق کشورهای سوسیالیستی هنوز از بین نرفته است . توسعه بیشتر از پیش روابط اقتصادی به تحکیم صلح جهانی کمک خواهد کرد .

اثبات اهمیت بنیادی مناسبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا برای سالم سازی محیط عمومی بین المللی احتیاج به بحث خاص ندارد . تمام نکاتی که در بالا از آن سخن رفت یعنی کاستن از خطر جنگ و تشدید جریان کاهش تشنج و پایان دادن به مسابقه تسلیحات و براندختن کانونهای تصادمات منطقه ای و گسترش دامنه همکاریهای بین المللی ، همه معیازان عظیمی وابسته به چگونگی این مناسبات است .

حل مسائل مربوط به تشدید جریان کاهش و خامت بین المللی با منافع تمام نیروهای ضد امپریالیستی مطابقت دارد .

مبارزه در راه صلح و علیه امپریالیسم باید یکدیگر پیوند ناگسستنی دارد . نمودار این پیوند — استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست و کارگری و فعالیت واحد های دیگر جنبش ضد امپریالیستی است . کامیابی های حاصله در زمینه مبارزه برای صلح موید آنست که اکنون برای پیشگیری جنگ جهانی که هنوز علل اجتماعی بروز آن از میان نرفته است امکان واقعی وجود دارد . مهمترین شرط تحقق این امر وحدت عمل طبقه کارگر جهانی و تمام نیروهای ضد امپریالیستی و اتحاد آنها پیرامون اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی ، یعنی دژ عمده صلح جهانی است .

# ارادهٔ کمونیست‌ها و جبر عوامل محیط

لوئیس سانچی

دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست  
نیکاراگوئه

در قطعنامه سیاسی دهمین کنگره حزب سوسیالیست نیکاراگوئه، که حزب کمونیست‌ها است گفته شده است: «وظیفه حزب عبارتست از "مشکل ساختن طبقه کارگر رهبری طبقه ای که در مبارزه بخاطر هدف‌های بزرگ انقلابی در مراحل مختلف آن، در دوره‌های گوناگون و حالات مشخص مبارزه پیشاپیش تمام مردم قرار دارد. بهمین دلیل حزب همواره در رشد و تحکیم صفوف خود با بهترین فرزندان زحمتکش، نمایندگان روشنفکران دانشمند و خلاق و تمام افرادی است که عزم دارند زیر پرچم پیروزمند مارکسیسم - لنینیسم مبارزه کنند».

ما با مسائلی که رفقا در جریان مباحثات درباره خصلت حزب مارکسیستی - لنینیستی دوران ما در صفحات مجله نفورد مذاکره قرار میدهند از نزدیک آشنا هستیم. مسئله ارتباط با توده‌ها و کار در میان آنها برای حزب سوسیالیست نیکاراگوئه اهمیت حیاتی دارد. در قطعنامه ای که در بالا نام بردیم گفته شده است: «انقلاب کارقش‌های انبوه مردم است، نه گروه‌های کوچک منفرد». وظیفه ما عبارت از این است که توده‌ها را از ابره نفوذ و تاثیراید ثلویزی ارتجاعی بدرآوریم. آنها را از حالت رخوت و رکود خارج سازیم و در آنان آگاهی انقلابی و دموکراتیک برپایه تجارب خودشان بوجود آوریم. با تلفیق ماهرانه و دقیق مبارزه توده‌ها در راه هدف‌ها و خواسته‌های نزدیک آنان با مبارزه در راه حل رادیکال و انقلابی مسائل بنیادی اجتماعی و سیاسی میتوان به چنین نتیجه ای رسید. وجود رژیم سیاسی ضد دموکراتیک و مطلقه در کشور مانع جدی در این راه است. غیرقانونی اعلام کردن حزب، اقدامات ضد کمونیستی مستمر و محیط ارباب و فشار، امر سازماندهی و تجهیز زحمتکشان را دشوار میکنند. کمونیست‌ها برای جلوگیری از منفرد شدن حزب که حکومت دیکتاتوری برای حفظ و تشدید آن تلاش فراوان بکار میبرد، ناچارند با صرف کوشش بسیار از اشکال و شیوه‌های گوناگون کار استفاده کنند. روشن است که نتایج چنین کاربفرنج و مشگلی باکندی بسیار بدست می‌آید و کوشش‌ها همواره ثمربخش نیستند. حزب مارکسیستی - لنینیستی که در چنین اوضاع و احوالی فعالیت میکند باید از خصائل وصفاتی نظیر پشتکار و شکیبایی، جسارت و احتیاط کاری، ابتکار و حساسیت‌گری و یا بصورت دیگر از استعداد بکاربردن عزم و اراده و دانایی و توانایی کمونیست‌ها در مقابله با اوضاع محیط برخوردار باشد.

حزب پیش از هر چیز باید تمام توجه خود را بکارهای سازمانی و سیاسی میان طبقه کارگر معطوف سازد. استحکام ایدئولوژیک و سیاسی سازمان ما تا اندازه زیادی وابسته به ترکیب اجتماعی آنست. اما در این زمینه با مسائل بفرنجی روبرو هستیم. طبقه کارگر مشغول در کارخانه‌ها و دیگر موسسات صنعتی در نیکاراگوئه هنوز در مرحله پیدایش و تشکل است. در تمام کشور فقط نزدیک به پانصد

کارخانه وجود دارد که در بزرگترین آنها در حدود ۷۰ کارگر کار میکنند و تعداد کارگران این قبیل موسسات رو به همرفته ۱۶ هزار نفر است . در کشور ما بطور عمد صنایع غذایی و تولید محصولات نسجی ساخته در حال پیشرفت است و این خود خصلت چنان " صنعتی شدنی " است که همبوند اقتصاد امریکای مرکزی آنرا بهاتحمل میکند .

بخش عمده کارگران صنعتی از کارگاههای قدیمی صنایع دستی بکارخانه ها آمده اند و بسا دهقانانی هستند که از اراضیشان رانده شده اند . سنت های فردی ( اند بوبه و آلیستی ) و نقائص اجتماعی خرد بهیژوائی در این قبیل محیط ها شدیدا است ولی عادات و سنن کارسازسانی و تجربه مبارزه هنوز وجود ندارد . تجدید تربیت چنین افرادی وهمچنین بالا بردن آگاهی طبقاتی آنگان کارسانی نیست ، ولی امری فوری است و حزب و جنبش طبقاتی سندیکائی در این راه صاعی فراوانی بکار میبرند .

در کشور آزادای سازمانهای سندیکائی زحمتکشان در واقع خمیری نیست ، اگرچه چنین آزادی در قوانین کشور پیش بینی شده است . دولت و کارفرمایان سازمانهای مستقل سندیکائی را تحت فشار قرار میدهند و در عوض به جمعیت های مذهبی و اتحادیه های زرد که تحت نفوذ امپریالیسم امریکا است میدان میدهند . از بیکاری شدید موجود در کشور برای اعمال فشار بر سازمانهای سندیکائی مستقل بمقیاس وسیع استفاده میکنند .

حزب همواره در فکر استفاده از شیوه های گوناگون برای نفوذ میان پرولتاریای کارخانه ها و سازمانهای آنست . در حال حاضر در وجهت فعالیت میشود : یکی از طریق سندیکاهای هلنی ، در نقاطی که برای چنین اقدامی شرایط فراهم است ، و دیگری ایجاد گروههای حزبی مخفی در نقاطی که تضییق و فشار بیشتری وجود دارد . این تاکتیک که نتایج خوبی به بار آورده ، نتیجه تجزیه و تحلیل تجارب تلخ گذشته ما است . در گذشته ای نچندان دور حزب تمام مساعی خود را متمرکز صرفا بر تکامل جنبش سندیکائی میکرد و از نظریه کلی و شمای کلی سازمانهای چند مرحله ای بهیژوئ می نمود . این شیوه کار باعث انحلال سازمان در همان نقطه میگردد ، زیرا رهبران سازمانها را از زمین میبردند و اعضای سازمان را هم مهربوب میکردند .

حزب با زحمتکشان که در صنایع قدیمی و کوچک مشغول بکارند و مانند گذشته هنوز اکثریت کارگران شهری را تشکیل میدهند و پایه و اساس سنتی جنبش سندیکائی میباشند در ارتباط دائم است . این بخش از زحمتکشان در سطح عالی تر سازمانی قرار دارد و فشار روی آن به نسبت ضعیف تر است ، تجربه فراوان و پرارزش در مبارزه اند و خسته و به کار سازمان عادت کرده است . در سازمانهای سندیکائی کارگران ساختمانی و در محیط زیربنایی " اینفرا استروکتور " ( بهیژه در رشته حمل و نقل ) که اینک در جنبش کارگری و حزب را تشکیل میدهند نیز وضع بهمین منوال است . با وجود اینها ، همانطور که یاد آور شدیم ، ما اینک توجه خود را به بالا بردن سطح آگاهی و سازمان دادن کارگران کارخانه ها که میکوشند همانگه با گرایش پیشرفت نیروهای تولیدی که در تشدید صنعتی شدن کشور تجلی مینماید ، موضع قاطعی در جنبش کارگری و موکراتیک اتخاذ کنند ، معطوف داشته ایم .

در جنبه کارگوشه اکثریت افرادی را که با فروش کار خود امر مصادف میکنند کارگران کشاورزی تشکیل میدهند . بیش از ۱۰۰ هزار نفر در مزارع کشت پنبه ، قهوه و نیشکر کار میکنند ، ما در اینجا نیز جریان سازماندهی سندیکائی و سیاسی را با موفقیت دنبال میکنیم .

ولی در اینجا نیز دشواریهای عینی بسیاری بر تضییقات و انواع محدودیتهایی که از طرف دولت و کارفرمایان بعمل میآید ، افزود میگردد . زیرا کار در این قبیل مزارع فقط دوسه ماه در سال طول میکشد و جنبه موقتی دارد . بهمین سبب تغییر محل کار برای کارگران کشاورزی امری عادی است

و این جریان بنوع خود مانع فعالیت سازمانی سیستماتیک مایمان آنهاست . اکثریت بزرگ کارگران کشاورزی هنوز وابسته به قطعه زمین کوچک خود هستند و در محیط آنان سطح فرهنگ بسیار نازل است .

برای ایجاد امکان نفوذ حزب در این بخش مهم طبقه کارگر نیکاراگوئه و گسترش سازمانهای سندیکائی در آنجا تصمیم گرفته شده است به این دو مسئله اساسی توجه بیشتری مبذول گردد : اولاً بهنگام آغاز کارهای موسمی در مزارع باید مبلغین فعالی را بمیان آنان فرستاد تا همانجا با پیوستن ها کار روزندگی کنند و ثانیاً میان خرد مالکان که نیروی کار مزدی مزارع از نوع سرمایه داری راتامین میکنند کارهای سازمانی و سیاسی را تشدید نمود . در همین حال میباید شیوه های اقتناع و تبلیغ را بهبود بخشید و آنها را با سطح این قبیل محیط ها که اکثریت را در آنجا افراد بیسواد و فاقد آگاهی سیاسی تشکیل میدهند وفق داد . ما متوجه این موضوع هستیم که موفقیت مادر جلب این بخش از زحمتکشان بسیار ناچیز است و میتوان و باید کار فراوانی در آینده انجام داد .

اینک سخنی چند درباره فعالیت در میان سایر قشرهای زحمتکشان و اهالی کشور . حزب در سالهای اخیر به مسائل سازمانی دهقانان توجه زیادی داشته است . با وجود اشتباهاتی که در گذشته رویداده و متاسفانه خسارات فراوانی هم برای ما ببار آورده اینک موفقیت های آشکاری نائل آمده ایم .

این اشتباهات بطور کلی عبارت بود از کمپادان به ایجاد ساختار ( استروکتور ) سازمانی و سیاسی حزب در جنبش های دهقانی . ما آنطور که باید از اعتلای مبارزه در روستا ها که تا سال ۱۹۶۷ ادامه داشت و به ایجاد کنگد راسیون دهقانان و کارگران روستاهای نیکاراگوئه پایگانه سازمان کشاورزی ملکت که سمت انقلابی دارد انجامید ، استفاد نکردیم .

فقدان شالوده سازمانی استوار در جنبش دهقانی در کشوریکه در سال ۱۹۶۷ در آن ۱۳۰ نه جمعیت و اتحادیه دهقانی وجود داشت ، باعث این شد که با فرارسیدن مرحله فشار و تحقیر بیرحمانی که به بهای زندگی دهقانان از هربران جنبش تمام شد ، جنبش دهقانی پراکنده و بسیار ضعیف گردید . این وضع بطور کلی تا امروز هم ادامه دارد . در این اواخر کارهای سازمانی حزبی را در روستاها برپا نمیشد کاری عمیق گسترش داده بهبود در همین حال برای احیای سندیکاها و جمعیتها تلاش میکنیم و همچنین تعاونی های تولیدی و مصرفی بوجود میآوریم .

اتحادیه های پیشرفت و ترقی که در بخش های محل سکونت مردم بی بضاعت ، در بزرگترین شهر های کشور ایجاد گردیده یکی از مکانیسم های مهم ارتباط حزب با توده های تهیدست شهری است . از طریق این اتحادیه ها مردم به مبارزه فعال در راتامین نیازمند بهای خود و بیمه های اجتماعی و کاهش اجاره بهای مسکن و زمین هائی که به اجاره داده میشوند ، جلب میگرددند . نقص عمده کار ما در این جنبه عبارت از این است که سازمان سیاسی هماهنگ با فعالیت توده ها پیشرفت نمیکند . این پدیده نتیجه نظریات رفورمیستی است که هنوز میان برخی از اعضای حزب هم رواج دارد . اینک ما در فکر برطرف ساختن این نقص هستیم تا بتوانیم سازمانهای حزبی را در محلات فقیرنشین شهر گسترش دهیم .

عدم ارتباط کافی با قشرهای متوسط شهرنشین ، از جمله روشنفکران و دانشجویان ، مدت زمان درازی نقطه ضعف فعالیت حزب بود . رهبری حزب که تا سال ۱۹۶۷ از نظریه رفورمیسم پیروی میکرد ، باین عقیده بود که ما فقط باید در جنبش سندیکائی کارگری فعالیت کنیم و به همین سبب برای بدست آوردن نفوذ سیاسی میان قشر های متوسط و برقراری روابط سازمانی با آنها کوشش بعمل نماند

آورد . این جریان بعیر از قابل توجهی روشنگر آنست که بجهت سبب جنبش دانشجویی روشنفکرانی که بطور فعال در سیاست شرکت میکنند هموارتحت تاثیر دموکراتهای مسیحی و افراطیون چپ بودند ، با وجود فعالیت شدیدی که طی سالهای اخیر در این زمینه بعمل آمده ، کسب موقعیت معینی در این محافل کارآسانی نبود . ما بر این عقیده ایم که حزب و جوانان ما مایه است میان دانشجویان بفعالیت های سازمانی بپردازند . این اقدام برای گسترش نفوذ سیاسی ، برطرف ساختن گرایش های سکتاریستی جنبش دانشجویی که با وجود جوش و خروش فراوان اینک رو بضعف نهاده است از ضروریات است .

مارفته رفته در مبارزه بی امان ایدئولوژیک بر علیه افراطی گری سنتی چپ ( آنارشیزم های جدید ) و ماونیسیم که از سال ۱۹۲۱ در کشور ما سر بلند کرد و از تضاد رنجش دانشجویی سرگرم فعالیت است ، بکامیابیهای میرسیم . وسیله سازمان جوانان ما بمواضع مهمی میان قشرهای متوسط دانشجویی دست یافتیم و هم اکنون در دانشگاه ملی دومین نیرو هستیم . تشکیل سازمانهای اولیه حزبی و سازمان جوانان در دانشگاه با فعالیت گسترده توده ای از طریق اتحادیه دموکراتیک دانشجویان همراه است .

مسیحیون مستقل بفعالیت خود در مجامعی که روحانیون مترقی بوجود آورده اند شدت بخشیده اند . حزب اینک در این سازمانها نیز فعالیت میکند . برای این سازمانها فقط مسائل مذهبی مطرح نیست . بالا بردن سطح آگاهی اجتماعی اهالی و مبارزه در راه حل معضلات اجتماعی رانیز آنها هدف خود قرار داده اند . بطور مثال باید گفت که آنها با افزایش کرایه و مسائل حمل و نقل شهری و بالا رفتن قیمت های بطور کلی مخالفت کرده و تظاهرات اعتراض آمیز تشکیل دادند .

ماتنها به وحدت عمل مجامع مسیحی و اتحادیه های پیشرفته تو تکامل قناعت نمیکنیم . فعالان حزبی دوش بدوش مسیحیون کار میکنند ، در جلسات و بحث ها و مذاکرات آنها شرکت میکنند و به بالا رفتن اوتوریته سیاسی حزب و نفوذ آن کمک میکنند . این شیوه کار جدید که موفقیت های زیادی را نوید میدهد گسترش و استحکام می یابد . برای تشدید تمایلات مترقی میان روحانیون و زحمتکشان کاتولیک و وحدت عمل مارکسیست ها و مسیحیون ، یعنی پدیده ای که در جنبش های خلقی دموکراتیک کشورهای ما مشاهده پیدا میکند ، شرایط لازم فراهم میآید .

فعالیت حزب میان خرد و بورژوازی شهرها مانند کسبه ، صاحبان وسایل نقلیه و کارخانه داران هنوز بسیار ضعیف است . اینجانبان مانند کارمندان روشنفکرانی که مشغول تحصیل اند یا کسانیکه بکارهای فنی و خلاق اشتغال دارند نواقص تنهانش از بخرنجی طرز تفکر و روحیه اجتماعی قشرهای نامبرده در بالا نیست . ما با کمبود منابع مادی و انسانی ، کمبود کادرهای حزبی ، ضعف کار خلاق در رشته ایدئولوژی - تئوری نیز روبرو هستیم . البته تمام این نواقص مزید بر آن است که درباره کار در شرایط فعالیت مخفی ، تضییقات و اقدامات ضد کمونیستی رژیم در بالا بدان اشاره کردیم .

با در نظر گرفتن اهمیت فراوانی که اشتراک زنان در مبارزه ما برای حل معضلات اجتماعی دارد ، میکوشیم نواقص جدی را که کارمندان آنان دارد برطرف سازیم . سخن تنها بر سر این نیست که زنان بیش از ۵۰٪ اهالی کشور را تشکیل میدهند ( نسبت میان تعداد زنان و مردان ۹۶-۱۰۰ است ) ، نکته مهم این است که روز بروز شرکت آنان در پیروسی های اجتماعی ، فرهنگی و تولیدی افزایش مییابد . حزب چه شرکت دادن زنان در سازمانهای ملی ، سندیکائی و دموکراتیک و بیشتر از هر چیز به رشد سازمان دموکراتیک و مترقی زنان نیکارگونه بسیار اهمیت میدهد .

اگرچه اوضاع و احوالی که حزب ما در آن فعالیت میکند از بسیاری جهات خاص کشور ما است ، بنظر



ما انتشار مقالات مربوط به تجارب مشخص احزاب کمونیست و کارگری ، فعالیت آنها میان توده ها و با توده ها ، بدون در نظر گرفتن اینکه این احزاب در چه شرایط سیاسی فعالیت میکنند ، در صفحات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، برای تکمیل شیوه های کار ما و رفع کمبود ها و بدست آوردن موفقیت های تازه بسیار سود مند است . ولی در این مبادله تجارب تنها به ذکر اطلاعاتی در باره موفقیت های بدست آمده نباید اکتفا کرد . یادآوری کمبود ها ، نقاط ضعف و بیان اینکه چه کارهایی انجام نمیشود و بکدام دلیل نیز سود مند است . چنین اقدامی ذخایر مشترک و مسائل مبارزه ما را فنی تر و موثرتر میکند و موفقیت ما را در نبرد عمده ، یعنی نبرد برای جلب توده های مردم تامین مینماید .

# ارتجاع پرتقال بیازی کلانی دست زد و مبالغ هنگفتی باخت

آنتونیو د یاش لورنسو

سرمد بهر روزنامه "آوانته" \*

ششماه است که مردم پرتقال در آزادی بسر میبرند. طی این مدت در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور تغییراتی حاصل شده است که براساسی باید آنرا تاریخی نامید، بویژه اگر بیاد آوریم کسسه فاشیسم چه صراحتی باقی گذاشته و چه زمان کوتاهی از ورشکستگی آن گذشته است. مردم پرتقال اعتبار و شایستگی از دست رفته را پیر از نیم قرن زندگی در شرایط تحقیر آمیز دیکتاتوری باز یافتند. خلقی که همین در پیروز فاقد هرگونه حقوق مدنی و محکوم به زندگی بیپوده و عبث بود اینک در زندگی سیاسی شرکت میکنند. آزاد بهای دموکراتیک و مؤسسات وابسته بدان احیا گردیده است. به جنگ های استعماری پایان داده شده و گامهای مهمی در راه انقراض استعمار (دیکولونیازاسیون) بسر داشته شده است. با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مناسبات دیپلماتیک برقرار گردیده است.

فاشیست ها زحمتکشان را بفقرو مسکنت دچار ساختند. شرایط زندگی زحمتکشان طی چند ماه گذشته بطرز چشمگیری بهبود یافته است. زحمتکشان بیک سلسله از خواسته های خود دست یافتند حداقل دستمزدها تعیین شده است، قرارداد های کار در ستهجمعی با ماضی رسیده است، حقوق کارمندان دولت افزایش یافته و امتیازهای اجتماعی بسیاری وضع شده است. ولی معضلاتی که از رژیم سابق با رت مانده و در روض بحرانی دائمی قرار دارند و بکمک سانسور شدید مطبوعات پنهان نگه داشته میشوند هنوز بسیار است.

کشور در روض اقتصادی دشواری بسر میبرد. کسری بازرگانی و موازنه پرداختها زیاد است. اهرمهای اداره اقتصاد کشور مانند گذشته در دستگروههای انحصاری است که بهیچوجه بطور جدی از حکومت جدا شده حمایت نمیکنند. در بسیاری از رشته ها میزان تولید کاهش می یابد و اغلب این کار عمدا صورت میگیرد.

کوچک جلوه دادن مشکلاتی که سر راه پروسه دموکراتیزاسیون کشور وجود دارد و خطراتی که آنرا تهدید می نمایند اشتباهی نا بخشودنی میبود. پیشرفت در راه تثبیت آزادی در اوضاع و احوال کوشش دائمی ارتجاع برای آغاز حمله متقابل و خطر افکندن روض دموکراتیک جدید انجام میگیرد.

چنین کوششی، دهم ژوئن، هنگامیکه نمایشات ضد دولتی در لیسمین ترتیب داده شد، برای نخستین بار بعمل آمد. بهنگام بحران دولتی که به استعفای پالم کارلوس، نخست وزیر سابق ووزرای دیگر انجامید نیز کوشش دیگری تحت عنوان "کودتای قانون اساسی" بعمل آمد که با عدم موفقیت رو به رو گردید. این اقدام گواه روشنی بر نیات راست ها بمنظور برقراری دیکتاتوری فردی بود که با روح و نص برنامه "جنبش نیروهای مسلح" که مورد پشتیبانی توده های انبوه زحمتکشان و همه

مردم ما است ، مخالف بود .

ارتجاع در ماه سپتامبر به حلقه آشکار پرداخت . اما بار دیگر با یکسختی مواجه شد . سرگوب شیخو فاشیستی " اکثریت خاموش " را حزب کمونیست بمنزله بزرگترین پیروزیها پسر از ۲ آوریل ارزیابی کرد .

وسيله اسنادی که ۱۸ سپتامبر از هبران حزب ناسیونالیست پرتقال بدست آمد ، تپلا از نقشه ارتجاع اطلاع حاصل شد . این سازمان هوادار فاشیسم همگروه های ارتجاعي کشور را به تشکیل یک جبهه واحد دعوت کرد .

برخی از سخنان رئیس جمهوری را که ضمن یک سخنرانی " اکثریت خاموش " مردم پرتقال را به " بیداری و حفظ خود از فاشیسم افراطی " دعوت میکرد ، ارتجاع روی هوا قاپید . این سخنرانی برای برخی از گروه ها بمنزله دستوری بود که آنها انتظارش را میکشیدند . ۱۹ سپتامبر روی دیوار خانه هاد رئیسین اعلانیهای باضای " اکثریت خاموش " چمباند شده بود . این اعلانها مردم را بمنشان دادن " احترام خود به رئیس جمهوری " و اعلام آشکار " هزم راسخ خویش برای شرکت در کار ساختمان پرتقال دموکراتیک " دعوت میکردند .

ولی این بیانیها در سارمنویات حسنه نتوانستند کسی را فریب دهند . در اطلاعیه کمیسیون مرکزی جنبش دموکراتیک پرتقال گفت میشد : " میخواهند آزادی را از ما صلب کنند . مبادا در این مورد کسی شک و شبهه بخورد راه دهد . . . ارتجاع یعنی همکاران سابق پلیس سیاسی پیده ، " لژیونر " های سابق ، اعضای سابقه حزب اقدام ملی خلق و همه فاشیست ها میخواهند " جنبش نیروهای مسلح " را متزلزل ساخته ، نیروهای دموکراتیک را از حکومت برکنار ساخته ، فاشیسم را احیا نموده و جنگ استثمار را از نو آغاز کنند . آنها خود را " اکثریت خاموش " می نامند ولی قصدشان تحمیل سکوت و خاموشی مردم است " . ۲۶ سپتامبر هنگامیکه ژنرال اسپینولا در گاه بازی که به سود جمعیت شرکت کنندگان در جنگ تشکیل شده بود ، شرکت داشت نوعی تعریف نهایی ( ژنرال ریتسیون ) انجام گردید . ارتجاع با بی صبری خاصی منتظر این نمایش بود . فاشیست ها علاقه شگفت انگیزی به جنگ گاه و نشان دادن و تمام بلیط ها را پیش خرید کردند . گاه بازی از همان آغاز تنگ سیاسی بخود گرفت گاه بازی سوار بر اسب وارد میدان شد که در یک دستش شعار " زنده باد اسپینولا " و در دست دیگرش یک پرچم سرخ بود . او پرچم را بزیر سم اسبش انداخت . مردم فریاد میزدند : " اسپینولا ناجی ما است ! " ، " مرده باد جنبش نیروهای مسلح ! " . خطاب بمنحستوزیر کسالتش فحش های رکیک بگوش میرسید .

حزب کمونیست تودها را برای مقابله با فاشیست ها تجهیز نمود . هزاران نفر میدانی را که گاه بازی در آن انجام میشد محاصره کرده بودند . صدها تن از رفیقان به مرکز حزب که در هفستان نزدیکی بود رفتند تا در صورت حمله از آن دفاع کنند ، همانطور که پیش بینی کرده بودیم فاشیست ها کلاه خود بپوشیدند و از هر طرف بمیدان روی آورد بومردم حمله ور شدند . ولی بزودی ما زاین عمل خود پشیمان و متاسف شدیم چون چنانکه باید و شاید حسابشان را رسیدند .

روزی بعد در شهر تراکت ها و پلاکتهای ضد ولتی پخش کردند . تراکتها مردم را دعوت بشرکت در نمایشی میکردند که روز ۲۸ سپتامبر میدان امپراطوری نزدیک ساختمانی که دفتر کار اسپینولا در آن قرار داشت تشکیل میشد . فاشیست ها سعی داشتند و سایر نقلیه تدارک ببینند تا از بدترین عقب ماندترین نقاط کشور هزاران تن از دهقانان بیسواد و تیره روز را که فریب تبلیغات ارتجاعي و کلسارا خوردن بودند به پایتخت روانه کنند . در همین حال نیز بسرعت اسلحه گرد می آوردند .

بهن اعضای دولت بودند کسانی که خواهان غدغن ساختن نمایشات شدند ولی اسپینولا روی حرف خود ایستادگی میکرد و میگفت: میخواهد و باید برای "اکثریت خاموش" سخنرانی کند. بعد هاما دانستیم که این باصلاح اکثریت خیال داشت از رئیس جمهوری خواهش کند "کشور را از کمونیسم رهائی بخشد"، البته این تقاضا هم یکی از شگردهای قدیمی ارتجاع بود... برای انجام این تقاضا اسپینولا میبایست وضع فوق العاده اعلام کند. حکومت فردی برقرار سازد، دولت را منحل کند و حزب کمونیست را غیرقانونی اعلام نماید. فاشیسمت ها فهرستی از کمونیست ها و افسران دموکرات تهیه میدیدند تا آنها را بکشند.

سوالی چه باید کرد، در برابر حزب مطرح شد. همانجا، جلوی کاخ رئیس جمهوری پلم ضد نمایش تشکیل دهد، یعنی مستقیماً با فاشیست ها بنبرد پردازد یا اینکه از "راه پیمائی بصوی لیمین" که در سرپرورنده اند جلوگیری کند و آنرا در همان نطفه خفه سازد؟ ماطریق دوم را بر گزیدیم. زحمتکشان سرراههایی که به پایتخت منتهی میشد پست های گنیک گذاردند. آنها اتومبیل ها را واری میگردند و اسلحه را که فاشیست ها میخواستند پنهانی وارد پایتخت کنند ضبط میکردند. وسیله کارگران و کارکنان راه آهن و نقلیه موتوری نیز بارزسی های لازم تدارک دیده شد. اتحادیه کارگران راه آهن تصمیم گرفت با هیچگونه تقاضای دستور یا آماد کردن قطارهای ویژه موافقت نکند. برخی از اتحادیه های کارگری "جلسات همگانی" و "پیک نیک" خود را سرچهارراهها و در جاده ها برگزار کردند. کوچه و خیابانها سنگر بندی شده بود. واحدهای نظامی فرماندهی آماده بعمل کنتینتال (OKK) یا گروه ضربتی "جنبش نیروهای مسلح" نیز در این لحظاتی حساس با زحمتکشان بودند.

اسپینولا فرماندهی گارد جمهوری و پلیس امنیت اجتماعی را خود بعهده گرفت. در آستانه شروع نمایش با این نیروها دستور داد تمام ساختمانهای رادیو و تلویزیون را اشغال کنند و از انتشار مطبوعات جلوگیری کرد. او گرد حوادثی که در شرف وقوع بود دیواری از سکوت بوجود آورد تا بدینوسیله پیروزی کودتای را که تدارک شده بود تأمین کرده باشد.

"جنبش نیروهای مسلح" نیز تداوم مقابلهی اتخا نکرد. تمام واحدهای دسته های مختلف ارتش را تحت کنترل قرارداد و حزب ناسیونالیست را غدغن اعلام کرد. هنگامیکه معلوم شد اسپینولا عملاً نخستوزیر، فرمانده OKK، رئیس ستاد ارتش و فرمانده یکی از دسته های ارتش را بازداشت کرده است، "جنبش نیروهای مسلح" دست به حمله زد و خواستار تشکیل شورای دولتی گردید تا سمتن از ژنرالهای مرتجع مانند رنتو، مارکس و ملو را از ترکیب شورای ملی نجات اخراج کرده و افسرانی را که "جنبش نیروهای مسلح" معین میکند جانشین آنها نماید. اسپینولا مجبور به عقبنشینی بود. اوبیانیه ای منتشر ساخت که طی آن به "اکثریت خاموش" توصیه کرده بود نمایش تشکیل ندهند. دولت نیز در این حال امریه ای دایر بر غدغن شدن نمایش صادر کرد. نمایش پیش از تولد درگذشت.

نیروهای مسلح برای خنثی کردن سازمانهای مخفی ضد انقلابی که در تدارک کودتا بودند وارد عمل شد. نزدیک به ۲۰۰ تن از فاشیست ها بازداشت گردیدند. میان آنان رجیال سیاسی مشهور سابق، بانکداران و صاحبان صنایع نیز دیده میشدند. احزاب ضد ملی لیبرال و حزب ترقی منحل شدند.

در مراکز ستاد این احزاب ذخایر اسلحه از قبیل: مسلسل، تانک، مین انداز، بطریقه های آتشزا و مقدار زیادی مهمات که برای مسلح کردن چند هزار تن کفایت میکرد، کشف گردید. همچنین

د دستگاههای ارتباطی مخابرات بسیار کامل، ماشینهای چاپ مدرن و وسائل عکاسی و تکثیر نیز بدست آمد.

اسنادی که در مرکز ستاد حزب ترقی بدست آمد گواه بر این امر است که قصد داشت برعلیه ارگانهای مطبوعاتی پرتغال که "باروخ هواداری از کمونیسم آلوده شده اند" نیز اقدام کند. اینطور در نظر گرفته شده بود که روز حمله ارتجاع میبایست برخی از روزنامه نگاران را کشته و عدد کثیری را بازداشت نمایند. این حزب حتی استاد بوم "کامپونکو" را نیز بمنزله محل ایجاد اردوگاه کار اجباری برای دموکراتها پیش بینی کرده بود.

۳. سپتامبر در لیسبن نمایش دویست هزار نفری مرد تشکیل گردید. اهالی پایتخت بدعوت احزاب کمونیست و سوسیالیست، جنبش دموکراتیک پرتغال، فدراسیون اتحادیه های کارگری، جنبش جوانان زحمتکش، اتحاد دانشجویان کمونیست و دیگر سازمانهای مترقی در این نمایش شرکت کردند. نمایش دهندگان این شعارها را با خود داشتند: "هشامی مردم و" جنبش نیروهای مسلح"، "دوستما سرباز، خلق با تو است!"، "فاشیست، گوش کن، مردم مبارزه را آغاز کردند!".

از تجزیه و تحلیل حوادث چندی پیش چنتاییجی بدست میآید؟ این حوادث موجب پیروزی جدید و درخشان دموکراسی بر اقلیتی بود که "برگشته هاتا سف میخورد" و آنان را در کشور ما "در بیخ گویان بر ۲۴ آوریل" مینامند. توده ها و "جنبش نیروهای مسلح" از این آزمایش نیرومند تبرون آمدند. اتحاد آنان که شرط وضامن پیروزی نهایی دموکراسی در کشور ما است، مستحکم گردید.

"جنبش نیروهای مسلح" موضع ضد فاشیستی آشکار گرفته است. بختر اساسی نیروهای مسلح پرتغال اینک در جهت دموکراسی، مبین پرستی و انقلاب گام بر میدارد. این حوادث نیروی توده های متشکل، آگاهی سیاسی و ایستادگی آنان را آشکار کردند. در عین حال نشان دادند که حزب ما چه نقش بزرگی بعهده دارد. حزب کمونیست حق دارد به فعالیت های خویش در جریان بحرانی که گذرانندیم برخورد بیالند. هم او بود که موقع مردم را از تدارک هجوم ضد انقلاب با خبر کرد. هم او نشان داد که زهرپوشش نمایش هدف تغییر اوضاع سیاسی نهفته است. فقط در پرتو ابتکار حزب بود که تدابیری اتخاذ شد که مانع "راه پیمایی بمبوی لیسبن" گردید. هم او پرده از چیزی برگرفت که بسیاری حتی نمیخواستند آنرا باور کنند، و آن اینکه در زیر حجاب معصومانه حزب لیبرال و حزب ترقی سازمان فاشیستی توطئه گران پنهان شده است. بار دیگر این واقعیت برمردم نشان داده شد که حزب کمونیست پرتغال نیروی پیشاهنگ مبارزه مردم است و دفاع از آزادی و ساختمان دموکراسی بدون شرکت فعال حزب کمونیست غیر ممکن است.

ارتجاع بیازی کلاسی دست زد و مبلغ هنگفتی باخت. شکست ارتجاع بمعنی از دست دادن منابع عظیم تکنیکی و مالی، انحلال صده حزب سیاسی آن، از دست دادن افراد فعال و ارگانهای مطبوعاتی و افسای شبکه مخفی خرابکاران آنست. اخراج سه ژنرال از شورای ملی نجات و استعفای خود رئیس جمهوری اسپینولا را نیز بمنزله نتایج این حوادث باید یادآور شویم. این استعفای نتیجه منطقی بحران سیاسی ماه سپتامبر بود. زیرا ماندن اسپینولا در مقام رهبری کشور مسئولیت سرنوشت آن غیر ممکن گردید. حزب این استعفای را بمنزله عامل مثبتی ارزیابی نمود که وضع سیاسی را بهبود بخشیده و برای پیشرفت مشی دموکراتیزاسیون کشور و پایان دادن به سیاست مستعمراتی شرایط لازم را فراهم میآورد. کمونیست ها ناقص مثبتی را که ژنرال اسپینولا در دوران دیکتاتوری برای پیشرفت

جنبش نیروهای مسلح \* و درك عمیقتر این مسئله از طرف مردم که مسئله مستعمرات میبایست از طریق موافقت های سیاسی حل شود ، ایثار کرد نفس نمیکند . ولی پس از ۲ آوریل و بطور مستتر تمایله محدود کردن آزادی و حقوق مردم ، متمرکز ساختن قدرت حکومت در دست خویش و متوقف ساختن پرونده دموکراتیزاسیون وضع کشور و حتی بازگرداندن آن به حالت قبلی برای برقراری دیکتاتوری نظامی فردی خود را برورز داد .

پهروزی بدست آمده برای کامیابی در مبارزه بر علیه ارتجاع ، در مرحله پیش از انتخابات مجلسی موصمان و ایجاد رژیمی که خود مردم برگزیده اند ، فوق العاده اهمیت دارد . انتخابات در ماه مارس سال آینده انجام خواهد شد . پیش از سه میلیون نفر حق رای بدست خواهند آورد ، در حالیکه در " انتخابات " اخیر سال ۱۹۷۳ در دوره زمامداری فاشیست ها فقط در حدود ۱ میلیون نفر حق شرکت در انتخابات را داشتند .

برای منعکس ساختن تمام جزئیات افکار عمومی و گرایشهای سیاسی ، در انتخابات از سیستم نمایندگی به نسبت آراء مستقیم استفاده خواهد شد .

روزگار همگانی ملی که یکشنبه ۶ اکتبر برگزار گردید گواه عزم راسخ مردم برای گرفتن سرنوشت گمشده خود دست خویش است . هزاران نفر در آن روز سرکارها خرا خرا شدند . این خود نوعی رای گیری بود ، رای گیری بادست و فکر و اندیشه زحمتکشان . این رای گیری نمایشگر مصمم بودن مردم به پیشروی در راه ساختن زندگی نوین همگام با نیروهای مسلح کشور بود . نتیجه رای گیری چنین بود :

این است نیروی که قادر است زندگی نوی در پرتقال بوجود آورد .

آیا میتوان ادعا کرد که ساختمان دموکراسی در پرتقال به روند غیر قابل بازگشتی بدل شده است ؟ اگر شك و تردید بود ولی عدم اعتماد به پهروزی نهایی دموکراسی در کشور ما در حال حاضر يك ننگه بی اندازه مخفی است خوشبختی فوق العاده نیز دست کمی از آن ندارد . این مسئله که آیا ما قادر خواهیم بود آزاد بهیای بدست آمده را تثبیت نموده و رژیم دموکراسی را استحکام بخشیم و یا آنکه پرتقال مجبور خواهد بود به دیکتاتوری ارتجایی بازگردد ، هنوز بطور قطعی حل نشده است . این مسئله را باید در آینده حل کرد .

پهروزی عظیمی که نیروهای دموکراسی و ترقی اجتماعی بدست آورده اند بهیچوجه نباید باعث ضعف و کاهش هشجاری ما گردد . ضربات شدیدی بر فاشیسم و ارتجاع وارد شده است . ولی فاشیسم و ارتجاع بطور قطع نابود نشده اند . آنها هنوز نیرو دارند ، آنها از وسائل بسیار حیوان نیرومندی برخوردارند . اگر ما برای جلوگیری از سر بلند کردن مجدد آنان تدابیر لازم را اتخاذ نکنیم آنها به زار شکل و شبهه مقاومت خواهند کرد . نیروهای ارتجاع میکوشند از نوگرد هم آیند ، از اشکال جدید سازمانی استفاده کنند ، جمیع وسائل استتار را بکار برند و تمام مشکلات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی بمنظور پاشیدن تخم شك و تردید و ناراضی را مورد استفاده قرار دهند .

در آیند نیز باید هشیار بود . دستگاه دولتی را باید عمیقاً تصفیه کرد ، تجدید سازمان پلیس و گارد راعلی ساخت ، هرگونه فعالیت فاشیستی را باید ممنوع کرد و سازمانهای ضد انقلابی مخفی را کشف نمود و از زمین بردورده . آنها را همچازات رسانید . با تمام وسائل ممکنه باید مانورها ، اتهام ها و روشهای مرتجمین را افشا کرد و از کوچکترین اقدام خیانت آمیز آنان مانع بعمل آورد ، چون پیشگیری بیماری از مداوی آن آسان تر است .

وحدت تمام نیروهایی که خواستار عملی شدن برنامه دولت موقت بر علیه ارتجاع و فاشیسم اند اهمیت فوق العاده دارد . این وحدت پس از انتخابات ما مابعد نیز ضرورت خواهد داشت . در باره اتحاد

تودهای مردم با " جنبش نیروهای مسلح " که کمونیستها از همان ۲۵ آوریل از آن هواداری می کنند باید گفت که این اتحاد پیر از حوادث اوآخر سپتامبر مشخص ترین اشکال را بخود گرفته است . کمونیست ها برای استحکام این اتحاد از هیچ اقدامی فروگذار نخواهند کرد ، زیرا این اتحاد عامل قطعی شکست جمیع نقشه های ارتجاع است .

اغلب ما را به " دلباختگی به پیروزی " ، بکوشش برای رسیدن به پیروزی بهر قیمت که شده و به نمایش عمدی و سرخ کشیدن نیروی خود متهم میکنند . رفیق کونیال در پاسخ متقدیرین چنین گفت : مانه به عقد ه حقارت مبتلی هستیم و نه به عقده پرهیزادان بنیروی خویش . حزب وظیفه خود را انجام میدهد . نیروی حزب يك واقعیت عینی است . بخاطر خدمات تاریخی حق دارد در هر دولتی شرکت داشته باشد . کمونیستهای پرتقال ، امروز مثل دیروز و امروز مانند فردا ، بیشتر از هر چیز علاقمند به تحکیم و گسترش روند دموکراتیزاسیون رژیم در تمام عرصه ها میباشند .

در آستانه کنگره حزب کمونیست پرتقال ، یعنی نخستین کنگره ملی طی ۴۸ سال گذشته ، باید با خرسندی تایید نمائیم که استراتژی و تاکتیکی که حزب در طول تمام این سالها تعقیب میکرد درست بوده است ( ۱ ) . شراتی که مردم پرتقال پیر از ۲۵ آوریل بدست آورده اند خصلت علمی اصول و مشی سیاسی ای را که برنامه سال ۱۹۶۵ بر آنها استوار بود ، ثابت میکنند . حال این برنامه را باید نو کرد ، یعنی باید آنرا با واقعیت کنونی کشور تطبیق داد . زیرا نخستین وظیفه از هشت وظیفه انقلاب ملی و دموکراتیک که در آن قید گردیده ، یعنی درهم شکستن دولت فاشیستی و برقراری رژیم دموکراتیک بانجام رسیده است .

ولی در عرصه استراتژی ، حزب برنامه خود را تعقیب خواهد کرد . این برنامه انقلاب ملی و دموکراتیک باد ورتمای سوسیالیستی است . در آن برنامه تدابیر ضد انحصاری ، انجام اصلاحات ارضی ، لغو کامل استعمار و دموکراتیزاسیون فرهنگ و آموزش و پرورش پیش بینی شده است . درباره تاکتیک هم باید گفت که میبایست آنرا با اوضاع و احوال تازه سازگار کنیم . بدان باید تحریک بیشتری بخشید . چون نیروهایی که مانع تحقق برنامه " جنبش نیروهای مسلح " بودند بر طرف گردیده اند ، امکان پیشروی در انجام این برنامه سمرعتی بیشتر فراهم آمده است . پیش از هر چیز باید تدابیر ضد انحصاری جدی تری اتخاذ کرد . ما خیال نداریم سرمایه خارجی را فی الفور از پرتقال برانیم . ولی سرمایه خارجی نباید در زندگی سیاسی کشور مداخله کند . علاوه بر ملی کردن بانکهای که امتیاز نشر اسکناس و اوراق بهادار داشتند ، حالا ، یعنی حتی در دوران گذار نیز ممکن است مسئله اتخاذ تدابیر دیگری در این عرصه مطرح گردد . برنامه " جنبش نیروهای مسلح " نشان میدهد که ما در جریان تحقق سیاست اقتصادی جدید که در خدمت منافع مردم پرتقال خواهد بود میتوانیم " استراتژی ضد انحصاری " را اعمال کنیم . اوضاع و احوال کنونی انجام عملی و فوری این استراتژی را ضروری ساخته است .

۱ - هفتمین کنگره فوق العاده حزب کمونیست پرتقال . ۲ اکتبر سال جاری تشکیل یافت . برنامه جدید حزب را تهیه و تصویب کرد و در اساسنامه حزب نیز اصلاحاتی بعمل آورد . حزب " کار پایه تدابیر سیاسی و اقتصادی فوق العاده ای " را بتصویب رساند که در برنامه حزب بمنزله وظائف درجه اول گنجانده شده اند . در این کار پایه تحکیم دولت دموکراتیک و دفاع از آزادیهای دموکراتیک و همچنین دفاع از باثباتی و اقتصادی بمنظور تأمین پیشرفت هر چه بیشتر اقتصاد کشور و اداسه پیروسی دموکراتیزاسیون رژیم پیش بینی شده است .

# رژیم محکوم بزوال

کلود یوکواد را

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست

شیلی

امروز پس از یکسال و اندی که از کودتای میگذرد برای هیچکس دیگر نمیتواند شك و شبیه ای باقی مانده باشد که خونتای نظامی در شیلی در دیکتاتوری فاشیستی است. حوادث عمیقاً فاجعه آمیزی که در سرزمین شیلی میگذرد گویای این واقعیت است.

در آغاز دهه کثیری چنین تصور میکردند ( و ماحتی به برخی از آنها گوش فرامیدادیم ) که اسپن " فقط و فقط " یک دیکتاتوری نظامی دیگر، یک استبداد سنتی دیگر و خونتای دیگری است که تنها باین دلیل که خواسته کودتاکند و حکومت را بدست خود گیرد بمخونریزی دست زده است. یا اینکه برخی تصور میکردند صحبت بر سر گروهی مردم جاه طلب ملبس به لباس نظامی است که آرزو مند حکومت و شهرت بوده اند ( این پدیده ایست که در جهان و بویژه در امریکای لاتین خیلی شایع است )، اما حالا دیگر ماهیت آنچه اتفاق افتاده بر همگان روشن است. اسلوب کار و مضمون سیاست خونتای بطور کلی گواه بر این است که این رژیم بدست امپریالیسم امریکای شمالی و الیگارشی محلی روی کار آمده است. آنها آخرین ورق خود را رو کردند تا شیلی را در مدار سرمایه داری نگهدارند و سلطه طبقات استعمارگر را احیا کنند. چنین است ماهیت کودتای ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۳.

فاشیسم از آغاز پیدایش خود بمنزله جریان سیاسی مرتجع ترین و تلافی جوترین محافظ بورژوازی انحصاری کشورهای امپریالیستی اروپا که در نخستین جنگ جهانی شکست خورد، بودند، توسط به زور اساس فعالیت خود قرار داد. توسط بزور تحت تاثیر تجا و زکارترین نیروهای سرمایه داری که در مقابل انقلاب اجتناب ناپذیر بر رهبری طبقه کارگر دچار بحران شده بود، دامنه هرچه وسیعتری کسب میکرد. فاشیسم آخرین سلاح افراطی ترین گروههای شوینیست طبقات استعمارگراست کسه امکان خنثی کردن و سرکوب مبارزه توده های زحمتکش را که تشکل و آگاهی آنان در محیط آزاد بهای بورژوا - دموکراتیک افزایش یافته، از دست داده اند. این خصوصیت اساسی فاشیسم امروز در شیلی نمایان میگردد.

تاریخ پرولتاریای شیلی، عبارتست از تاریخ بدون خدشه مبارزه در راه حفظ وحدت و یپاکیزگی اصول طبقاتی آن. آگاهی بسیار طبقه کارگر، در جریان این مبارزه شکل گرفته است و سازمانهای اجتماعی و سیاسی آن و در درجه اول حزب سوسیالیست کارگری آن که در سال ۱۹۱۲ از طسرف لوییس امیلیورکا بازن بنیاد گذاری شد، پدید آمده و راه تکامل پیموده اند. حزب اخیر در سال ۱۹۲۲ به حزب کمونیست شیلی که بخش نیرومند پرولتاری را شامل میگردد تبدیل شد. بعد ها در سال ۱۹۳۳ حزب سوسیالیست ایجاد گردید.

سوسیالیستها و کمونیستها پرا ز هر طرف ساختن اختلاف نظره های خویش و تجربه اندوزی از



تجارب یکدیگر در سال ۱۹۵۶ به تفاهم مشترک رسیدند و در نتیجه آن سازمان سیاسی واحدی به وجود آوردند. این امر در اقدامات طبقه کارگر، زحمتکشان و مردم شیلی که خواستار ایجاد دیموکراسی و نیرومند نیروهای ضد امپریالیستی و ضد الیگارشی بودند تأثیر مثبت داشت. در سالهای ۶۰ رشد فعالیت سازمانهای چپ افزایش یافت، بر مملو ماتشان اضافه میشد، آگاهی سیاسی وایدنولویژیک توده ها بالا میرفت، فعالیت های ضد امپریالیستی و ضد الیگارشی مردم موافقات آنان در راه تجدید ساختن انقلابی اجتماع دامنه گسترده ای یافت و طبقه کارگر موفق با ایجاد ائتلاف وسیع نیروهای چپ و تشکیل جبهه وحدت خلق گردید.

روز چهارم سپتامبر ۱۹۷۰ یک روز تاریخی است. زحمتکشان با خنثی کردن مانورهای ارتجاع و افشای مکتبک عدم شرکت در انتخابات که از طرف عناصر فراطبی چپ و خرده بورژوازی بسود کاندید های راست پیش کشیده شده بود، رفیق سالواد ورا آینه را بر ریاست جمهوری برگزیدند. اقدامات انقلابی دولت خلق طی سه سال بر همگان روشن است. با توجه به موضوع این مقاله فقط یاد آور می شویم که با وجود اشتباهات و ناکامی ها وحدت خلق بطور مستمر بر نفوذ خود می افزود. انتخابات پارلمان در مارس ۱۹۷۳ که طی آن نامزد های وحدت خلق تقریباً ۴۴٪ آرا را بدست آوردند گواه بر این امر است. برای نخستین بار در تاریخ شیلی چنین پشتیبانی گسترده ای از دولت بعمل می آمد. انتخابات سیاسی بعدی ( برای انتخاب رئیس جمهوری ) میبایست در سال ۱۹۷۶ انجام میگرفت. امپریالیسم و راست ها امید پدیدند که وحدت خلق بتدریج نیرومند تر میگردد و دولت تجربه بیشتری میاندوزد. کمکهای مادی و فنی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی شراکتیکی بهار می آورد و علی رغم محاصره اقتصادی شیلی از طرف ایالات متحده امریکا بازرگانی با اکثر کشورهای سرمایه داری پیشرفت میکرد.

امپریالیسم و نیروهای راستگرای شیلی باین نتیجه رسیدند که نباید بیش از این در انتظارات نشست و امید بستن باینکه از طریق مبارزات انتخاباتی در سال ۱۹۷۶ مجدداً حکومت برسند ایلهی و خیال پروری خواهد بود. آنان دست به حمل نمیدانند و خشم آلودی زدند که در ماههای آوریل - ژوئیه ۱۹۷۳ از طرف مذهبوات پسان دیوانگی آشکار ارزیابی گردید. ولی این "دیوانگی عاقلانه" طبقات حاکمه بود. زیرا آنها میخواهند عملاً با اثبات رسانند که: دواظلهانه مواضع خود را از دست نخواهند داد و با تمام وسائل از آنها دفاع خواهند کرد. این مطلبی بود که بدون آنهم کاملاً معلوم بود.

تجاوز کارگرمین محافل امپریالیستی و انحصاری برای بازیافتن امتیازات از دست رفته و سلطه خود بجزکود تا و ناپدید کردن اصول و قوانین رژیم پارلمانی که یک قرن و نیم پیش خود بورژوازی برقرار کرده بود، ازین بردن همه سازمانهای توده ای و آزادیهایی دموکراتیک و تحمیل دیکتاتور فاشیستی یعنی خشونت بارترین و غیر انسانی ترین اشکال حکومت با خون و آتش بکشور، راه دیگری نمیدیدند. هر که نیت سوء شورش کنندگان را بطرز دیگری ارزیابی کند از اوضاع کشور ما بی اطلاع است، ( البته اگر این کار را با هدف زشت اغفال مردم جهان انجام ندهد ) .

تعداد دست زدن بکود تا و سرنگون کردن دولت قانونی رئیس جمهوری آینه را برای الهام دهندگان امپریالیست توسط کمافی نبود. آنها پامال کردن و ناپودی سیستم دموکراتیکی را که طی سالیان در از مبارزه بنیاد نهاده شده بود و آنهم نه بطور موقت، بلکه در صورت امکان برای همیشه لازم داشتند. آنها بخوبی میدانستند که رژیم دموکراتیک شیلی در پیشرفت روند انقلابی که تأثیر و نفوذش از نظر آنها خطرناک میشد، اثری نیکویی بخشید.

هدف هده امپرياليسټ هاوالگارشى مالى شىلى كه خونتاى نظامى را حمايت ميكردند استقرار چنان سيستم سياسى بود كه وابستگى كامل كشور را تضمين ميكرد و طبقه كارگرا از امكان مبارزه برآى رسيدن بحكومت محروم ميساخت . برآى تحقق چنين نيات سوئى وسيله ديگرى بغير از برقرارى ديكتاتورى فاشيستي وجود نداشت .

خونتاى فاشيستي در شىلى طبق نمونه هاى كلاسيك فاشيسم ، نظير فاشيسم موسوليني و هيټلر آلمان نازى عمل ميكند . پيش از هر چيز شماهت شگفتانگيز و شيوه هاى فاشيست هاى شىلى را با اسلوب هاى فاشيست هاى هيټلرى يادآور ميشويم . افكار عمومى جهان از وحشيگرى ها و جنايات خونتاى نظامى بخوبى آگاهند . تضييق و ترور در شىلى نيز مانند آلمان هيټلرى به قاعده و قانون سياسى بدل گرديده است و ماهيت رژيم ديكتاتورى را تشكيل ميدهد . خونتا با وقت شيوه هاى هيټلر را كپي ميكند . در مقابل هيټلر هم پرولتارياى متشكلي كه سنت مبارزه چندين ساله داشت ايستادگى ميكرد .

هيټلر آلمان را در حالت " وضع فوق العاده " نگاه داشته بود و دائها با انواع بهانه هاى دروغين به " مقررات حكومت نظامى " متوسل ميشد تا تضييق و فشار جمعى را تشديد نمايد ، مردم را بترساند و از بهدايش جنبش اعتراض آميز جلوگيرى بعمل آورد . اما در شىلى بيش از يكسال است كه " وضع جنگ داخلى " ادامه دارد و ساعات عبور و مرور محدود گرديده است . خونتا كشور را به جامعه نظامى مبدل كرده و بر بنبر و قدرت دستگا تضييق و فشار ميفزايد ، صد ها هزار افراد مسلح با مردم همانند نيروهاى اشغالگر در اراضى دشمن رفتار ميكند .

فاشيست هاى شىلى نيز مانند هيټلر يها در باره انواع " خطرات " جار و جنجال براه انداخته اند كافي است كه گفتار مسخره آميز پي نوشت را يادآور شويم كه اعلام ميكرد " ۱۴ هزار تن از افراط پيون خود را آماده ميكند تا از آرژانتين به شىلى حمله كنند " . اينجا نيز با رد بيگر مشابهت با عظمايت هيټلر به چشم ميخورد كه مردم را از تجاوز خارجى بترساند تا تشديد قدرت جنگى و اشغال كشور هاى ديگر را " پيش از آنكه به راپيش حمله ور گردند " تيره نمايد . فاشيست هاى شىلى اسلحه ميخرند ، واحدهاى ژاندارم را كه ديگر متابع وزارت كشور بلكه تابع وزارت دفاع اند ، بحال آماده باش جنگى در مياربند و به بودجه مصارف جنگى ميفزايند ( ۱ ) .

فاشيست هاى شىلى هم مانند هيټلر ميكوشند با توپ مردم را بترسانند و " بوى خون " را در سرتاسر كشور پراكنده كنند . تمام اين اقدامات راهم برآى حفظ منافع امپرياليسم و انحصارها و نگهدارى امتيازات سرمايه داران انجا ميبندند . اما بايد دانست كه خونتا برآى ترور و ترور متوسل نشده است . اين ترور بيگفته انگلس " فقط حافظ استعمار است " ( ۲ ) ، و آنهم در شرايطى كه امكانات ديگر تهكشيد ه اند . سرمايه داران در آلمان فاشيستي برآى افزايش ثروت خويش بكمك ترور آخرين رفق كارگران را ميگرفتند . ديكتاتورى فاشيستي در شىلى هم طول روز كار را افزايش ميدهد ، از دستمزدها ميكاهد و زحمتكشان را از موفقيت هاى كه در مبارزه با كارفرمايان بد ست آورده بودند محروم ميسازد .

در در و روش نيز ديكتاتورى فاشيستي شىلى را با هيټلر يسم خويشاوندى است . هيټلر در باره صلح دا در سخن ميدهد ولى خود را برآى جنگ آماده ميكرد . پي نوشت در حاليكه بو حشيانه ترين وجهى حقوق انسانها را پايعال ميكند ، به هزار زبان از اين حقوق سخن ميگويد . هيټلر قادر بود دوستى را

۱ - به بودجه موسسات نظامى در سال ۱۹۷۴ ، ۵۰ درصد افزوده شده است .

۲ - كارل ماركس و فريدریش انگلس ، مجموعه آثار ( بزبان روسى ) جلد ۲۰ ، ص ۱۵۸ .

پشام دعوت کند و روز بعد فرمان میداد او را " سر به نیست کنند " . برای نشان دادن ماهیت پرمکروفریب پینوشت ، ماتهنیتی راکه او ، ۱۰ ژوئیه یعنی دو ماه پیش از کودتای برای خوزه توآ و همسرش فرستاده است درج میکنیم . این تهنیت گرچه بیسوادانه نوشته شده ، سرایان بازی و لفاظی است :

" لوسیا و اوگوستو اوگارتی ، فرمانده لشکر ، بدوستان خود خوزه توآ و سنپور و بکتوریا مورالسردی توآ درود میفرستند و از صمیم قلب از آن بسبب گام دوستانه کنار نهادن مشغله وزارت خود ( ۱ ) تشکر میکنند . لوسیا و اوگوستو احساسات عمیق خود را به زوجین توآ مورالس ابراز داشته و از آنها خواهش میکنند مانند گذشته ما را دوستان خود بشمار آورند . ما امید داریم وقتی که لوسیا بازمیگردد از حضور شما بهره مند گردیم . فعلا درود و علاقه استوار ما را بپذیرید " .

در همین حال تمام دنیا از باصلاح خود کشی خوزه توآ میهن پرست برجسته در شکنجه گاه خونتا با اطلاع است . بقول معروف دیگر شرح و تفسیر نیازی نیست .

دنیا همچنین از باصلاح " مرگ طبیعی " آلبرتو چلت ژنرال نیروی هوایی ( او را زیر شکنجه کشتند ) و از " خود کشی " خوان بوشوس ، فرمانده پلیس و الپارزودردوران حکومت خلقی ( وی را نیز شکنجه دادند ) باخبر است . چقدر زیاد است تعداد کسانی که " خود کشی " کرده اند ! جهان از ادگامهای فرمایشی و مسخر آمیز و از بد رفتاریهای کباب و کلاهی مدافعی نظیر هکتوریا سوآلسو که جسارت بخرچ داده و از زندانیان سیاسی دفاع میکردند ، میشد با اطلاع است . دادگاه نظامی سخنان وی راکه بسود مولگش بود قطع کرد ، او را از حق وکالت محروم نمود و قرار دادی هم در بر سر عدم صلاحیت وی برای شغل وکالت بتصویب رساند . تمام این اقدامات هم بدان دلیل که " سخن رانی او سرشار از تبلیغات مارکسیستی بود " ، انجام گرفت . با اینهمه ژنرال گوستاولی که یکی از سردسته های خونتا است ، چند روز بعد طی یک سخنرانی در دانشگاه کاتولیک اظهار داشت که " در شیلی حق حکومت میکند " و " شخصیت و افکار او اندیشه ها مورد احترام است " و " برای متهمین حق دفاع تضمین میشود و وکلای دادگستری به هنگام انجام وظیفه آزادی کامل برخوردارند " .

این مکتب نازیهاست . ۲۱ مارس سال ۱۹۳۶ هیتلر " دادگاه ویژه ای " بمنظور بررسی جنایات سیاسی و با عملیات خصمانه بر ضد دولت خواه باگفتار و خواه با کردار " بوجود آورد . از آن زمان بعد فقط کسانی نامزد وکالت دادگستری میشدند که رهبران نازی با انتخاب آنها موافقت کرده باشند . روشن است که موضع وکلای مدافع دشوار بود . اغلب اتفاق می افتاد که موکلین آنها " میمردند " و یا اینکه مخفیانه سر به نیست میشدند . وکلای مدافعی که از منافع بیوه دکتر کلوزنر ، رهبر سازمان " نهضت کاتولیک آلمان " که بدست نازیها بقتل رسیده بود ، دفاع میکردند روانه اردوگاه کار اجباری زاگس-هاوزن شدند و تا زمانی که از مدافعه صرف نظر نکردند آنها را در اردوگاه نگهداشتند .

کلیسای مسیحیان ، از جمله کلیسای کاتولیک ها و جمعیت یهودیان شیلی که بدفاع از متهمان برخاسته بودند مجبور شدند برای کسب اطلاع از محل ۱۳۱ تن از بازداشت شدگان که هیچکس از سرنوشت آنان خبری نداشت به Habeas Corpus ( ۲ ) مراجعه کنند . هکتور والنوسلا والد رراما وکیل دادگستری ، نماینده سابق پارلمان از دو مکرر احمسیمی و صد مجلس نمایندگان شیلی کتب الاعلام داشته که دادستانی شیلی " فقط میتواند اطلاعاتی درباره چهارتن از آنان بدهد ، زیرا از محل اقامت سایرین اطلاعی در دست نیست ، اگرچه دادستانی از جزئیات بازداشت آنان

۱ - در متن اینطور نوشته شده است ( هیئت تحریریه ) .

۲ - Habeas Corpus - حق افراد باصلاحیت برای تقاضای آوردن بازداشت شدگان و یا زندانیان به دادگاه بمنظور رسیدگی به علل سلب آزادی از آنان ( هیئت تحریریه ) .

مطلع است . و التوفلا درد نباله سخنان خود اضافه میکند : " معلوماتی را که ما درباره سه تن از این چهار نفر داریم نمیتوان کافی دانست و اگر لازم شود من این را اثبات خواهم کرد ، فقط در صورتیکه تنه از آنها این خبر درست است که طبق گزارش اداره پزشکی دادگستری جسد وی را بسرحد خارج حویل داده اند " .

هیئتد علاقتند با این بود که از سفرا و رجال دولتی کشورهای مختلف اروپا با تشریفات و زرق و برق پذیرائی کند . و آنها را از صلحد و سستی و روابط مودت آمیز میان کشورهایشان مطمئن میساخت و شب همان روز تیروهای آلمان باراضی هم صحبت پیشوا حمله میکردند . پینوشت هم باعلاقه و اشتیاق در باره احترام به کشورهای همسایه داد سخن میداد و تمایلات ژئوپلیتیک وی متوجه پروس و حتی بلوی است .

همه چیز گواه بر این است که خونتای فاشیستی شیلی در فعالیتها ی خویش از " اصول " و شیوه های فاشیسم هیئتد الهام میگردد . همانطور که اورکو ککونن ، رئیسجمهوری فنلاند گفت : " دموکراسی و آزادی مردم شیلی غرق در خون شده است . افکار عمومی جهان را در آنجا بمقابله و مبارزه میخوانند " .

اما اوضاع زمانه تغییر کرده است . در سال ۱۹۳۳ ، هنگامیکه هیئتد حکومت دست یافت هنوز سیستم جهانی سوسیالیسم وجود نداشت ، اتحاد شوروی در محاصره دشمنان قرار داشت و بزرگترین کشورهای سرمایه داری میتوانستند به نازی ها و نقشه های آنها میدان بدهند و همسین کار را هم کردند .

ولی پینوشت و دارودسته اثر در اوضاع احوال کاملاً متفاوتی وارد عمل شده اند . کافی است با آورشویم که دولت ایالات متحده آمریکا با آسانی نمیتواند از فاشیست های شیلی پشتیبانی نماید و ناچار است " مخفیانه " چنین کاری دست بزند ، زیرا قادر نیست جنبش گسترده اعتراضی بر ضد خونتای راحتی در کشور خود بحساب نیاورد .

هیئتد رآلمان میتواند متکی بمنظامیان باشد ، چون آنها کاملاً از وی تمسبت میکنند ، ارتش شیلی که وابسته به هیچ نیروی سیاسی مشکلی نیست بهم آن را دارد که روزی مجبور شود مسئولیت حوادثی را که در کشور میگذرد بعهده بگیرد . افسران ، درجه داران و سربازان رانگرائی و اضطراب فرا گرفته و شروع با ظهار ناراضی کرده اند . آنان بگناه خود بخاطر جویهای خونی که روان گشته واقفند و میدانند که بسزوی مجبور خواهند شد در مقابل تمام مردم جهان حماسه بسازند . آنان از وضع فلاکت بار اقتصاد کشور و مردم و نزدیکان خویش ناراحت اند و چشم خود می بینند چگونه تضاد های طبقاتی درون نیروهای مسلح نیز تشدید میگردد و تا چند زیادی وظایف محرفه ای آنان تحریف میگردد . در نیروهای مسلح علل بسیار دیگری نیز برای پیدایش اضطراب و نگرانی که وحدت ارتش را در اطراف خونتای متزلزل میسازد ، وجود دارد .

هیئتد نیروی مشکلی نظیر حزب ناسیونال سوسیالیست در اختیار خود داشت . خونتای فاشیستی شیلی با واگذاری پست های عالی به راستترین نمایندگان حزب ارتجاعی ناسیونال و با مغالزه با افراد قابل اطمینان ادوارد فری ، بانواع وسائل حزب دموکرات مسیحی را طرد میکند و در مساله هام بدان توهین میکند . اما چنانکه میدانیم ، این حزب با پیروی از دستورات فری به انجام کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۳ کمک کرد . خونتای شیلی ، یعنی در کشوری با سنتهای کهن سیاسی ، با نیمی جد و جهد غیر قابل درک و نامعقول میکوشد خود را از حمایت و حتی بیطرفی کسانی که راه خونین رسیدن به حکومت را برایش هموار کردند رهائی بخشد . پینوشت دموکراتهای مسیحی را " زد و بند "

چی " مینامد و تاکید میکند که در شیلی " هیچوقت سیاست میدان داد نخواهد شد " و در همین اعلام این نظریه که : " من وعده ای نمیدهم ، من سرپازم و نه سیاستمدار " با عوامفریبی تمام رجال سیاسی همفکرها و جمیع نظریات مختلف را تحقیر میکند .

هیئتلهای از طریق عوامفریبی بی حد و حساب و برانگیختن شوینیمم موفق شدند بخشر قابل توجهی از اهالی کشور بویژه جوانان را گمراه ساخته و مطرف خود جلب کنند ، ولی خونتای فاشیستی در شیلی پایگاه اجتماعی ندارد . خونتای موفق نگردد پشتیبانی آن طبقات و لایه های جامعه راکه وسیله ارتجاع بمبارزه برضد دولت توده ای کشانده شده بودند ، حفظ و تقویت نماید . بعکس ، پیروی از سیاستی که فقط بسود انحصارهای امریکا و الیگارش آژمند شیلی است هر چه بیشتر خونتای را از حمایت تشره های متوسط جامعه محروم میسازد . روزنامه " مرکوریو " ، این بلندگوی دیکتاتوری در یکی از سرمقاله های خود اظهارتاسف کرده بود که : " خونتای دیگر از آن گروم و روحیه همکاری کمردم در آغاز نشان میدادند برخوردار نیست " . پابلو رود ریگس این سرکرده باند فاشیستی " پاتریا ای لپیرتا " و مفسر رسمی نشریه عصر " مرکوریو " بنوبه خود باناراحتی نوشت : " ماناسیونالیست های بانگرانی روزافزون جریان را تعقیب میکنیم . ما می بینیم که برخی از اپورتونیست ها تحت تاثیر عناصر فراطبی قرار میگیرند و کسانی که همین در پیرو فردی فعال و نیروی مبارزی بودند حالا بی تفاوت و حاشیه نشین شده اند " . او با تهدید چنین نتیجه گیری کرد : " برای آنکه در این کشور همه کارها رو براه باشد دستگیری لازم است " .

تمام اینها روشنگر احوال و روحیه ایست که در کشور حکمفرماست و گواهد بر محکوم کردن خونتای فاشیستی از طرف عموم مردم بود درجه اول کارگران ، دهقانان و قشرهای متوسط و همچنین فروتنان شور و شوق بورژوازی است که اوایل کار از شورش کنندگان پشتیبانی میکرد . درمانیست وحدت خلق که اول ماهه انتشار یافته و از شیلی بدست ما رسیده گفته میشود : " هر یک از تدابیر خونتای نظامی نغی دعای نیروی اپوزیسیون است که بدست اویر آنها بمبارزه با وحدت خلق برخاست . اپوزیسیون از مکرر اسبی سخن میگفت ولی در کشور دیکتاتوری برقرار گردیده است . از آزادی صحبت میکرد و سرا شیلی را پوشیده از زار و وگاها بی کار اجباری دید . از احترام به شخصیت انسانها دم میزد ولی خونتاشکنجه و تیرباران بدون دادگاه راه " نان و آب روزانه " خود مبدل کرده است .

حالا دیگر خونتای فقط میتواند بطبقات بالای الیگارش اتکا کند . بازگانان و کارفرمایان خود را با متوسط کاملاً حق دارند از خونتای ناراضی باشند . سیاست " رقابت آزاد " خونتای در حالیکه اداره اقتصاد کشور در دست در اختیار انحصارها است به افلاس و ورشکستگی هزاران سرمایه دار متوسط و کسبمخرد را پای انجامد .

خونتای از سوی دیگر قشرهای انبوه اهالی و از جمله بخشی از بورژوازی را در نتیجه سرسپردگی به کمپانیهای نیرومند ایالات متحده امریکا از خود روگردان میکند . پینوشت با تبعیت کورکورانه از دستورات امریالیست ها پیشنهاد میکند تا در پیمان آنده که چندین کشور قاره ما آترامضا کرده اند ، بسود انحصارهای بانکی تجدید نظر بعمل آید ، بدون آنکه مشورت قبلی با این کشورها را از عهد اند . او پیشنهاد میکند موادی راکه به انحصارهای امریکای شمالی امکان نمیدهد مالک العرقاب کامل ثروت های ملی کشورگرد یعنی موادی که بشرکت کنندگان در پیمان اجازه نمیدهند سرمایه هارا بهیتر از موعده مقرر خارج ساخته و انتقال منافع را محدود میسازند ، تفسیر میدهند . حالا تصور شما را بکنید مردم شیلی پیش خودشان چه فکر کردند وقتی که فهمیدند نظامی ها اعلام داشته اند که مبلغ ۲۵۳ میلیون دلار از بابت " فرامت " ملی شدن معادن " چوکو گاماتا " و " اکروتیکا " به کمپانی

"آناکوندا کوپس مايننگ" پرداخت خواهند کرد و قسط اول آن نیز ۶۵ میلیون دلار است ( ۱ ) . مقاومت در برابر سیاست خونخوارانه هر چه وسیع تری بخود میگیرد و با شکل بسیار مختلفی بروز میکند . ما حوادث را بهتر باید تر از آنچه هست نشان نمیدهیم ، بلکه بعکس معتقدیم که برخورد واقع بینانه به درونمای مبارزه مردم شیلی وظیفه انقلابیون است . ولی فاکت ها را نمیتوان نادیده گرفت . از اخباری که از شیلی می رسد چنین برمی آید که جنبه مقاومت در برابر فاشیسم در شیلی وجود دارد ، از وتشکل می پذیرد و نیرومند تر میگردد .

چندی پیش پینوشت بانگرانی اظهار داشت که " کماکان مارکسیسم ذهن جوانان شیلی را زهر آلود میسازد " . او اعتراض روزافزون دانشجویان را بر علیه خونخوارانه نظر داشت . علیرغم تضییقات وحشیانه در دانشگاه های کشور اقدامات گوناگون بر ضد " سیاست مال اندوزی " یعنی سیاسی که بسور زاد ورود ثروتمندان است ، در جریان میباشد . دانشجویان در مقابل با این سیاست موفق شدند و خونخوار مجبور به عقب نشینی گردید . نوشته ها و شعارهای ضد فاشیستی روی دیوار ساختمانها فاشیست ها را تا حد جنون خشعکین میکند . ما میتوانستیم نمونه های دیگری نیز از این قبیل فعالیت ها ذکر کنیم ، ولی همینقدر کافی است گفته شود که همین محیط اشباع شده از اعتراض همگانی و تظاهرات هر چه قاطع تر ضد فاشیستی خونخوار مجبور کرد در ژوئیه دست " بکودتای دوم " بزند . طبق اخبار رسمی بهشرا از ۱۴ هزار نفر بازداشت شدند ( ۲ ) .

افکار عمومی جهان با خشم فراوان خونخوار محکوم میکند و انفراد کامل آنها در عرصه بین المللی می طلبد . جامعه بشری که حوادث وحشت آور طاعون قهوه ای را بچشم دیده باید برای جلوگیری از عود هیتلریسم در سرزمین شیلی مساعی بیشتری بکاربرد . امواج اعتراض بر علیه جنایات پینوشت و شرکا که سراسر کره مارا در نوردیده و همه بستگی فعالانه با مبارزات مردم شیلی به نتایج مشخص و مثبتی رسیده و تذکر این موضوع در اینجا ضروری نیست که در بر توهمین اقدامات توجه عده زیادی از مرگ رسته اند . محکومیت فاشیسم از علامت مشخصه دوران ما است . سرعت بی سابقه پخش اخبار و اطلاعات که امروزه امکان میدهد تا در یک لحظه بدانیم در این یا آن گوشه جهان چه میگذرد ، بر علیه خونخوار است ، زیرا اقدامات آنها در تمام جهان برملا میسازد . برخی بی میل نیستند چنین فکر کنند که خونخوار نسبت به اعتراضاتی که از طرف افکار عمومی بعمل می آید و نسبت به مطالبات خلقها برای پایان دادن به جنایات و تبهکاریها قید و بند تقاوت است . اما اینطور نیست . خونخوار خشم جامعه بشری را احساس میکند و میداند که محکومیت همگانی اقدامات آن روحیه نیروهای مسلح را که تکیه گاه اصلی دیکتاتوری است متزلزل میسازد . ولی امپریالیست ها در مت امروز تا همین وحدت تمام رسته های نیروهای مسلح و لشکر ژاندارمری و پشتیبانی فعال از سیاست خونخوار فاشیستی را لازم دارند . آنها

۱ - فاشیست ها که در حالت تخلفه خیانت به میهن و سرسپردگی با امپریالیسم اند برای تیره تغییر تصمیمات دولت توده ای در باره ملی کردن که از طرف پارلمان نیز با مطابقت کامل با مواد قانون اساسی با توافق آراء به تصویب رسید ، ماده قانون جدیدی تهیه کردند تا بر پایه آن در قانون اساسی کشور تغییراتی بدهند .

۲ - حملات شبانه هیتلریها به مذاهن نیز به بازداشت هزاران تن و گسیل داشتن آنان به اردوگاه های کار اجباری می انجامید . برای آغاز این حملات دستاویز و بهانه فراوان بود . در شیلی " مبارزه بر ضد خیانت و افراد مورد سو ظن " را بهانه قرار دادند . ولی پس از چند روز خونخوار دیگر لازم ندید پنهان کنند که سخن بر سر عملیات " پیشگیری " است .

موفق نشدند کاملاً این خواست خود را عملی کنند . علیرغم تدابیر سرسام آور فرماندهی کل قوا و تسریر وحشیانه انضباطی در ارتش وحدت وجود ندارد ( ۱ ) . ثبات دیکتاتوری فاشیستی بسیار نسبی است . خونتا گرفتار و در تسلیم است : میکوشد با تشدید تضییق و فشار جلوی ناراضیها را بگیرد ولی عدم رضایت بیشتری بر میانگیزد .

انحلال رژیم فاشیستی شیلی کار آسانی نیست . در این باره کسی نباید خیال باطل بخود راه دهد . دیکتاتوری مردم را دائماً با لوله مسلسل هتهدید میکند . ولی این رژیم از نظر تاریخی محکوم بزوال است . طبقه کارگرو تمام مردم قهرمانانه با آن مبارزه میکنند و وجدان مردم در موکرات و روح انساندوست ملت ما هیچوقت با آن سازگار نخواهند شد . مقدمات تشکیل جبهه گسترده و نیرومند ضد فاشیستی فراهم میآید . همبستگی بین الطلی که تا امروز نقش چنین بزرگی ایفا کرده میتواند در این مبارزه سهم بیشتری ادا کند و هم اکنون نیز ادا میکند .

---

۱ - طبق اطلاع مطبوعات در سپتامبر سال جاری در شیلی مانیفست گروهی از افراد نیروی دریایی که در دسته پینوشت را به جنایات خونبار بر علیه میهن پرستان متهم ساخته نشرو پخش گردیده است . در مانیفست گفته میشود : " جهان باید بداند که نیروهای مسلح شیلی از فاشیست ها و خائنین تشکیل نیافته است . هنوز روز عمل فرانسیده است ، ولسی ما در شرایط غیر علنی مبارزه میکنیم و با سازمانهای سویل ارتباط نزدیک داریم تا بموقع خونتای منفور را سرنگون سازیم ( هیئت تحریریه ) .

## رژیم سلطنت مجبور به عقب نشینی است

عبدالله محمد

عضویت اجرائیه جبهه آزاد پیش

طی عربستان سعودی ( ۱ )

پرسش - رژیم موجود در عربستان سعودی چگونه رژیمی است ؟ نیروهای اجتماعی که این رژیم بد آنها متکی است کدامند ؟

پاسخ - عربستان سعودی کشوری است با رژیم سلطنت استبدادی و بقایای رسوم و قوانین دیرپای طایفه ای - قبیله ای . طبقه حاکمه با امپریالیسم امریکا و انگلیس ارتباط نزدیک دارد و حامل احزای نقشه های امپریالیست ها در خاور نزدیک است . این رژیم ضد ملی در اداره امور کشورید ستگاه پلیسی نیرومندی متکی است و با دادن ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک به توده های مردم مخالفت میورزد .

مادر حال حاضر در مرحله گذار از مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی به سرمایه داری بسر میبریم . در اقتصاد کشور میتوان مناسبات تولیدی ویژه صورت بندی اجتماعی پیش از سرمایه داری و سرمایه داری را در کنار هم دید . ولی پیشرفت نیروهای تولیدی که پراز جنگ دوم جهانی بسرعت آن افزود شدیدی است موجب تغییرات مهمی گردید : اقتصاد عربستان سعودی را اینک میتوان " نیمه فئودالی - سرمایه داری " نامید .

در صنایع که از کار مزدوری بطور وسیع بهره کشی میشود مناسبات سرمایه داری تثبیت شده است . یک بخش از موسسات صنعتی بد و متعلق دارد ، بخش دیگر در مالکیت سرمایه ملی خصوصی و بخش سوم متعلق به سرمایه مختلط خصوصی ( خارجی و ملی ) است . انحصارهای نفتی امریکائی ، ژاپنی ، فرانسوی و ایتالیائی بشدت مشغول فعالیت اند .

پیشرفت صنایع در کشور ما هنوز در مراحل نخستین است و بطور عمدتاً استثمار مواد معدنی ، به ویژه صنایع نفت را در بر میگیرد . در این رشته سرمایه انحصاری امریکائی که کنسرن " آرامکو " ( ۲ ) مثل آنست حاکمیت مطلق دارد .

اما اکثریت عظیم اهالی ( نزدیک به ۷۵ درصد ) بکارهای کشاورزی مشغول اند . در کشاورزی مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی بقوت خود باقی است و سطح نیروهای تولیدی تا حدی نازل است که فقط ۳۰ تا ۳۵ درصد از نیاز زندگیهای کشور به محصولات کشاورزی را تامین میکند .

رژیم عربستان سعودی بیاتنگر منافع فئودالها و سران قبائل ، بورژوازی کمپرادور و آن بخش از بورژوازی ملی است که با آن پیوند نزدیک دارد . روحانیون مرتجع و بخش محافظه کار روشنفکران

۱ - در سال ۱۹۵۴ تشکیل گردید ، تا سال ۱۹۵۸ " جبهه اصلاحات ملی " نامیده میشد

۲ - آرامکو Arabian-American Oil Company " کنسرن نفت امریکائی که ۹۰٪ میزان استخراج نفت عربستان سعودی را در اختیار دارد . ( هیئت تحریریه )



" اخوان المسلمین " ( ۱ ) که در خاور و عربی بعنوان دشمنان شرقی شهرت اسفباری کسب کرده اند ، بطور فعال از آن پشتیبانی میکنند . احتیاجی به توضیح ندارد که نیرومندترین تکیه گاه رژیم امپریالیسم امریکا و انگلستان و انحصارات کثیرالطله نفتی هستند . بیک سخن ، تمام دشمنان خلق ما و دشمنان ترقی و اهتلاى آن بهترین دوستان و مدافعان دستگاه مطلق العنان سلطنت عربستان سعودی اند .

پرسش - جبهه چه هدفهاى را دنبال میکند ؟

پاسخ - سازمان ما بر علیه رژیم مطلقه و در راه تحقق دگرگونیهای عمیق و همه جانبه در زندگی جامعه مبارزه میکند . ما خواهان ایجاد چنان نظام اجتماعی هستیم که بیانگر منافع خلق باشد و از سیاست ضد امپریالیستی و ضد صهیونیسم و ارتجاع پیروی نماید . ما خواهان قانون اساسی دموکراتیکى هستیم که آزادیهای اساسی اتباع را تامین نماید و حق تشکیل احزاب سیاسی ، اتحادیه های کارگری ، سازمانهای اجتماعی توده ای و همچنین حق اعتصاب ، تظاهرات و تشکیل اجتماعات را برای آنان تضمین نماید .

جبهه برای آزادی زندانیان سیاسی و جبران خسارات عدلی و معنوی که بآنها وارد آمده به شدت مبارزه میکند . ما خواستار مجازات شدید زندانیان و در خیمان و تمام کسانی هستیم که زندانیان را مورد شکنجه بیرحمانه و وحشیانه قرار داده و نسبت بآنان اهانت کرده اند . ما خواهان اصلاح تمام سیستم دادگستری و از جمله ، در ردیف دادگاههای مذهبی ( ۲ ) ایجاد دادگاههای مدنی " کشوری " هستیم که بر پایه قوانین و حقوق مدنی انجام وظیفه نمایند . ما خواستار انحلال پایگاههای نظامی خارجیان در کشور خویش و لغای قراردادهای نظامی هستیم که به کشور ما تحصیل کرده اند . جبهه در همین حال بر پایه اصل شرکت وسیع دولت در تمام عملیات ، از کاوش تا فروش نفت خام و فرآورده های نفتی ، خواستار تجدید نظر در قراردادهایی است که بر اساس آنها امتیازاتی به انحصارات خارجی واگذار گردیده است . جبهه لغای تمام قراردادهای هائی را که شامل امتیازی است و تعهد استویره آنها از طرف سرمایه خارجی هنوز مرحله اجرا نگذارد ، نشده و واگذاری آنها به کمپانیهای ملی را خواستار است . بالاخره جبهه خواهان غدغن کردن کامل واگذاری هرگونه امتیاز جدیدی به خارجیان است . هم اکنون وقت آن فرارسیده است که شرایط هینی و ذهنتی برای آزادی کامل ثروت نفت از سلطه انحصارات خارجی و ملی کردن آنها فراهم گردد .

کشورمان نیازمند ایجاد بخش اقتصادى اجتماعى مستقل از سرمایه خارجی است که به صنایع معدنی و در درجه اول به صنایع نفت متکی باشد . برای انجام این وظیفه میبایست به تجربه بسیار غنی کشورهای سوسیالیستی و پیشرفته به تجارب اتحاد شوروی توجه شود و همچنین از متخصصین این کشورها استفاده بعمل آید .

- ۱ - " اخوان المسلمین " - جمعیت سیاسی - مذهبی پان اسلامیت ، بیانگر نظریات قشرهای محافظه کار خرده بورژوازی . امپریالیسم و ارتجاع داخلی میکوشند که از آنها برای عملیات خرابکارانه علیه رژیم ها و جنبش های مترقی در شرق عربی استفاده کنند .
- ۲ - دادگاههایی که بر اساس نرمهای مذهبی و قضائی مراجع حقوقی فتووالی اسلامی ، یعنی شرح اسلام عمل میکنند .

سازمان ما باین امر واقف است که در گرونیهای جدی در کشاورزی ، نظیر اصلاحات ارضی  
 را دنبال کند هدف از آن پایان دادن به تمام مناسبات تولیدی کهنه و در درجه اول مناسبات فئودالی  
 در روستا است ، کاملاً ضرورت دارد .

جنبه خواستار برقراری مناسبات سیاسی گسترده و همکاری اقتصادی و فرهنگی نزدیک با  
 اتحاد شوروی و تمام کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است .

اینها بهترین هدفهایی است که سازمان ما بطریق مشکلات باور نکردنی آزمايشهای سخت  
 در راه تحقق آنها مبارزه میکنند . این خواستها در مرحله کنونی برنامه حداقل ما را تشکیل میدهد .  
 آنها جوابگوی منافع گسترده ترین قشرهای خلق و میانگراان و تلاش و کوشش آنها است .

پرسش - جنبه از کدام اشکال و شیوه های مبارزه و تجویز توده ها استفاده میکند ؟

پاسخ - از اشکال و شیوه های بسیار مختلف استفاده میکنند ولی در مرحله کنونی تمام آنها برای  
 انجام وظیفه عمده بالا بردن سطح آگاهی توده های مردم و جلب آنان به مبارزات فعال سیاسی و  
 ایدئولوژیک مورد استفاده قرار میگیرند . یکی از این اشکال ، بطور مثال ، تهیه طومارهایی است  
 که برای شاه فرستاده میشود و حاوی تقاضای اصلاحات و حقوق دموکراتیک است . خود ارسال  
 این طومارها و یا شکل نگارش آنها که از خواست و تقاضاها شیوه مطالبات قاطع تغییر میکند و یا  
 اعتراض و محکوم کردن اقدامات و امیرساند ، برای مردم هادی کاملاً قابل درک است و به همین سبب  
 نیز بطور فعال از آن پشتیبانی میکنند . اغلب از جلسات کارگران در نزدیکی موسساتی که کار میکنند  
 استفاده میکنیم . در این قبیل جلسات بطور جمعی قهرمستی از مطالبات کارگران تهیه شد و  
 برای دریافت و نقلی فرستاده میشود . به تعداد اعتصابات توده ای و تظاهرات افزود میگرد .  
 پخش و انتشار اعلامیه ها و تراکتهایی که بمسائل حادثه روزخواه سیاسی و خواه اجتماعی و اقتصادی  
 اهتماس دارند توسعه می یابد .

پرسش - پایه و اساس اجتماعی سازمان شما چیست ؟

پاسخ - جنبه آزادی ملی هرستان سعودی حزب کارگران ، دهقانان ، روشنفکران زحمتکش  
 حزب تهیدستان ، مستعبدگان و استثمارشوندگان است . جنبه در فعالیت های گوناگون  
 خود در درجه اول متکی بکارگران است ، زیرا آنها انقلابی ترین طبقه جامعه را که پذیرای افکار و  
 اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی است تشکیل میدهند و همین نظریات نیز کاربایه (پلاتفرم)  
 سیاسی و ایدئولوژیک جنبه است . حزب همچنین به دهقانان ، افراد زحمتکش کوچ نشین ،  
 قشر دموکرات روشنفکران و دانشجویان ، پیشه وران و بان بخش از بورژوازی ملی که منافعهش با رژیم  
 سلطنتی فئودالی و سرمایه خارجی در تضاد است نیز متکی میباشد .

برنامه سازمان ما تنها به نگرانیها و مصالح توده های زحمتکش نیست . برخی از قشرهای دیگر  
 جامعه نیز خواستها و منویات خود را در آن منعکس می بینند . به همین جهت است که تاثیر و نفوذ جنبه  
 در محافل بسیار مختلف جامعه محسوس است .

پرسش - جنبه با چه مشکلات سیاسی ، ایدئولوژیک و سازمانی برخورد میکند ؟

پاسخ - موانع جدی و بسیار زیادی در سر راه ما قرار دارد . مبارزه دشوار و طولانی و محرومیت های  
 مختلف راه بر طرف ساختن این موانع را بنا آموخته و می آموزد . این مشکلات هم عینی و هم ذهنی  
 هستند .

سطح پیشرفت مناسبات سرمایه داری در کشور ما هنوز بیش از اندازه نازل است . تقریباً ۹۰٪

از اهالی کشور به سر آمدند . سطح نازل تسلاکسم جمعیت و پراکندگی و عدم تمرکز سکنه کشور ما فواصل بسیار در میان نقاط مسکونی و متحد و دیت شبکه مواصلاتی از ویژگیهای کشور است .  
 در عربستان سعودی ابتدائی ترین آزادیهای دموکراتیک به تدریج منتشرین وجهی پایمال میشود  
 سالهای درازی است که رژیم مطلق العنان تروریستی برقرار گردیده و بر کشور حکومت میکند . در  
 عرصه ایدئولوژی هم افکار و تصورات قرون وسطایی بر اذهان مردم حاکم است .  
 مشکلات عینی و ذهنی که نام بردیم مانع گسترش مبارزه جبهه است و بطور جدی از تسلط نفوذ  
 آن میان توده های مردم جلوگیری میکند .

ولی تغییرات مساعدی که در اوضاع بین المللی و دنیای عربی رویداده و در گرونیهای مثبتی  
 که در ساختار ( استرکچور ) اجتماعی و اقتصادی جامعه در کشور ما بوجود آمده ( هر چند اکثر  
 دارای خصلت بورژوازی است ) امکانات تازه ای در برابر جبهه برای مبارزه سیاسی فعال و گسترش  
 کارهای سازمانی و ایدئولوژیک میان توده ها فراهم آورده اند .

درباره خود جبهه همینقدر میتوان گفت که درون آن استحکام یافته و وحدت و هم پیوستگی  
 سیاسی ، ایدئولوژیک و سازمانی آن بطور استوار پابرجا است . اعتقاد عمیق به درستی اندیشه های  
 مارکسیسم - لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری ، اطمینان به پیروزی کارگران و توده های  
 مردم عربستان سعودی و اعتقاد راسخ به پیروزی نهائی خلق ما ، همه عواملی است که بما نیرو  
 می بخشد و ما را قادر می سازد تا هر مانعی را از سر راه خود برداریم .

پرسش - چه نیروهای در عرصه بین المللی و در کشورهای عربی مبارزه شما کمک میکنند و کدام  
 نیروها در برابر آن ایستادگی نشان میدهند ؟

پاسخ - متحدین ما در عرصه بین المللی عبارتند از کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و  
 در رأس آنها اتحاد شوروی ، جنبش های کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری و سازمانهای  
 دموکراتیک بین المللی . در دنیای عربی در درجه اول احزاب کمونیست و ترقی و پس از آن جنبش  
 آزاد بیخشنود ملی بما یاری می رسانند . تمام نیروهای که از آنها نام بردیم از خلق ما و مبارزه آن پشتیبانی  
 میکنند . موفقیت های پیروزیهای خلقهای عرب برادری و همبستگی آنان بویژه برای خلق ما کمک بزرگی  
 بشمار می آید .

مرتجعین عرب ، احزاب و متحدان آنها و امپریالیسم جهانی و پیش از همه امپریالیسم  
 امریکاراکه کمپانیهای چند ملیتی نفتویا یگاها را نظامی نمایند نمایند ، ما دشمنان خلق میدانیم .

پرسش - جبهه چه موفقیت هایی بدست آورده و آینده مبارزه آن چگونه است ؟

پاسخ - طبرق و انگش های بسیاری شده همیشه حاکمه سعودی و " آراکو " بدون تردید  
 پیشرفت هایی حاصل شده است . در نتیجه مبارزات طبقه کارگر ، پیش از هر چیز ، وضع کار در موسسه  
 عوض شد . روز کاره درگذشته به ۱۵ ساعت میرسید به ۸ ساعت تقلیل یافت . در همین حال مزد  
 کارگران دو برابر شد و از ۵ به ۱۰ ریال در روز رسید . مردم درگذشته برای کار مجبور بودند چندین  
 کیلومتر راه پیاده طی کنند و یا از گاری و بیگروسالی که برای حمل و نقل دامها نیز نامناسب بود  
 استفاده نمایند . اما اکنون وساطت نقلیه مخصوص در اختیار دارند که آنها را همسفر کرده و همسفر  
 وضع مسکن کارگران بشکل بازاری بهبود یافته است . مثلاً کارگران و کارمندان " آراکو " که اکثر  
 شان درگذشته در چادر مسر میبردند ، حالا در خانه های مدرن زندگی میکنند .

قانون کاررانی که در جریان مبارزات بسیار بدو " آراکو " قبولانده ایم اید از پیروزیهای  
 بزرگ طبقه کارگر بشمار آورده . تصویب قوانین کار ، صرف نظر از صد و دیت های تعیین و وجود مسوا د

غیرها دلانه و در برخی موارد زبانبخش در آنها ، بدون تردید از نیرویهای دموکراتیک کشور است . بطورمثال دولت و "آرامکو" از دادن حق تشکیل اتحادیه های کارگری به کارگران خود باز میوزند . آنان میکوشند بجای سازمانهای طبقاتی کارگران ، بوروهای دولتی کارون نیروی کار را جا بزنند . وظیفه این بورو ها که در شهرها و قرا و قصبات ایجاد میگردد تحقق بخشیدن بقوانین کاراست . هدف از این مانورها جلوگیری از مبارزات ( اقتصادی و سیاسی ) پرولتاریای جوان کشور و یا محدود ساختن این مبارزات در حد و چهارچوب معینی است .

علاوه بر تصویب قوانین کار در دولت مجبوریه انجام اصلاحات جزئی نیز در کشاورزی ، بازرگانی و صنایع گردید . قانون تازه ای هم درباره مطبوعات وضع شده است . این نکته شایان توجه است که جبهه آزاد بیخشی ملی از مدت ها پیش خواستار انجام این اصلاحات بود ( از جمله پیشنهاد مربوط به اصلاحات کشاورزی را جبهه در سال ۱۹۵۴ مطرح ساخت ) ، ولی هیئت حاکمه مصرأ حاضر بانجام آنها نمیشد . اما جریان زندگی ، نیاز به پیشرفت کشور ، تفسیرات اجتماعی و ویژه مبارزات توده های مردم ، دولت و رژیم سلطنتی را وادار به عقب نشینی نمود .

عربستان سعودی در حال حاضر در مرحله پیشرفت سریع نیروهای تولیدی است که تاثیر آشکاری در مناسبات تولیدی و روبنای سیاسی جامعه خواهد داشت . سازمان ما با در نظر گرفتن این گرایش به گسترش آتی شالوده مادی جنبش ضد فئودالی و ضد امپریالیستی توجه وافری مبذول میدارد . کارمیان توده ها بویژه میان کارگران و دیگر قشرهای زحمتکش ، آشنا ساختن آنان با اندیشه های دموکراتیک و انقلابی و سوق مبارزات آنان در مسیر تشکیل کامل و یکپارچگی و وحدت - اینها هستند وظائف نزدیک جبهه آزاد بیخشی ملی عربستان سعودی .

# بن بست استعمار نو

زان سوره کانال

نایب رئیس مرکز پژوهش‌های  
مارکسیستی (فرانسه)

سیستم استعمار، یابکی از اجزاء متشکله امپریالیسم که لنین آنرا بنیادهای بالترین و آخرین مرحله سرمایه داری تعریف کرده، پس از جنگ دوم جهانی از هم تلاشی گردید و با حداقل موجودیت خود را به شکل کلاسیک موجود تا آن زمان از دست داد.

یک سلسله عوامل اضمحلال استعمار را پیشاپیش تعیین کرده بودند. جنگ به تار و مار شدن مرتجع‌ترین و تجاوزکارترین نیروهای امپریالیسم جهانی انجامید. در اعلامیه‌های متفقین گفته می‌شد آنها در احق خلقها در تعیین سرنوشت و تکامل و پیشرفت مستقل آنها را جنگند. خلقهای مستعمرات و کشورهای وابسته خیال‌ناشناختند این وعده را فراموش کنند. کشورهای استعمارگر قدیم نظیر بریتانیا، کبیر، فرانسه، هلند و بلژیک از این جنگ جهانی تضعیف شده برون آمدند. گزینش راه سوسیالیسم از طرف برخی از کشورهای اروپا و آسیا و توسعه و تحکیم سیستم جهانی سوسیالیسم پشتیبان و نمونه‌ای برای خلقهای مستعمرات بود. همه این وقایع در دوران پس از جنگ موجب گسترش بیمابغه دامنه جنبش‌رهای بخش ملی گردید.

اعلام استقلال هند وستان، پیروزی انقلاب در چین و شکست امپریالیست‌ها در هند و چین مراحل اصلی اضمحلال سیستم استعماری را که در سالهای ۶۴ - ۱۹۵۶ به گام نهادن اکثر کشورهای آفریقا در راه تکامل و پیشرفت مستقل انجامید، تشکیل می‌دهند.

البته، استعمار فرتوت که با خشونت حق خلقها در تعیین سرنوشت خویش را پیمان کرده، هنوز صحنه‌نا بود نشده است. میدانیم که نزد یک به ۴ میلیون نفر از مردم روی زمین هنوز از سیستم استعمار رنج میکشند. هنوز ایالات و سرزمین‌های ماوراء دریاها، فرانسه، رژیم‌های نژاد پرستانه جمهوری آفریقای جنوبی، ورود زیا و مستعمرات دیگر در نیم کره‌های غربی و شرقی بوضع سابق باقی هستند. اما آنها دیگر نه قانون بلکه استثنائات را بوجود می‌آورند.

ولی بدست آوردن استقلال سیاسی فقط برای از بین بردن حالت وابستگی مستعمرات سابق از امپریالیسم کافی نیست. استقلال از هر راهی که می‌خواهد بدست آمده باشد، خواه به تیروی اسلحه کسب شده باشد و یا آنرا تحت فشار وضعی که پیش آمده داده باشند، تا زمانی که فقط به احیای استقلال سیاسی محدود باشد مواضع امپریالیسم و از جمله مواضع اقتصادی آن را نمیتواند بطور جدی متزلزل گرداند.

کشورهای که براه سوسیالیسم گام نهاده اند و اسلحه سرمایه خارجی‌ها را یافته‌اند، استقلال کامل یافته و با قاطعیت کمر همت به پایان دادن به عقب ماندگی خویش کصیرات اقتصادی و اجتماعی رژیم استعماری و نیمه استعماری است، بستند.

امپریالیسم میگوید تا در دیگر کشورهای جوان مواضع اقتصادی واید ثولوزیک ونفوذ سیاسی خود را حفظ کرده وباین ترتیب این کشورها را در حالت وابستگی به خویش نگه دارد . این سیاست استعمار نو نامیده شد .

در تاریخ قدیم امپریالیسم نیز نمونههای سیاسی که تا حد صحنی تاکتیک استعمار نو را بخاطر میآورند وجود داشت . شیوه های گوناگون وابسته ساختن وکشورهای مستقل را بحال نیمه مستعمره درآوردن ( چین ، ایران ، ترکیه وافغانستان ) وباتحت الحمايه ومستمره واقعی خود نبودن ( مصر ، مراکش واتیوی ) را بوجه مشروط میتوان بچنان سیاسی منسوب کرد . تاکتیک بالالت متحد امریکا را نیز کشورهای نو استعماری بزراد خانه خود افزودند وآن اینکه کشور نامبرده با اتکا به قدرت اقتصادی ونظامی در آغاز قرن اخیر در امریکای لاتین نوعی استعمارگری بدون مستعمره بوجود آورده بود . ایالات متحد امریکا بدون آنکه بطور مستقیم به استقلال کشورهای این قاره لطمه ای وارد سازد از طریق فشارهای اقتصادی واستفاده از اقلیت صاحب امتیاز وارد سته های نظامی که با امپریالیستها دارای منافع مشترکی بودند و بعضی موارد حتی با مداخله نظامی سلطه خود را بر آنها تحمیل میکرد .

اشکال نامبرده در بالا که از انواع سلطه امپریالیستی است بطور اصولی با سیاست نو استعمار تفاوت دارند . آنها باین نگر قدرت امپریالیسم در دوران بی بودنده کوی در اوج نیرومندی خویش بود . ولی استعمار نو در شرایط ضعف جدی امپریالیسم در دوران شکست وهقب نشینی آن وزمانی که استعمار در مستعمرات قدیم وکشورهای تحت الحمايه سلطه مستقیم سیاسی را از دست داده و از حق حضور نظامی محروم گردیده ، پدید میگردد . در چنین اوضاع احوالی امپریالیست ها مجبور بودند شیوه های نوی بیابند که با آنان امکان بدهند مواضع اقتصادی خود را حفظ نموده وحتم گسترش بدهند ونفوذ سیاسی واید ثولوزیک خود را محفوظ دارند . کشورهای استعماری سابق ورقبای قدیمی امپریالیست آنها نیز تاکتیک نو استعماری را به میزان واحدی مورد استفاده قرار میدهند . در ضمن هم ایضا وهم آنها یک هدف را بمقاصد جهانی دنبال میکنند وآن اینکه کشورهای آزاد شده را در مدار پیشرفت سرمایه داری نگه داشته ودرتقسیم کار سرمایه داری بین الطلی نقش دست نشانده وتابع را بدانها واگذار کنند .

سیاست نو استعماری تقریباً پانزده سال شربخش بود . کشورهای استعماری قدیم ودر رجه اول فرانسه وانگلستان ، البته با زحمات بسیار مواضع خود را در برابر فشار جنبش آزادی بخش ملی از یکطرف ورقبای نیرومند امپریالیست خود مانند ایالات متحد امریکا ، جمهوری فدرال آلمان وژاپن از طرف دیگر حفظ میکردند . تجارب این دوران در ضمن باثبات رسانید که استعمار نو نتایج لازم را برای کشورهای امپریالیستی ببارتیا آورد . استعمار نو بنوبه خود وارد در مرحله بحران فرسایندگی شد . تاریخ استعمار نو فرانسه این نتیجه گیری را بخوبی برای ما مجسم میسازد . طی این مقاله ما به بررسی برخی از جهات آن می پردازیم .

در فرانسه پس از آزادی در اواخر جنگ دوم جهانی فشار متحد نیروهای توده هائی که در جنبش مقاومت متوکل داشتند وجنبشگران ملی ودموکراتیک در مستعمرات پایه های سیستم استعماری که من فرانسه را متزلزل ساختند . تصویب صرفت که قوانین سال ۱۹۴۶ که رژیم اند بیژنات ( ۱ ) وکار اجباری را در مستعمرات ملغی میساختند سر آغاز عصر جدیدی بودند .

۱ - رژیی که در آن ساکنان بومی مستعمرات در عین آنکه اتباع فرانسه نامیده میشدند بسبب فرانسویان حقوق برابرند داشتند . ( توضیح هیئت تحریریه ) .

اما اتحاد راست ها و اخراج کمونیست ها از دولت بزودی موجب احیای مواضع ارتجاع استعمار گردید . اتحاد فرانسه در واقع حجابی بود که آنچه را که در گذشته امپراطوری فرانسه نامید همیشه برده پوشی میکرد . جنگ هند و چین ( سال ۱۹۴۵ ) و سرکوب خونین جنبش مردم ماداگاسکار ( سال ۱۹۴۷ ) سرآغاز دوران طولانی تضییق و فشار و جنگهای استعماری ( ۱ ) بود . ایمن دوره در عین حال با گذشت های جبری فرانسه و شکست آن که بالاخره به تاروا کردن ارتش فرانسه در بین فو ( سال ۱۹۴۵ ) و امضای قرارداد های اوپان ( ۲ ) ( سال ۱۹۶۲ ) انجام مید ، متعاقب میگردد .

جمهوری پنجم از آغاز پیدایش به افراطیون استعمارگر که سیاستمداران جمهوری چهارم ( ۳ ) را به " فروختن امپراطوری " متهم میکردند متکی بود . دو گل که از سال ۱۹۴۶ بمنزله لیبرال ارتجاع استعمارگر شناخته شده بود در سال ۱۹۵۸ زمام امور کشور را بدست گرفت در واقع همان بی سیاست را دنبال میکرد . فرق در این بود که او ظاهر امر را تغییر داد و اتحاد فرانسه را که ارج و اهمیت را از دست داده بود به جامعه مشترک ( association ) مبدل کرد . در عین حال بر علیه گینه که شرکت در جامعه مشترک را نپذیرفت و راه استقلال را برگزید تدابیری اتخاذ گردید . جنگ خونین الجزیره چهار سال دیگر ادامه یافت .

استقلال اکثریت خلقهای متصرفات فرانسه در افریقا در سال ۱۹۶۰ و قرارداد های اوپان در سال ۱۹۶۲ بمعنی ورشکست کامل سیاست استعماری بود . ولی دولت دو گل توانست ایمن ورشکستگی و عواقب سیاسی ناشی از آنرا بمنزله انجا نقشه هایی که قبلا طرح و تدوین شده عرضه کند . عقب نشینی اجباری از مواضعی که دفاع آنها غیر ممکن بود از طرف وی به مثابه لیبرالیسم بزرگ منشا نه استقلال که خلقها طی جنگهای چند ساله بدست آورده بودند ، همانند عظیمه ۴ استعمار زدائی " قلندار میگردد . برای تأیید این نظرنیز از آمار و ارقام کمک های اقتصادی ، مالی و فنی که دولت باین کشورها میکرد و گویا همه از روی حسن نیت و بیغرضی بود استفاده میشود . اما افزایش روز افزون سرمایه دولت فرانسه در اقتصاد مستعمرات سابق ( ۴ ) بیانگر کوشش سرمایه داری برای جلوگیری از گردش چرخ اقتصاد ایمن کشورها بکمک مگانیم خود بخودی و طبیبی بود . در خود فرانسه نیز افزایش دخالت دولت در امورات اقتصاد می شاهد میگردد و این وجه مشخصه سرمایه داری دولتی - انحصاری یا مرحله جدید امپریالیسم بود . هدف از چنین دخالتی در جها رجوب سرما داری عبارتست از تأمین حداکثر بهره از سرمایه گذاری برای انحصاری های خصوصی و اول داشتن اجتماع به گسترش و تکامل آن رشته های اقتصادی که نیاز به سرمایه گذاری فراوان دارند ولی بهره دهی آنها باندازه کافی نیست .

۱ - طی سالهای ۱۹۵۴-۱۹۴۵ در هند و چین و سالهای ۱۹۶۲-۱۹۵۴ در الجزایر ( هیئت تحریریه ) .

۲ - اوپان - از شهرهای فرانسه . در این شهر قرارداد های با امضا رسید که بر اساس آنها استقلال الجزیره بر رسمیت شناخته شد ( هیئت تحریریه ) .

۳ - آغاز جمهوری " جدید " در فرانسه با تصویب قانون اساسی مشخص میگردد : مثلا قانون اساسی سال ۱۹۴۶ ( دسامبر ) دوره جمهوری چهارم را بنیاد نهاد و با قانون اساسی سال ۱۹۵۸ ( سپتامبر ) جمهوری پنجم آغاز گردید ( هیئت تحریریه ) .

۴ - این سیاست از سال ۱۹۴۶ ، بمعنی خیلی پیش از دادن استقلال به مستعمرات آغاز شد . ( توضیح هیئت تحریریه ) .

اکثر قراردادهای " همکاری " که در سالهای ۶۰ با ماضا\* رسیدند در حقیقت امر استقلال و حق حاکمیت کشورهای جهان را محدود میکردند ، زیرا بموجب آنها در اراضی آن کشورها پایگاههای نظامی بوجود میآوردند و مابین کشورها استعماری سابق حق انحصاری استفاده از مواد خام استراتژیک و نظایر آن واگذار میگردد . قرارداد شدن در منطقه فرانک این کشورها را از داشتن سیاست مستقل ارزی ، مالی و بیطور کلی اقتصادی محروم میکند . فرانسه " حق " صد ورتورم و تنزل بهای ارز کشورهای آفریقایی را در انحصار خود داشت و ماشیوههای فوق العاده خشن از مساعی این کشورها برای رهائی از دور تسلیمی که قوانین منطقه فرانک بوجود میآوردند جلوگیری میکرد . وجود پشتوانه ( ) مشترک ارزش خارجی ( ۱ ) بدولت فرانسه امکان میداد بازرگانی خارجی کشورهای آفریقایی را تحت نظارت خویش قرار دهد . " امتیازات " تبدیل آزاد ارز در داخل منطقه فرانک بیطور کلی بسود پنگاههای خصوصی فرانسوی بود که نمیتوانستند بدون مانع سرمایه و سود خود را به فرانسه منتقل کنند .

در چهارچوب این سیستم وابستگی اقتصاد متصرفات سابق فرانسه و عدم توازن آن نمیتوان از بین نرفت بلکه تا حد زیادی افزایش یافت .

با اصطلاح مساعی که در راه " پیشرفت " بعمل میآید نه در جهت بهره گیری از منابع طبیعی لازم برای بالا بردن سطح زندگی خلقها و ایجاد اقتصاد مستقل و موزون و متعادل بلکه در درجه اول در سمت استثمار آن ثروتهای طبیعی بود که انحصارهای فرانسوی و بین المللی بدانها مانند مواد خام نباتی و معدنی و بویژه نفت اظهار علاقه میکردند .

سطح زندگی در کشورهای جوان نه فقط بالا نرفت ، بلکه بعکس تنزل میکرد . روی آوردن اهالی روستاها بشهرها و بدین ترتیب افزایش روز افزون سپاه بیکاران تشدید میگردد . مهاجرت دسته جمعی نیروی کار به اروپا منابع کارمندی را تحلیل میبرد . وضع فلاکت بارتولید مواد غذایی موجب افزایش واردات محصولات خوراکی میشد . تنزل قیمت کالاها ی سنتی کشاورزی در عین افزایش سطح قیمت کالاها ی صنعتی وارداتی وآلات و ابزار باعث کاهش صادرات اعتباری و ذخیره ارز ثابت گردید . خشکسالی متعادی که از سال ۱۹۶۸ ( آغاز شد کشورهای ساحلی ( ۲ ) را در معرض خطر یک فاجعه و فلاکت ملی قرار داد .

توسعه صنایع در کشورهای جوان مانند گذشته به آماده ساختن محصولات کشاورزی که به صادرات اختصاص داده شده و تکامل برخی ارزشته های صنایع ( غذایی و پانندی ) که مولد چیزهائی هستند که جای کالاها ی وارداتی را میگیرند ، محدود میشود . در این کشورها هنوز مسئله صنعتی کردن بیکارچه که تمام مراحل آماده ساختن مواد خام ، تا تهیه و تولید محصولات و آلات و ابزارها ضرور آماده را شامل گردد ، مطرح نیست .

عدم کفایت امکانات مالی مانع پیشرفت آموزش و پرورش در مستعمرات سابق است . آموزش و پرورش مقدّماتی تا مدت طولانی بسطح باسوادی و تحصیل همگانی نخواهد رسید .

سیستم تعلیم در مدارس ابتدائی ، متوسطه و عالی در این کشورها مانند گذشته طبق تعلیم در مدارس فرانسه است و بیطور کامل جوا بگوی واقعیات زندگی ملی و مصالح کشورهای در حال رشد نیست .

۱ - تمام واریز خارجی در منطقه فرانک به پشتوانه مشترک ، که عملاً فقط فرانسه صاحب اختیار آن بود ، افزوده میشود .

۲ - ساحل - منطقه استپ های خشک در جنوب صحرا که کشورهای مورتیانی ، مالی ، چاد ، نیجریه ، ولتای علیا و بخشی از سنگال را در بر میگیرد ( توضیح هیئت تحریریه ) .



محافل نواستعماری فرانسه این نکته را درك میگردند که وضع دشوار کشورهای جوان ناگزیر موجب تغییرات و تحولات اجتماعی داخلی خواهد شد که مواضع آنها را نیز بمخاطره خواهد افکند . آنها کوشیدند سیاست خود را تعدیل کنند ولی این کوشش از مرحله حرف و طرح فراتر نرفت . مثلاً گزارش مشهور ژان ارنه ( ۱ ) درباره " سیاست کمک و همکاری " که در سال ۱۹۶۴ انتشار یافت وعده می داد که شرایط بازرگانی را تغییر داده و تا سال ۱۹۷۵ میزان کمک را دو برابر کرده و باین ترتیب موجبات " صعود " اقتصاد مستعمرات سابق فرانسه را فراهم خواهد کرد . ولی یک گزارش دولتی دیگر ( که انتشار نیافت ) در سال ۱۹۷۱ برعده موفقیتهای مبنی بر این که قبلاً اتخاذ نشده بود گواهی میداد و فقط استفاده از نیروی کار ارزان در رشته های صادراتی ( نظیر تایوان و کره جنوبی ) ، متوقف کردن کوشش های مختص گسترش آموزش و پرورش و افزایش تولید مواد غذایی را توصیه میکرد . ( این در واقع نوشداری پیر از مرگ سهراب بود و گذشته از این وسایل لازم برای تحقق آن نیز نشان داده نشده بود ) .

علیرغم صرف نیرو و وسائل مواضع امپریالیسم فرانسه در اراضی و متصرفات سنتی آن متزلزل گردیده است . وجود مکانیسم های امتیازبخش در منطقه فرانک و قرار داد های " همکاری " دیگر حفظ مستعمرات سابق فرانسه را بمنزله " اراضی تحت حفاظت " برای انحصارهای فرانسه تضمین نمیکنند .

درست است که در کشورهای منطقه فرانک سرمایه گذاری خصوصی فرانسه هنوز بر دیگران فزونی دارد . ولی " متفقین " و رقبای فرانسه یعنی ایالات متحده آمریکا و کشورهای بازار مشترک اروپا در صنایع و بهره برداری از معادن و در ساحه عملیات بانکی نفوذ کرده اند . فرانسه در بازرگانی خارجی مستعمرات سابق هنوز مقام اول را دارا میباشد ولی سهم آن از ۹۰ - ۷۰ درصد در سال ۱۹۶۰ تا ۵۰ - ۳۰ درصد در حال حاضر تنزل کرده است .

با وجود اینها خطر عمده بر علیه بنسایست و لرزان نئوکولونیالیسم فرانسه در کشورهای جوان قاره آفریقا را نهضت ضد امپریالیستی فزاینده در خود این کشورهای تشکیل میدهد .

مساعی نواستعمارگران برای اتکا به بورژوازی بازرگانی و بوروکرات محلی که از لحاظ اقتصادی اجتماعی و سیاسی بدانان وابسته است دیگر نتایج مطلوب را به بار نمیآورد . مردم بتدریج در خود نسبت به سرنوشته کشور خویش حساس مسئولیت میکنند و هر چه بیشتر به منافع ملی و اجتماعی خویش که در تضاد های آشفتنی ناپذیر با هد فها و شیوه های استعمار تو است ، پی میبرند . جنبش های نوده ای در رفتار و کردار محافل حاکمه و ثروتمند که هنوز ناتوان ، پراکنده و کم شمارند اثر میگذارد . این محافل که تا چندی پیش از هواداران فعال استعمار نبودند مناسبت خود را نسبت بدان رفته رفته تغییر میدهند . زیرا سیاست نواستعماری هر چه بیشتر با منافع خصوصی آنان تضاد پیدا میکند . دیگر آنها از اینکه باید نقش " شریک کبوتر " را ایفا کنند ، پایه و زمینه اجتماعی انحصارهای کشورهای استعماری سابق باشند ، گرسنگی بکشند و رفتار نوکرواری را که با آنها میشود تحمل نکنند ، خسته شده اند . حال آنها از خواسته های نظیر سیردن امور در بخش های دولتی و خصوصی اقتصادی کادری محلی و حتی " آفریقائی کردن " تمام سرمایه های خارجی پشتیبانی میکنند .

این نیز واقعیتی است که خود نواستعمارگران فرانسوی و کوشش لجوجانه آنان به پیروی از سیاست ارتجاعی و محدود و در خود خواهانه نسبت به مستعمرات سابق و عدم استمداد آنان برای تغییر و تعویض این سیاستور شکست شده با مشی نواصولی به برپا داشتن افسانه " استعمارزدائی " کمک کردند . اعتراف روزنامه " لوموند " کهد در نوامبر ۱۹۷۳ یک سلسله مقالات ژ . گنت را انتشار داده از این نقطه

نظر میتواند نمونه خوبی باشد . این مقالات حاوی مطالبی درباره مصلحتی است که کمونیست ها نظر خود را نسبت بدانها مدت ها است روشن کرده اند . نویسنده از جمله چنین میگوید : " اینک ۱۳ سال است که جمهوری پنجم سخاوتمندانه و اغلب با شروط مساعد تراز گذشته به آفریقای سیاه کمکهای تکنیکی و مالی میکند تا با مصارف نسبتاً کمتری در آنجا مواضع مهم خود را حفظ نماید . " ولسی : " مقررات منطقه فرانک که رعایت آنها برای مردم کم درآمد بسیار دشوار است ، انتخاب نادرست مشاوران فنی در برخی از موارد و درآمد بیشتر از حد موسسات بازرگانی و صنعتی که به فرانسویان تعلق دارند موجب اعتراض و ناراضی خاموش مردم شدند . . . . "

این نکته را بویژه باید تأیید کرد که سیستم نو استعماری فرانسه از همان آغاز در معرض خطر قرار داشت . این خطر مولود شکافهایی بود که کشورهای که در راه استقلال سیاسی و اقتصادی و قومی مبارزه میکنند و باره رشد غیر سرمایه داری را برگزیده اند بدان وارد کرده بودند مانند گینه در سال ۱۹۵۸ ، مالی در ۱۹۶۰ و الجزیره در سال ۱۹۶۲ . اگرچه کودتا از تحقق تجربه مالی جلوگیری کرد ، ولی ضرباتی که این کشور به استعمار نو وارد ساخت کارگرافتال . انقلاب سال ۱۹۶۳ در کنگو ( برازاویل ) از همان آغاز موضع ضد استعمار نو بخود گرفت . با گذشت زمان سیستم استعمار نو فرانسه در آفریقا شکافهای عمیق تری برداشت . فاکت های بسیار مهمی که در دست است بقرار زیر است :

سازمان مشترک آفریقا و مالاکاسی ( OKAM ) ( ۱ ) که زیر حجاب سازمان " منطقه ای " آفریقا حامل سیاسی نفوذ فرانسه بود روبه پراکندگی نهاد و موریتانی و زیر آژان خارج شدند و پس از آنها نوبت به جمهوری توده ای کنگو ، کامرون ، چاد و ماداگاسکار رسید . بحران به منطقه فرانک نیز سرایت کرد : موریتانی و ماداگاسکار مدتی است از آن خارج شده اند . محافل خاکه فرانسه مجبور شدند با تجدید نظر در مقررات اتحاد های ارزی آفریقای مرکزی و غربی که تحت نظارتشان بود موافقت نمایند و برخی از خواسته های دول آفریقا را که اعضای این ارگانهای مالی اند پذیرند . اکثر کشورهای جوان تجدید نظر در قرارداد همکاری را که در آغاز سال های ۱۹۶۰ ( ۲ ) انعقاد یافته بود مطالبه میکردند و برخی از آنها خواستار تغییرات جدید در شرایط این قرارداد بنفع خود بودند . روشن است که بحران تشو کولونیا لیسم فرانسه پدید آمده منفرد و مجزائی نیست . این بحران در چهار چوب بحران عمیق و شدیدی که تمام سیستم امپریالیستی با آن روبرو است جریان دارد . به سه جریان ضد امپریالیستی یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم ، جنبش کارگری کشورهای سرخا داری و جنبشهای بخش ملی بطور چشمگیری مستحکم گردیدند . البته این پروسه تاریخی همواره یکسان و هموار پیشرفت نکرده است . ولی دشواریها و ناکامیهای نظیر موضع انشعابگرانه زهران چین و کودتای شیلی نتوانستند از چنان پیشرفتی که در سال ۱۹۶۳ به تغییر و تحول مثبتی در اوضاع بین المللی انجامید ، جلوگیری کنند . قراردادهای درباره ویتنام که نزدیک به ۲۰ سال جولانگ جنگهای اشغالگرانه و نو استعماری ایالات متحده آمریکا بود با مسأله رسیدن ایالات متحده آمریکا مجبور شد اصل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای با سازمان اجتماعی ، سیاسی گوناگون را بپذیرد جریان کاهش تشنج در اروپا آغاز گردید و سیاست امپریالیست ها در خاور نزدیک که نقش وسیله عهد مبارزه بر علیه رژیم های شرقی کشورهای عربی و مجموعه جنبشهای بخش خلقهای عرب سر برآه صهیونیسم واگذار کرده با شکست مواجه میگردد .

۱ - حالا سازمان مشترک آفریقا و مالاکاسی نامیده میشود ( توضیح هیئت تحریریه )  
 ۲ - موریتانی ، ماداگاسکار ، کامرون ، جمهوری توده ای کنگو ، داهومی ، نیجر ، چاد ، قوگو ، و ساحل عاج خواستار این تجدید نظر بودند . ( توضیح هیئت تحریریه )

دیگران دوران سپری گردید که اکثریت اتوماتیک به دولت امریکا امکان میداد از سازمان ملل متحد بمنزله سرپوشی برای اقدامات امپریالیسم استفاده کند ، کشورهای جوان که بر تعدادشان افزود میگرد با تکیه به حمایت کشورهای سوسیالیستی اغلب سازمان ملل متحد را مجبور میکنند تصمیاتی بگیرند که درست مخالف سیاست امپریالیستی است .

نتایج کنفرانس الجزیره ۲۶ کشور غیر متعهد در سال ۱۹۷۳ با زتاب گسترده ای در نزدیکی بین المللی بوجود آورد . آن کشورها با تفاق آراء " مشی مبارزه ضد امپریالیستی را تایید کردند ، خواستار از میان بردن بقایای استعمار ، حل عادلانه معضل خاورمیانه ، انحلال بلوکهای نظامی مولود دوران " جنگ سرد " ، امتناع از تمام اشکال اشغالگری بیگانگان و همچنین حق مسلم ملت ها در استفاده از منابع اقتصادی خویش بودند . در اعلامیه منتشره گفته میشود : " کنفرانس ضرورت پایان بخشیدن به تمام اشکال سلطه خارجی و استعمار را برای ایجاد شرایط تکامل و پیشرفت واقعی تایید میکند . کنفرانس بازگرفتن منابع طبیعی و شروع بهره برداری از آنها را بسود خلقها و در چهارچوب سیستم پیشرفتی که خود آنها آزادانه انتخاب کرده باشند ، حق مسلم کشورهای اعلام میدارد " . کنفرانس در همین حال میخواست که کشورهای " جهان سوم " با حقوق برابر در رتبه و وقت معضلات بین المللی و از جمله معضلاتی که به سیستم ارزی جهانی و شرایط بازرگانی بستگی دارند شرکت داشته باشند .

اهدافهای نبرد های رهائی بخش اعراب در اکتبر ۱۹۷۳ و استفاده کشورهای صادر کننده نفت از سلاح نفت به ثابته وسیله آزادی اقتصادی با مشی ای که کنفرانس اتخاذ کرده بود کاملاً وفق میداد . هر دو این حوادث به تعصیق با زهم بیشتر بحران انرژی و مواد خام در سرمایه داری غرب و تشدید بیشتر تضادهای میان امپریالیست ها کمک کردند . پیشرفت اقتصادی و پیرویه انقلاب علمی و فنی طی ۳۰ سال اخیر به افزایش چشمگیر مصرف انرژی و مواد خام منجر گردید .

منطق مبارزه در راه سود بیشتر طبیعتاً انحصارها را همچنان بهره کشی از این منابع و امیدارد که حد اکثر نفع را برای آنها تامین کند . به همین سبب است که آنها با بی اعتنائی به بسیاری از منابع سنتی ملی انرژی و مواد خام بکشورهای توسعه نیافته روی آورده اند که در آنها نیروی کار ارزان تر و مواد پارسود تر است . در نتیجه این اقدام ، تقسیم کار امپریالیستی که کشورهای وابسته را به تهیه کنندگان مواد خام برای صنایع انحصارها مبدل کرده محفوظ ماند و حتی استوارتر گردید . اگرچه سهم برخی از کشورهای وابسته یا مستعمرات سابق در تدارک برخی از انواع مواد کاهش یافت ، ( این امر از جمله به مواد غذایی و مواد خام نیابتی و در اثر رقابت محصولات مصنوعی ( سنتتیک ) با آنها مربوط میگردد ) در زمینه مواد اساسی معدنی و مولد نیرو این سهم افزایش پیدا کرد . ایالات متحده امریکا که در گذشته از صادر کنندگان مواد خام معدنی بود و نیاز خود را تا حد زیادی با منابع داخلی تامین میکرد ، اینک در تامین صنایع خود چه با مواد خام و چه با مواد مولد نیرو با دشواریهای روز افزونی روبرو است . وابستگی امریکا به منابع خارجی در ۹ نوع ماده معدنی که اینک یاد آور میشویم پیرویه شدیدا است : کرم ، نیونیم و قلع ۱۰۰ درصد ، پلاتین ۹۸ درصد ، کوبالت ۹۶ درصد ، منگنز ۹۴ درصد ، نیکل ۹۱ درصد ، آلومینیوم ۸۶ درصد و روی ۶۰ درصد ( آمار مربوط به سال ۱۹۷۰ است ) . اگر فرانسه در گذشته مقدار زیادی آهن و آلومینیوم صادر میکرد اینک ۵۰ درصد فلزات سیاه مصرفی خود را وارد میکند و واردات بوکسیت و هلیونیم آن فقط در سال ۱۹۷۲ ، ۴۶ درصد افزایش یافته است .

روی مبارزه بیرحمانه ای که در جهان سرمایه داری بر سر مسئله نفت در گرفته ، بویژه باید تکیه کرد .

معلوم است که پیدایش تغییراتی در ساختار ( استروکتور ) موازنه انرژی اکثر کشورهای سرمایه داری اروپا را وابسته به منابع خارجی کرد . ذغال در سال ۱۹۶۰ ، ۵۱ درصد نیاز جهانی به انرژی را تامین میکرد و این در حالی بود که سه چهارم آنرا در کشورهای امپریالیستی استخراج می کردند . ولی در سال ۱۹۷۲ دیگر نفت بود که بیش از نیمی از میزان مصرف انرژی جهانی را تامین میکرد ، اما بیش از دو سوم آنرا کشورهای توسعه نیافته تهیه میکردند .

باین ترتیب این مسئله قابل درک است که بچه دلیل کشورهای عربی که ۳۸ درصد نفت کشورهای سرمایه داری را استخراج میکنند موفق شدند از سلاح نفت در مبارزه سیاسی و اقتصادی بر ضد امپریالیسم استفاده کنند . بویژه که میزان منابع نفتی که بلاواسطه در دست کشورهای عربی بود طی سالهای ۱۹۷۳ - ۱۹۷۲ ( در آستانه جنگ اکتبر ) ۲۲ درصد به ۲۰ درصد افزایش یافت .

در حال حاضر نیز آقایی بلا منازع بیگانگان و در درجه اول انحصارهای امریکا بر نفت اعراب به پایان میرسد . شرایط استخراج و فروش محصولات نفتی را هر چه بیشتر دولتهای ملی تعیین میکنند . نتیجه و تجربه ای که از نفت حاصل شد الهام بخش تولید کنندگان انواع دیگر مواد خام گردید . مثلا در توگو اینک دولت نظارت خود را بر منابع فسفات که منبع عمده درآمد های صادراتی کشور است برقرار میکند ، در گابن و نیجریه مسئله افزایش بهای اورانیوم مطرح شده و جمهوری توده ای کنگو از کمپانی " الف - کنگو " خواسته است تا در سال ۱۹۷۴ مبلغ پرداختی بابت امتیازها هفت برابر نماید .

بعناصرت تشدید مبارزه بر سر مواد خام و مولد انرژی در جهان سرمایه داری بویژه باید از دورویی انحصارهای امپریالیستی سخن بگوئیم . آنها وید نیال آنها وسایل اطلاعاتی بورژوازی ، میخواهند گناهیها را به شرایط زندگی در غرب طی ۳ - ۴ سال اخیر ( نظیر افزایش قیمت ها و تشدید بیگاری ) متوجه کشورهای نواستقلال نمایند . ولی امروز دیگر همه میدانند که چگونه شرکتهای نفتی طی این سالها از بالا رفتن قیمت کالا های صنعتی سوء استفاده کرده و در اروپا بطور منوعی کمبود فرآورده های نفتی پدید آورده اند . دهها سال آنها بحساب کشورهای تولید کننده و مصرف کننده سود جوئی کرده و برانند وخته خویش افزودند .

سخنان ژرژ مارش که ۱۸ ژانویه ۱۹۷۴ در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه ایراد کرد سخنان عادلانه ایست . او گفت : " ما کارگران و توده های مردم . . . را دعوت میکنیم از پراختن پول برای پیروی از سیاست محکوم بزوالی که آنها هیچ مسئولیتی نسبت بدان ندارند امتناع ورزند . ما آنها را به عمل دعوت میکنیم تا مقصرین این سیاست و کسانی که از آن بهره مند میگرددند مجبور شوند هزینه آنرا نیز خود بپردازند . . . " . حزب کمونیست فرانسه پیشنهاد میکند که ششسی سیاسی جدیدی نسبت به کشورهای " جهان سوم " و اراضی ای که هنوز شیوه استعماری اداره می شوند اتخاذ گردد . خواسته های اساسی چنین مشی در برنامه دولتی مشترک نیروهای چپ هم که برنامه انتخاباتی کمونیست ها ، سوسیالیست ها ، و رادیکال های چپ در سال ۱۹۷۳ و انتخابات رئیس جمهوری سال ۱۹۷۴ بود ، تعیین گردیده است ( ۱ ) .

۱ - این برنامه در سال ۱۹۷۳ بیش از ۱۰ میلیون رای بدست آورد . یکسال بعد در دور دوم انتخابات رئیس جمهوری نامزد مشترک احزاب ماضی کننده برنامه تقریباً ۱۳ میلیون رای بدست آورد . ( توضیح هیئت تحریریه )

در برنامه درباره آفریقا گفته شده است که بدون درنگ باید اقدامات مهمی انجام گیرد تا ایجاد اعتماد در مناسبات با خلقها و کشورهای این قاره را امکان پذیر سازد. صحبت بر سر پایان دادن به هرگونه همکاری با دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی و از جمله پایان دادن به فروش اسلحه بدان و پشتیبانی از قطعنامه سازمان ملل متحد در بربر محکومیت سیاست شوکولونیالیسم و نژاد پرستانه برسمیت شناختن جمهوری گینه - بیسائو، الغای ممنوعیت مسافرت رهبران جنبشهای رها نشیخس فرانسسه و الغای ممنوعیت سخنرانیهای آنان بر علیه رژیم های استعماری است.

برنامه مشترک شناسائی بلا درنگ حق تعیین سرنوشت برای خلقهای ایالات و اراضی فرانسه در " ماوراء دریاها " و واگذاری فوری وسایل مادی لازم به آنها را برای تحقق عملی این حقوق طلب میکند.

در برنامه مشترک گفته شده است، هرگاه در فرانسه دولت نیروهای چپ تشکیل شود با تمام کشورهای در حال رشد مناسبات همکاری برقرار میکند. این همکاری، همکاری تازه و با حقوق برابری خواهد بود که در آن " برای روحیه استعمار و هر نوع قید و شرط سیاسی جایی وجود نداشته باشد " مناسباتی که برقرار میگردد مناسباتی بر پایه رضایت و اطلبانه، احترام با استقلال، عدم مداخله در امور داخلی و سود متقابل خواهد بود. " چنین دولتی از مساعی دیگر دولتها برای " در اختیار گرفتن و یا بازگرداندن کامل فبروتهای ملی بدست خودشان پشتیبانی خواهد کرد ". کمکهای دولت فرانسه افزایش داده خواهد شد ولی نه بمنظور تامین سود و منفعت انحصارها، بلکه برای تامین منافع ملی کشورهای که از این کمکها استفاده میکنند. دولت نیروهای چپ خواهد کوشید تا فعالیت سازمانهای بین المللی و اقمار یا سخگوی نیازمندیهای کشورهای در حال رشد باشد.

در خود فرانسه ملی کردن رشته های عمده اقتصاد در برنامه دولت خواهد بود تا بدین ترتیب برای پایان دادن به " منطق " سود انحصاری امکان پدید آید و آن رشته های اقتصاد کشور که بدانشاتوجهی نشده است ( مانند رشته های مولد نیرو و تولید مواد خام ) بسط و تکامل خواهد یافت و در همین حال به مستعمرات سابق برای ایجاد صنایعی که از مواد خام و منابع انرژی محلی استفاده کنند کمک خواهد شد.

قراردادهای دراز مدت میان کشورهای تولید کننده انرژی و مواد خام و کشورهای مصرف کننده که فرانسه در جمع آنها با موسسات ملی شده خود عرضه میگردد، امکان میدهند که همکاری هماهنگ بسود متقابل طرفین تامین گردد.

تحقق این مشی سیاسی در همین حال منافع ملی کشور مارانیز تامین نموده و روابط خلق ما را با همه نیروهای ضد امپریالیستی و ویژه با جنبش رهاش بخش ملی استوارتر خواهد کرد.

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله  
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب  
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:  
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،  
اسرائیل، جمهوری آفریقای جنوبی، الجزیره،  
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال  
آلمان، اندونزی، ایالات متحده آمریکا، ایتالیا،  
ایران، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان،  
بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال، چکسلواکی،  
دانمارک، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سودان،  
شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس،  
کانادا، کلمبیا، لبنان، لوکزامبورگ،  
مجارستان، مغولستان، ونزوئلا، هندوراس،  
هندوستان، یونان.

مجله "مسائل بین المللی" که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آن است، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱۱ و ۱۲ (نوامبر - دسامبر) سال ۱۹۷۴ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بچاپ رسیده است.

خوانندگان عزیز!

برای نشانی نا ما مکتبه کنید:

P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

شماره حساب بانکی جدید مجله

"مسائل بین المللی":

Berlin  
Deutsche  
Außenhandelsbank A. G.  
Konto-Nr. 9608-3131-0010

Druckerei des Verlages " Rudé Pràvo "

P R A H A